

۳۳

فصلنامه علمی - تخصصی

سال دهم، شماره سی و سوم، پائیز و زمستان ۱۳۸۹



استظهار موعود

شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی علیه السلام / علی ربانی گنجاپنگانی

تحلیل راهبردی از «امامت» در دکترین امام رضا علیه السلام / حامد پور رستی

امامت عالیه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام / محمد علی رضایی اصفهانی

آموزه‌های مهدوی در آینه کلام رضوی / نجم الدین طیبی

گونه‌شناسی اخلاق پژوهی مهدوی در کلام رضوی / مسلم محمدی

امام رضا و تربیت نسل منتظر / زهرا قاسم نژاد و سعید لنگه زایی

مهدویت در واقفیه و موضع گیری امام رضا علیه السلام / محمد حیدر مقفری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم



مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی
سر دبیر: حجت الاسلام دکتر روح الله شاکری زواردهی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

بهروز لک، غلامرضا (استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام) / جباری، محمدرضا (استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام) / خسروپناه، عبدالحسین (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / رضائزاد، عزالدین (استادیار جامعه المصطفی العالمية) / رضایی اصفهانی، محمدعلی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية) / زارعی متین، حسن (استاد دانشگاه تهران) / شاکری زواردهی، روح الله (استادیار دانشگاه تهران) / عیوضی، محمدرحیم (دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام) / کرمی، رضا علی (استادیار دانشگاه پیام نور) / کلباسی، حسین (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی) / کلباسی، مجتبی (استاد حوزه و دانشگاه) / محمدرضایی، محمد (دانشیار دانشگاه تهران)

همکاران پژوهشی:

نصرت الله آیتی - محمداصبر جعفری - رحیم کارگر - سیدرضی موسوی گیلانی - محمدرضا نصوری

مدیر داخلی: احمد مسعودیان

ویراستار: محمدرضا مجیری؛ صفحه آرا: رضا فریدی

مترجم انگلیسی: اکبر فرجام فرد

مترجم عربی: ضیاء الزهاوی

تلفن: ۰۲۵۱۷۷۳۷۸۰۱ - شماره: ۰۲۵۱۷۷۳۷۱۶۰

آدرس سایت: www.entizar.ir

ایمیل: entizarmag@gmail.com

Type.markaz@yahoo.com

قیمت: ۲۰/۰۰۰ ریال

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر فصلنامه انتظار موعود علیه السلام

فصلنامه «انتظار موعود علیه السلام»:

فصلنامه‌ای ویژه فرهنگ مهدویت بوده و از مقاله‌های علمی استقبال می‌نماید. مقاله‌های رسیده پس از ارزیابی علمی چاپ خواهد شد. فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

رعایت شیوه‌نامه مندرج در صفحه بعد الزامی است.

نظرات مندرج لزوماً نشانه دیدگاه فصلنامه نیست. نقل و اقتباس با ذکر نام فصلنامه آزاد است.

راهنمای ارسال مقالات به فصلنامه انتظار موعود ﷺ

- «فصلنامه انتظار موعود ﷺ» نشریه‌ای علمی تخصصی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی معارف مهدوی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش می‌کند آخرین دست آوردهای علمی را در این زمینه به جامعه دینی عرضه نماید. مقالاتی در این نشریه منتشر خواهد شد که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:
۱. مسأله محور بوده و بر یک موضوع خاص تمرکز نموده باشد؛
 ۲. دارای قدرت استدلال بوده و تبیینی باشد؛
 ۳. مستند به منابع معتبر اسلامی و به ویژه معارف اهل بیت علیهم السلام باشد؛
 ۴. دارای نوآوری و ابتکار در تبیین آموزه‌های مهدوی بوده و تبیینها و استدلالهای جدیدی در عرصه مهدویت عرضه نماید؛
 ۵. به شبهات و مسائل علمی پیشروی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد

- الف. مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب. چکیده: حداکثر در ۱۵۰ کلمه که حاوی مسأله مقاله و مهمترین نتایج مقاله باشد؛
- ج. کلید واژه: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه)؛
- د. تیتراهای اصلی و فرعی مقاله مشخص شود؛
- ه. نتیجه گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و. شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن عنوان در یک سال: (حسینی، ۱۳۸۴ الف: ص ۱۲۴)؛
- ز. در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام، **عنوان** (پررنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر، تعداد جلد (مثل: ج ۳)، نوبت چاپ، سال نشر؛
- ح. برگرداندن لاتین اسامی و مفاهیم مهم و هم چنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

تذکرات

۱. مقالات بیش از ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) نباشد.
۲. دو نسخه از مقاله تایپ شده (در قالب WORD در صفحات A۴) به همراه لوح فشرده آن به دفتر فصلنامه ارسال شود.
۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.
۴. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
۵. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
۶. مقاله قبلاً در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جدا خودداری شود).
۷. مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
۸. فصلنامه هیچ تعهدی در چاپ مقاله ندارد و تنها مقالاتی که امتیاز لازم از نظر ارزیابان مجله دریافت دارند چاپ می‌شود.
۹. فصلنامه در ویرایش مقالات (به شرطی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است.
۱۰. مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.
۱۱. نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

دفتر فصلنامه

فهرست مقالات

سرمقاله ✍ سردبیر / ۵

شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی ✍ علی ربانی گلپایگانی / ۹

تحلیل راهبردی از «امامت» در دکترین امام رضا علیه السلام ✍ حامد پوررستمی / ۲۷

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام ✍ محمد علی رضایی اصفهانی / ۵۵

آموزه‌های مهدوی در آیینۀ کلام رضوی ✍ نجم الدین طبسی / ۸۷

گونه شناسی اخلاق پژوهی مهدوی در کلام رضوی ✍ مسلم محمدی / ۱۱۳

امام رضا و تربیت نسل منتظر ✍ زهرا قاسم نژاد و صغری لک زایی / ۱۲۹

مهدویت در واقفیه و موضع گیری امام رضا علیه السلام ✍ محمد حیدر مظفری / ۱۶۱

ترجمه خلاصه مقالات به عربی و انگلیسی / ۱۸۷



سرمقاله

مهدویت در چشمه‌سار رضوی

سلیمان بن جعفر گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین از حجت خالی می‌شود؟ حضرت فرمودند: اگر به قدر یک چشم به هم زدن، زمین از حجت خالی بماند، اهل خود را فرو می‌برد»^۱.

حضرت ثامن الحجج علیه السلام یکی از امامانی است که توجه ویژه به مسأله مهدویت داشته‌اند و با روایات متعدد به تبیین وقایع آخرالزمان و به کیفیت ظهور فرزندش امام مهدی علیه السلام پرداختند؛ از جمله ولادت،^۲ اوصاف و شمایل امام،^۳ بشارت‌های کتاب‌های آسمانی،^۴ حوادث و فتنه‌هایی که قبل از ظهور رخ می‌دهد،^۵ غیبت و وضعیت مؤمنان در دوران غیبت،^۶ وظایف شیعه در عصر غیبت،^۷ چگونگی ظهور حضرت،^۸ یاران و همراهان امام مهدی علیه السلام،^۹ پاک شدن زمین از لوث ستمکاران و

۱. سألت الرضا علیه السلام فقلت: «تخلوا الارض من حجة؟ فقال: اوخلت الارض طرفة عین من حجة لساخت باهلها». (صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه ۱... مرعشی نجفی، ۱۴۰۴)
۲. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۱؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۳، ح ۹.
۳. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶، ح ۱۴؛ وسیلة النجاة، ص ۱۶، ح ۴.
۴. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱، ح ۱۶.
۵. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶، ح ۱۴؛ قرب الاسناد، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲، ح ۱۱۳؛ غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، ح ۱۲.
۶. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲، ص ۳۷۱، ح ۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۶؛ غیبت طوسی، ص ۳۳۶، ح ۲۸۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۶، ح ۱۴.
۷. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱ و ۳۰۴، ح ۱۶.
۸. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.
۹. ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۶.

بسط و گسترش عدالت^۱ به خصوص ضرورت وجود حجت خدا در میان مردم و خالی نبودن زمین از حجت الهی^۲ و... این یک سؤال مهم و کلیدی است و باید بدان توجه ویژه داشت که چرا زمین لحظه‌ای خالی از حجت حق نیست؟ مرحوم کلینی در کتاب کافی، باب الحجة روایات فراوانی در این زمینه آورده که نشان از اهمیت موضوع دارد؛ روایاتی نظیر:

«قوام زمین و آسمان و کل هستی به جهت وجود امام است و طبیعت لحظه‌ای بی وجود حجت الهی هستی نمی‌یابد و همانند دریا بی قرار و ناامن خواهد شد»^۳ و یا وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا زمین بدون امام بقاء دارد؟ حضرت فرمودند: «زمین تهی از امام بقاء و هستی ندارد» و این مسأله حضور و ضرورت وجود حجت الهی بقدری جدی است که امام صادق در بیان نورانی دیگری می‌فرماید: «اگر فقط دو نفر در روی زمین سکونت داشته باشند ناچاراً باید یکی از آنها حجت و ولی خدا باشد»^۴ و آخرین کسی که بر طبق روایات دنیای فانی را ترک می‌کند و وفات می‌یابد امام خواهد بود تا زمین خالی از حجت نباشد.^۵ در این زمینه روایات زیادی وجود دارد که به همین مقدار بسنده می‌شود. نکته مهم، شرح و تفسیری است که صدر المتألهین شیرازی در این زمینه دارند؛ او در شرح این روایات می‌گوید: «انما قامت بوجوده الارض و من فیها لکون وجوده الکوئی علة غائبة لوجودها، فلا تقوم الارض و من فیها لحظة الا بوجود الانسان الكامل...»^۶.

انما از ادات حصر است و افاده انحصار می‌کند که امام علت غایی عالم است، به

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵.

۲. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۲۰۴ و ۲۷۲.

۳. «لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها، كما يموج البحر باهله» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، امام باقر علیه السلام).

۴. «لو بقيت الارض بغير امام لساخت». (همان)

۵. «لو لم يبق في الارض الا اثنان لكان احدهما الحجة». (همان)

۶. صدر المتألهین شیرازی، قوام الدین محمد، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۲.

هر حال اگر علت غایی نباشد، فاعل، فاعلیت نمی‌یابد و فعل نیز بدون علت غایی وجود و بقایی ندارد. امام را نباید فقط در احتیاج مردم به راهنما خلاصه کرد، زیرا به قرینه «و من فیها» باید در نیازمندی تمام هستی به وجود امام توجه کرد. به قول متکلم بزرگ شیعی خواجه نصیرالدین طوسی وجود امام لطف است، حتی اگر در مرأی و منظر مردم نباشد و در پس پرده غیبت و زیست پنهانی داشته باشد، زیرا وجودش غیر از تصرف اوست؛ چون «تصرفه لطف آخر»^۱. غیبت معنای فقدان نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه حضورش ضرورتی در هستی است.

با توجه به روایات فوق می‌توان نکات ذیل را یادآور شد:

۱. وجود همه جمادات، نباتات و حیوانات و بویژه انسانها، مدیون وجود حجت الهیه است و اگر حجت خدا نبود، ممتنع بود حتی گیاهی از زمین رویش پیدا کند.^۲

۲. حجت الهی باید در همین نشأه و در کسوت انسانی موجود باشد، زیرا قرآن کریم به این مسأله تأکید دارد، لذا در آیه‌ای می‌فرماید:

اگر رسول ما فرشته‌ای مجرد بود، باز او را در کالبد جسمانی به شکل یک انسان (مرد) در این عالم می‌فرستادیم.^۳

۳. در هر زمانی خداوند بندگانش را از حجت خودش اعم از پیامبران و امامان و برهان قاطع بی‌بهره نکرده و نخواهد کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند هیچگاه بندگان خود را بدون پیامبر یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع یا راهی استوار رها نساخته است».^۴

۴. امام زمان آخرین حجت الهی بر بندگان است، امیرالمؤمنین می‌فرماید: «او - امام

۱. طوسی، نصیر الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، المقصد الخامس فی الامامة، ص ۱۸۲.

۲. امام سجاد علیه السلام: «و بنا ینشر الرحمة و تخرج برکات اهل الارض...». (حائری، جعفر عباس، بلاغة الامام علی بن الحسین علیه السلام ص ۲۹)

۳. ﴿ وَكُلُّ جَعَلْنَا مَلَكًا لِّجَعَلْنَاهُ... ﴾ (انعام: ۹)

۴. «و لم یخل الله سبحانه خلقه من نبی مرسل او کتاب منزل او حجة لازمه، او محجة قائمه». (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۸)

مهدی علیه السلام - باقی مانده حجت‌های خدا و جانشینی از جانشینان پیامبران است.^۱
 ۵. توفیق معرفت حجت را باید از ذات اقدس الهی طلب کرد که اگر این معرفت حاصل نشود انسان به اعماق ظلمت و تاریکی سقوط خواهد کرد.^۲
 حال باید گفت:

با توجه به مقام وجودی امام در قلمرو آفرینش ضرورت مستمر خلیفه الهی در محدوده طبیعت مشخص می‌شود، زیرا او آن چشمه نوری است که طبیعت را از ظلمتکده نیستی به روشنایی هستی در می‌آورد و از آن‌رو که هستی برترین گوهری است که خدا در دامن ممکنات می‌افکند و بالاترین نعمتی است که نصیب آنها می‌کند و همراه با این بهره‌مندی است که دیگر خصصه‌های کمالی چون توانایی، آزادی، علم، حیات، زیبایی، جلال، وقار و... سیلان می‌یابد. بنابراین در می‌بایم که امام، بزرگتر گوهری است که خداوند از گنجینه غیب در قلمرو آفرینش آشکار کرده و در پرتو درخشندگی او شب سیاه نیستی به روز درخشان هستی بدل گشته است. وجود امام - حجت الهی - این چنین نعمتی است. نعمتی وصف ناشدنی و بلند پایه.^۳

پس باید با تلاش فراوان میزان بهره‌مندی مردم از نور وجود حجت حق را افزایش داد. در پایان لازم به یادآوری است این شماره مجله انتظار موعود به مجموعه مقالات برگزیده «جشنواره مهدویت و امام رضا علیه السلام» اختصاص یافته، مقالاتی که دارای رتبه برترند، باشد که با چاپ این مقالات توانسته باشیم بخشی از معارف مهدوی در اندیشه رضوی را تقدیم پژوهندگان تشنه معارف مهدوی کرده و زمینه استفاده هرچه بیشتر آنان را فراهم آوریم.

سردبیر

۱. «... بقية من بقايا حجتة، خليفة من خلائف انبيائه». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۲۴)
 ۲. «... اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني». (كافي، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۵)
 ۳. رضوی، محمد تقی، مشکوة، ص ۶۶.

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی

علی ربانی گلپایگانی *

چکیده

امامت در مکتب رضوی، منزلت بسیار والایی دارد؛ منزلتی که خداوند، آن را پس از مقام نبوت و خلت به ابراهیم علیه السلام عطا کرد. امام، خلیفه خدا و رسول خدا است و در فضایل و کمالات، یگانه روزگار خویش است. امام، از علم جامع و کامل برخوردار است؛ علمی که از طریق وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از الهام الهی دریافت کرده است و به وسیله آن در پاسخ به هیچ پرسشی فرو نخواهد ماند. امام از ویژگی عصمت برخوردار است و از خطای علمی و معصیت و لغزش عملی مصون است. امام، علاوه بر ولایت تشریحی، ولایت تکوینی نیز دارد و با اذن و مشیت الهی می‌تواند کارهای خارق العاده انجام دهد. راه تعیین و تشخیص امام، نصب و نص الهی و شرعی است؛ زیرا افراد بشر از شناخت مقام و منزلت و صفات امامت ناتوانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند امامت را پس از خود به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و عهد امامت تا قیامت به نسل معصوم او اختصاص یافته است.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، امامت، شاخص‌های امامت، نشانه‌های امام.

مقدمه

امامت در بینش اسلامی، جایگاه بسیار والایی دارد، پیشوایی که انسان در دنیا برمی‌گزیند، مسیر سعادت یا شقاوت آخرتی او را مشخص می‌کند. بر این اساس است که خداوند فرموده است: روز قیامت، انسان‌ها را به پیشوایانشان فرا می-

*. استاد حوزه علمیه قم.

خوانیم: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۸) در حدیثی که امام رضا علیه السلام از طریق پدران گرامی‌اش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده، آمده است: «روز قیامت، هر گروهی را با امام زمان، کتاب آسمانی و سنت پیامبرشان فرا می‌خوانند». (عروسی حویزی، ج ۳، ص ۱۹۰)

امام در این روایت، به امام حق، اختصاص یافته است؛ ولی می‌توان گفت این روایت از باب تطبیق امام بر مصداق اصیل آن است، و مفاد آیه، امام باطل را نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که در آیات دیگر قرآن، هم از امامان حق یاد شده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳) و هم از امامان باطل: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾ (توبه: ۱۲)

امامت در بینش اسلامی از چنان جایگاه بلندی برخوردار است که در حدیث نبوی مشهور و متواتر آمده است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۱ تا آنجا که در برخی کتاب‌های کلامی اهل سنت به صورت ارسال مسلم تلقی شده است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام امامان حق را مدبران خلق و ناظران و پیشوایان مردم دانسته است که معرفت و تصدیق آنان سبب رستگاری و راه‌یابی به بهشت و نشناختن و تکذیب آنان سبب گمراهی و سقوط در دوزخ خواهد بود.^۳

ابن ابی الحدید این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را ناظر به آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ

۱. مضمون این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت به صورت متواتر نقل شده است؛ ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵؛ القدير، ج ۱۰، ص ۲۹۲ - ۲۹۴؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۱۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۷-۱۴۷۸، ح ۵۸ و ۵۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۲۵۹ و ص ۲۰۴، ح ۴۱۳؛ مسند احمد، ج ۱۲، ص ۲۷۷، ح ۱۵۶۳۶ و ج ۱۳، ح ۱۶۸۱۹.
۲. ر.ک: شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹؛ شرح العقاید النسفیة، ص ۱۱۰؛ شرح الفقه الاکبر، ص ۱۷۹.
۳. إنما الائمة قوام الله على خلقه و عرفاؤه على عباده، ولا يدخل الجنة إلا من عرفهم و عرفوه و لا يدخل النار إلا من أنكرهم و أنكره (نهج البلاغه، خطبه ۲۵۲).

بِإِمَامِهِمْ ﴿ (اسراء: ۷۱) دانسته است.^۱

در روایات اهل بیت علیهم السلام امامت؛ کلید فرائض اسلامی دانسته شده و تأکید شده است که جایگاه آن از دیگر فرائض اسلامی مانند نماز، زکات، حج و روزه بالاتر است.^۲

امام رضا علیه السلام امامت را خلافت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، زمام دین و نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان دانسته و امام را چونان خورشید تابانی توصیف کرده است که بر بلندای افق می درخشد و همگان از نور و گرمی آن بهره می برند؛ ولی دست آنان به آن نمی رسد، و حتی دیدگانشان توان نگریستن به آن را ندارد.^۳

همه مذاهب اسلامی به اهمیت و ضرورت امامت اذعان می کنند، ولی نگرش شیعه به آن استوارتر است؛ زیرا دیگران امامت را از فروع دانسته اند؛ اما شیعه امامت را از اصول دین می داند.^۴ نگرش برجسته و استوار شیعه به امامت از فهم درست آنان از آیات قرآن، و در پرتو رهنمودهای امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام نشأت گرفته است.

مذاهب اسلامی در اینکه امامت رهبری عمومی دنیایی و دنیوی مردم به جانشینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اتفاق نظر دارند؛ ولی درباره صفات امام و شاخص ها و وظایف و شؤون امامت، متفق القول نیستند. شیعه امامیه در این باره دیدگاه ویژه ای دارد که آن را از دیگر مذاهب اسلامی، ممتاز می کند.

علم کامل و جامع به معارف و احکام دینی، عصمت، توانایی انجام کارهای خارق العاده و منصوب و منصوص بودن امام، مهم ترین شاخص های امامت شیعی

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲۵.

۲. ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۳. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴. در این باره ر.ک: امامت در بینش اسلامی، فصل سوم، ص ۴۸-۶۵.

است. این شاخص‌ها در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است و ما در این نوشتار برآنیم که شاخص‌های امامت را که در احادیث امام رضا علیه‌السلام آمده است، نقل و تبیین کنیم.^۱

علم امام

در روایات امام رضا علیه‌السلام درباره علم امام دو نکته جلب توجه می‌کند؛ یکی منشأ علم امام، و دیگری قلمرو علم امام که به بررسی این دو می‌پردازیم:

الف. منشأ علم امام

روشن است که امام در مسایل عادی زندگی، از قوای ادراکی حسی و عقلی خود بهره می‌گیرد؛ ولی خاستگاه علم جامع و کامل او به معارف و احکام دینی و نیز حوادث گذشته و آینده و امور غیر عادی، اسباب عادی معرفت نیست؛ بلکه او از علم افاضی و لدنی برخوردار است؛ چنان‌که از طریق وراثت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز از سرچشمه علوم نبوی بهره‌مند می‌باشد.

إن الأنبياء و الأئمة عليهم‌السلام يوفقههم الله و يؤتاهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتاه غيرهم، فيكون علمهم فوق علم أهل الزمان. (کلینی، ۱۳۳۸ق: ج ۱، ص ۱۵۷)

پیامبران و امامان علیهم‌السلام از توفیق ویژه الهی برخوردارند و خداوند از علم و حکمت مخزون خود چیزی را به آنان عطا می‌کند که به دیگران عطا نمی‌کند؛ در نتیجه، علم آنان از علم مردم عصرشان برتر است.

۱. مفصل‌ترین و جامع‌ترین روایت در این باره، روایتی است که مرحوم کلینی در *اصول کافی*، ج ۱، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، و مرحوم صدوق در *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۱، باب ۲۰؛ *امالی*، مجلس ۹۶؛ *کمال الدین*، باب فی نوادر الکتاب، ح ۳۱؛ *معانی الاخبار*، باب معنی الإمام المبین، ح ۲ و مرحوم ابن شعبه حرّانی در *تحف العقول*، باب ما روی عن الإمام الرضا علیه‌السلام و مرحوم مجلسی در *بحار الانوار*، ج ۲۵، باب چهارم، ح ۴ روایت کرده‌اند.

انّ العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عبادته شرح الله صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة وألهمه العلم إلهاما، فلم يعى بعده بجواب و لا يحير فيه عن الصواب؛ (كلینی، همان؛ صدوق، ۱۴۰۰ق: ص ۵۴۰) هنگامی که خداوند بزرگ، بنده خود را برای رهبری بندگانش برمی‌گزیند، به او شرح صدر می‌دهد و سرچشمه‌های حکمت را در قلبش جاری می‌سازد، و علم را به او الهام می‌کند، در نتیجه او از پاسخ به هیچ پرسشی در نمی‌ماند و از راه درست منحرف نمی‌شود.

در روایت دیگری چند منبع دیگر، برای علم امام بیان شده است:

۱. صحیفه‌ای که در آن، نام شیعیان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام تا قیامت در آن ثبت شده است؛

۲. جامعه و آن صحیفه‌ای است که طول آن، هفتاد ذرع است و همه آنچه مردم [در زمینه احکام دینی] به آن نیاز دارند، در آن گرد آمده است؛

۳. جفر اکبر و اصغر^۱ و نوشته‌ای که همه علوم [احکام شرعی] در آن جای دارد؛ حتی جریمه خراشی که به بدن کسی وارد شود و جرمی که مجازات آن یک تازیانه یا نصف آن است؛^۲

۴. مصحف فاطمه علیها‌السلام و آن کتابی است مشتمل بر علوم و اخباری که جبرئیل علیه‌السلام بر حضرت زهرا علیها‌السلام الهام کرده و به دست علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نوشته شده است و یکی از منابع علوم ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.^۳

۵. وراثت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: امام رضا علیه‌السلام در روایت دیگری وراثت از پیامبر

۱. در روایات از آن دو به جفر احمر و ابیض نیز تعبیر شده است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸ و ۳۷.

۲. جامعه: کتابی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم املا کرده و امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را نوشته است. این مطلب در روایات بسیاری آمده است. همین کتاب است که همه احکام اسلامی را در بردارد. در روایات از آن با عنوان «کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» یاد شده است. جفر اکبر و اصغر نیز ظرف‌هایی از پوست هستند که صحیفه‌های علمی و سلاح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که نزد امامان معصوم علیهم‌السلام است، در آن دو جای دارد. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸-۵۳.

اکرم علیه السلام را نیز از منابع علم امامان دانسته و فرموده است:
و کل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها فذلك بعهد معهود إليه من رسول الله صلی الله علیه و آله و يكون ذلك مما عهد إليه جبرئيل عليه السلام من علماء الغيوب عزوجل؛
(صدوق، بی تا: ج ۱، ص ۲۱۴)

حوادثی را که امام، قبل از آنکه واقع می‌شوند، می‌داند، براساس عهدهی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده است و جبرئیل از سوی خداوند بزرگ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپرده است.

این مطلب که وراثت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از منابع علم امامان علیهم السلام بوده است، در روایات بسیاری بیان شده است.^۱ مقصود از علم وراثتی امامان علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به ویژه در احکام دین - همان کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن حضرت املا کرده و او آن را نوشته است و نزد امامان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا در روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطف شده و گفته شده است: امامان معصوم علم خویش را از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث برده‌اند.

ب. قلمرو علم امام

در احادیثی که از امام رضا علیه السلام روایت شده - همانند روایات دیگر امامان معصوم علیهم السلام - علم امام، دارای قلمرو گسترده‌ای معرفی شده است و معارف و احکام دینی، حقایق و حوادث طبیعی و تاریخی، سیاست و رهبری جامعه بشری، نسب و ایمان و نفاق افراد، لغت و زبان‌های گوناگون را شامل می‌شود. گستردگی علم امام از روایاتی که درباره منشأ و سرچشمه علم امام نقل کردیم به دست می‌آید؛ زیرا تفصیل احکام دینی در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام که یکی از منابع مهم علوم ائمه علیهم السلام است بیان شده است. چنان که حوادث و اخبار گذشته و آینده نیز در

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۲.

مصحف فاطمه علیها السلام و کتاب‌های دیگری که نزد امامان علیهم السلام است، ثبت شده است. علاوه بر آن، آنان از علم لدنی و الهامی نیز برخوردار بوده‌اند. این عبارت امام رضا علیه السلام که فرموده است: «وقتی خداوند فردی را به رهبری مردم برمی‌گزیند، به او شرح صدر می‌دهد و سرچشمه‌های حکمت را در قلب او جاری می‌سازد، و علم و معرفت را به او الهام می‌کند» (کلینی، همان). به روشنی بر قلمرو گسترده علم امام، دلالت می‌کند.

طبق روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام امامان اهل بیت علیهم السلام از حوادث و رخدادها و ایمان و نفاق افراد آگاهند، و همه شیعیان خود را می‌شناسند.^۱

امام هشتم علیه السلام در روایت دیگری فرموده است: «اعمال شیعیان در هر شب و روز بر امام علیه السلام عرضه می‌شود، آن‌گاه به آیه ﴿و قُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ (توبه: ۱۰۶) استشهاد کرد به این بیان که مقصود از «مؤمنون» در این آیه، امامان اهل بیت علیهم السلام است.^۲

ابوالصلت هروی گفته است:

امام رضا علیه السلام با اصناف مختلف مردم با زبان مخصوص آنان سخن می‌گفت. سوگند به خدا! او در هر زبان از دیگران فصیح‌تر سخن می‌گفت. روزی به آن حضرت گفتم: «ای فرزند رسول خدا! من از آگاهی شما به زبان‌ها در شگفتم». امام علیه السلام فرمود: «ای اباصلت! من حجت خدا بر خلق او هستم، و خداوند کسی را که زبان قومی را نمی‌داند، حجت خود بر آنان قرار نمی‌دهد». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۲۸)

امام رضا علیه السلام درباره علم امام در حوزه رهبری سیاسی جامعه فرموده است:

الامام مضطلع بالامامة، عالم بالسیاسة؛ (کلینی، همان)

۱. «نحن أمناء الله فی ارضه، عندنا علم البلیایا و المنایایا... و إنا لنعرف الرجل إذا رأیناه بحقیقة الایمان و حقیقة النفاق و إن شیعتنا لمکتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم». (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۴)

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷.

امام در امر رهبری، توانمند و به سیاست و تدبیر امور، جامعه آگاه است. یادآور می‌شویم مناظره‌های امام رضا علیه السلام با عالمان ادیان و مذاهب گوناگون و غلبه بر آنان، دلیل تاریخی روشنی بر علم گسترده امام علیه السلام از یک سو، و ضرورت علم جامع و کامل امام به مسایل مربوط به معارف و عقاید دینی از سوی دیگر می‌باشد.

نکته شایان ذکر در ارتباط با علم امام، اینکه از روایات به دست می‌آید که علم امام به مسایل و امور گوناگون، تابع مشیت و اراده او است؛ یعنی مشیت حکیمانه الهی چنین اقتضا کرده است که اگر امام اراده کند که از چیزی آگاه شود، آگاهی به آن چیز، بی‌درنگ برای امام حاصل خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که امام اراده کند که چیزی را بداند، خداوند، او را از آن چیز آگاه خواهد کرد. (مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج ۲۶، ص ۵۷) از این روایت، سه نکته به دست می‌آید:

الف. گستردگی علم امام و این که او می‌تواند از هر چیزی که بخواهد، آگاه شود؛
ب. علم امام، اکتسابی نیست؛ بلکه افاضی و لدنی است.
ج. علم امام، بالذات نیست؛ بلکه بالغیر است؛ بدین سبب است که در روایات، علم غیب از امام نفی شده است. مقصود از علم غیب در این روایات، علم بالذات است که به خداوند اختصاص دارد.

وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا امام علم غیب دارد؟»، فرمود: «نه؛ ولی اگر اراده کند که چیزی را بداند، خدا او را از آن، آگاه خواهد کرد». (مجلسی، همان)

عصمت امام

یکی از بایستگی‌های امام از دیدگاه شیعه امامیه، عصمت امام از خطا و گناه است. شیخ مفید رحمته الله علیه در این باره گفته است:

امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر،

جانشینان پیامبرانند، همانند پیامبران، معصومند و صدور گناه صغیره نیز از آنان روا نیست. آنان در مسایل مربوط به دین و احکام الهی، دچار سهو و نسیان نخواهند شد. این مطلب، مورد قبول همه امامیه است. (حلی، ۱۴۱۴: ص ۱۶۴)

متکلمان شیعه برای لزوم عصمت امام، دلایل عقلی و نقلی بسیاری آورده‌اند.^۱ عصمت، در جایگاه یکی از شاخص‌های مهم امامت در روایات امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد تأکید واقع شده است. اکنون این مسأله را در پرتو روایات امام رضا علیه‌السلام بررسی می‌کنیم:

۱. امام رضا علیه‌السلام در این باره، به آیه **﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾** (بقره: ۱۲۴)

استناد کرده و فرموده است:

این آیه، امامت هر فرد ظالمی را تا روز قیامت، باطل کرده و آن را مخصوص برگزیدگان قرار داده است؛ چنان‌که خداوند به حضرت ابراهیم علیه‌السلام اکرام کرده، امامت را در پاکان از ذریه او قرار داده است:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتَهُ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انعام: ۸۴)؛ امامت در ذریه ابراهیم ادامه یافت، تا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دستور خداوند، آن را به علی علیه‌السلام سپرد و پس از او در برگزیدگان از ذریه او استقرار و استمرار یافت (کلینی، همان: ص ۱۵۵).

مفاد **﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾** این است که اگر عنوان ظالم در لحظه‌ای از زندگی فردی بر او منطبق شود، شایستگی بهره‌مندی از این عهد الهی (امامت) را نخواهد داشت. از سوی دیگر، کسی که مرتکب گناه شود، ظالم خواهد بود. **﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾** (بقره: ۲۲۹). بنابراین، فقط کسانی شایستگی برخورداری از عهد امامت را دارند که در حال زندگی خود در آشکار و نهان، مرتکب گناه نشوند. چنین فردی، معصوم خواهد بود.

۱. ر. ک: امامت در پیش اسلام، ص ۲۱۳-۲۸۰.

۲. امام رضا علیه السلام در کلام دیگری فرموده است:

کسی که از سوی خدا برای هدایت و رهبری مردم برگزیده شود معصوم، موید، موفق و مسدد است و از خطا و لغزش در امان است. بدین جهت خداوند او را از ویژگی عصمت برخوردار ساخته تا حجت الهی بر مردم باشد. (کلینی، همان: ص ۱۵۷).

۳. در فراز دیگری از کلام امام رضا علیه السلام درباره اوصاف امام آمده است: «الإمام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب»؛ (کلینی، همان: ص ۱۵۶)
امام از گناهان، پاک و از عیوب جسمانی و روحی، پیراسته است.

پاسخ به یک اشکال

اشکالی که معمولاً درباره عصمت امامان علیهم السلام مطرح می‌شود، این است که در دعاهای رسیده از پیشوایان، آنان به خطا و گناه خود اعتراف کرده و از خداوند متعال، آمرزش و بخشش طلب کرده‌اند.

پاسخ اشکال یاد شده، این است که معنای خطا و گناه نسبت به مقام و منزلت افراد، متفاوت است. گنه‌کاری افراد عادی به این است که در انجام واجبات و ترک محرمات دینی، خطا کرده‌اند. گنه‌کاری نسبت به افراد پرهیزگاری که سالها در تهذیب نفس خود کوشیده‌اند، این است که در انجام مستحبات یا ترک مکروهات، کوتاهی کرده‌اند. چه بسا پرهیزگاران یافت می‌شوند که حتی به مستحبات و مکروهات نیز کاملاً پایبندند؛ اما در بهره‌گیری از مباحات از یاد خدا غفلت می‌کنند. این افراد، همین مقدار غفلت را نیز برای خود گناه می‌شمارند و به سبب آن، از خدا مغفرت و بخشش طلب می‌کنند. بالاترین افراد، کسانی‌اند که در این مرحله، دچار غفلت نمی‌شوند؛ اما اشتغالات فردی یا اجتماعی خود را که به صورت طبیعی، مانع از جذبۀ عارفانۀ هنگام عبادت است، نوعی حرمان و جدا افتادگی از معبود می‌شمارند و هنگام دعا و عبادت، اشک فراق می‌ریزند و

می‌گویند: «هبنی صبرت علی عذابک فکیف أصبر علی فراقک».

این، عالی‌ترین درجه بندگی است که انسان در حالی که از هرگونه خطا، گناه و غفلتی در ساحت بندگی خدا پیراسته است، به فقر ذاتی و کاستی عبادت و اطاعت خود برابر کمال و جمال مطلق خدا توجه کرده، اظهار شرمندگی و سرافکندگی می‌کند و بی‌تاب و بی‌قرار می‌شود و چه بسا از خود بی‌خود می‌شود.^۱

افضلیت امام

از دیدگاه شیعه امامیه، افضلیت، یکی از شاخص‌های امامت است. منظور از افضلیت در باب امامت، این است که امام در صفاتی که برای امامت لازم است - مانند علم، تقوا، عبادت، شجاعت، سخاوت، استقامت، حکمت و درایت - بر دیگری برتری داشته باشد؛ زیرا اگر در صفات یاد شده با آنان برابر باشد، امامت او، مصداق ترجیح بدون مرجح است که از نظر عقل، قبیح است و اگر در صفات مزبور، از آنان پایین تر باشد، تقدیم مرجوح بر راجح و مفضول بر فاضل لازم خواهد آمد که آن نیز به حکم عقل و شرع، قبیح است. و چون خداوند از هرگونه فعل ناروایی پیراسته است، دو گزینه مزبور، مورد رضایت و مشیت خداوند نیست و تنها فرض صحیح، این است که امام در صفات امامت، بر دیگران برتر باشد.

آیه کریمه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس: ۳۵) نیز به این مطلب اشاره دارد.

امام رضا علیه السلام در باره برتری امام بر دیگران فرموده است:

الإمام واحد دهره، لا يدانیه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر؛ امام، یگانه روزگار خویش است؛ کسی در مقام، هم‌سنگ او نیست و همانندی ندارد. (کلینی، همان: ص ۱۵۶)

آن حضرت در حدیث دیگری که نشانه‌های امام را بیان کرده، برتری در

صفات ذیل را از نشانه‌های امام برشمرده است:

۱. أعلم الناس (داناترین مردم)؛
۲. أحکم الناس (حکیم ترین مردم)؛
۳. أتقى الناس (باتقواترین افراد)؛
۴. أحلم الناس (بردبار ترین افراد)؛
۵. أشجع الناس (شجاع ترین مردم)؛
۶. أسخى الناس (باسخاوت ترین مردم)؛
۷. أعبد الناس (عابد ترین مردم)؛
۸. أولى بالناس منهم بأنفسهم (سزاوارتر از مردم نسبت به خودشان است)؛
۹. أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم (مهربان تر از پدر و مادر افراد نسبت به آنان)؛
۱۰. أشد الناس تواضعاً لله عزوجل (متواضع ترین افراد برابر خداوند)؛
۱۱. أخذ الناس بما يأمره به، فرمان پذیر تر از همه در آنچه که به آن فرمان می‌دهد)؛
۱۲. أكف الناس عما ينهى عنه (خویشترن دارتترین مردم در اجتناب از آنچه از آن نهی می‌کند). (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۳)

استجاب دعا

یکی از شاخص‌های امامت از دیدگاه شیعه امامیه، توانایی بر انجام کارهای خارق العاده است؛ زیرا چه بسا اثبات حقانیت او در ادعای امامت بر انجام آن، متوقف شود.^۱ یا برای دفاع از کیان اسلام و امت اسلامی یا هدایت افراد در شرایطی خاص، انجام کاری خارق العاده ضرورت یابد.

معجزه، کار خارق العاده‌ای است که با عنایت و لطف خاص خداوند از کسی صادر می‌شود، تا دلیل بر صدق ادعای او در نبوت یا امامت باشد. مستجاب الدعوه

۱. و سابعتها اختصاصها بآیات و معجزات تدل علی امامته اذ لا طریق للخلق فی بعض الاوقات الی قبوله الایها. (خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۳۱؛ نیز ر.ک: قواعد المرام، ص ۱۸۲)

بودن، از این گونه خوارق عادات است. امام رضا علیه السلام آن جا که ویژگی‌های امام را بر شمرده است، مستجاب الدعوه بودن را از آن جمله دانسته و فرموده است: ویکون دعاؤه مستجاباً حتی أنه لو دعا علی صخرة لانشقت بنصفین؛ دعای امام، مستجاب است؛ حتی اگر بر شکافتن سنگ بزرگی دعا کند، دو نیم خواهد شد (صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۱۳). در حدیث دیگری فرموده است: امام را با دو نشانه می‌توان شناخت: علم و استجابت دعا. (صدوق، همان: ص ۲۱۴).

تأیید روح القدس

در احادیث بسیاری که از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده، آمده است که روح القدس، موجودی است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه بود و او را تأیید و تسدید می‌کرد. پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن روح الهی با امامان معصوم علیهم السلام همراه بوده و آنان را تأیید و تسدید می‌کرده است.^۱

تعدادی از این احادیث در تفسیر آیه ﴿ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ﴾ (شوری: ۵۲) روایت شده است.

در جلسه‌ای که امام رضا علیه السلام حضور داشت و مأمون و گروهی از فقها و متکلمان نیز شرکت داشتند، از امام علیه السلام در باب امامت و ویژگی‌های امامان اهل بیت علیهم السلام پرسش‌هایی مطرح شد و امام علیه السلام به آن‌ها پاسخ داد. مأمون از امام رضا علیه السلام خواست تا درباره فضیلتی که خداوند به اهل بیت علیهم السلام اعطا کرده است، مطالب بیشتری بیان کند. امام علیه السلام فرمود:

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۴۷-۶۹.

خداوند بزرگ، ما را به واسطه روحی مقدس و مطهر از جانب خود تأیید کرده است. این روح الهی، قبل از این با کسی غیر از پیامبر نبوده و او با امامان اهل بیت همراه است و درباره آنان، نقش تسدید و توفیقی ایفا می‌کند. (صدوق، همان: ص ۲۰۰)

این مضمون در حدیث دیگری نیز از آن حضرت روایت شده است.^۱

محدث بودن امام

یکی از ویژگی‌های امام در کلام امام رضا علیه السلام محدث بودن است. «و یكون محدثاً» (صدوق، همان). در حدیث دیگری فرموده است:

الأئمة علماء حلما صادقون مفهمون محدثون. (مجلسی: ج ۲۶، ص ۶۶)
امامان، عالمان، بردباران، راستگویان و برخوردار از تفهیم و گفت و گوی الهی‌اند.

مقصود از مُفهِم و مُحَدِّث، کسی است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و مطالبی را از جانب خداوند به او الهام می‌کنند. از امام باقر علیه السلام سؤال شد چه کسی با امام گفت و گو می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: فرشته. (مجلسی، همان: ص ۷۰). محدث با رسول و نبی، در شنیدن صدای فرشته، یکسان است؛ ولی در دیدن فرشته با آنان تفاوت دارد؛ زیرا رسول، هم در خواب و هم در بیداری فرشته را می‌بیند و نبی فقط در خواب فرشته را می‌بیند؛ ولی محدث، فقط صدای فرشته را می‌شنود، ولی او را نه در خواب و نه در بیداری نمی‌بیند.^۲

در روایات دیگر، آمده است که امام و محدث نیز چه بسا تمثیل بشری فرشته را در خواب یا بیداری می‌بیند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «اتك تسمع ما أسمع و تری ما أری، و لكنك لست بنبی؛ تو آنچه را من

۱. صدوق، بی‌تا، ص ۲۱۳.

۲. ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

می‌شنوم می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم می‌بینی، لیکن تو پیامبر نیستی. (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲) بر این اساس، مقصود از روایات پیشین، این است که هرگاه فرشته مطلبی را که مربوط به احکام دینی است به امام یا محدث، الهام می‌کند، امام و محدث، تمثیل^۱ بشری او را مشاهده نمی‌کند و روایات دسته دوم، مربوط به موارد دیگری است.

سلاح پیامبر ﷺ

در احادیث بسیاری از معصومان علیهم‌السلام روایت شده که یکی از نشانه‌های امامت، این است که سلاح مخصوص پیامبر ﷺ نزد امام می‌باشد. این سلاح، پس از پیامبر نزد امیرالمومنین علیه‌السلام بود و پس از وی امامان دیگر یکی پس از دیگری آن را از آن حضرت به ارث بردند. در روایات، سلاح پیامبر در امت اسلامی با تابوت در قوم موسی مقایسه شده است. تابوت در قوم موسی علیه‌السلام نشانه رهبری الهی بود و سلاح پیامبر ﷺ نیز در امت اسلامی نشانه رهبری الهی است.^۲

امام رضا علیه‌السلام آنجا که نشانه‌های امام را بیان کرده، یکی از آن‌ها را این دانسته است که سلاح پیامبر ﷺ نزد او است:

يكون عنده سلاح رسول الله (صديق، همان: ص ۲۱۳)؛

در حدیث دیگری فرموده است:

سلاح پیامبر ﷺ در میان امت اسلامی همانند تابوت در بنی اسرائیل است. هر جا سلاح باشد، امامت آنجا است. (مجلسی، همان: ج ۲۶، ص ۲۰۳)

۱. ان الإمام لا يرى الحكم الشرعي في المنام و النبي قد يراه و أما الفرق بين الامام و النبي و بين الرسول أن الرسول يرى الملك عند إلقاء الحكم، و النبي غير الرسول و الإمام لا يريانه في تلك الحال و ان رايه في سائر الاحوال (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۸۲؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۸۹).

۲. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۱-۲۲۱.

این مضمون، در حدیث دیگری از آن حضرت نیز وارد شده است.^۱

امامت و نص

یکی از شاخصه‌های مهم امامت در مذهب شیعه امامیه، این است که تعیین و تشخیص امام، شرعی است. متکلمان امامیه بر این مطلب، دلایل بسیاری اقامه کرده‌اند.^۲ مهم‌ترین دلیل، آن است که برخی از صفات امام مانند عصمت و علم جامع و کامل به غیر از طریق نص شرعی اعم از قولی و فعلی - ممکن نیست. بر این مطلب، در روایات معصومان علیهم‌السلام تأکید شده است. در حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

امام باید معصوم باشد و چون عصمت، صفت ظاهری نیست که برای مردم قابل شناخت باشد، امام باید منصوص باشد. (صدوق، ص ۱۳۲)

امام رضا علیه‌السلام در حدیث مفصلی که درباره جایگاه، صفات، ویژگی‌ها و شؤون امامت، بیان کرده است بر این که راه تعیین و تشخیص امام، نصب و نص شرعی است، تأکید کرده است:

آیا مردم، قدر امامت و جایگاه آن را می‌شناسند، تا بتوانند او را انتخاب کنند؟ قدر امامت، أجل و شأن آن، عظیم‌تر و مکانت آن، برتر و ژرفای آن، بیشتر از آن است که عقول مردم به آن راه یابد و با رأی و اختیار خویش بتوانند آن را برگزینند. امامت، مقامی است که خداوند پس از مقام نبوت و خلقت به ابراهیم اعطا کرده است و پس از آن که ابراهیم آن را برای ذریه اش خواست، خداوند به او فرمود «که ستمکاران از ذریه اش از آن بهره‌ای نخواهند داشت. بر این اساس، امامت به پاکان و برگزیدگان اختصاص یافت و در ذریه ابراهیم استمرار یافت، تا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و آن حضرت به فرمان الهی آن را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سپرد و تا قیامت به فرزندان معصوم آن حضرت اختصاص دارد....

۱. همان.

۲. ر ک: امامت در پیش اسلام، ص ۳۰۳-۳۱۷.

امام، امین خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان خدا و خلیفه خدا در سرزمین‌های خدا است؛ مردم را به خدا دعوت می‌کند و از حرم الهی دفاع می‌کند.

امام، پاک از گناهان و پیراسته از معایب است.

امام، یگانه روزگار خویش است و کسی همتای او نیست. او همه فضایل را دارا است؛ فضایی که خداوند به او عطا کرده است.

پس چه کسی امام را می‌شناسد و می‌تواند او را انتخاب کند؟! هیئات! اندیشه‌ها از درک مقام امام فرو مانده و خطیبان و شاعران، توان توصیف مقام او را ندارند؛ پس چگونه می‌توانند امام را برگزینند؟

آنان که خود به انتخاب امام روی آورده‌اند، دچار گمراهی شدند و در دام مکر شیطان افتادند. آنان انتخاب خدا و رسولش را رها کرده، به انتخاب خود روی آوردند، در حالی که قرآن روش آنان را تخطئه کرده، می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (قصص: ۶۸)؛ پروردگارت آن چه را بخواهد، می‌آفریند و آنچه را بخواهد، بر می‌گزیند. آنان در این باره اختیاری ندارند. خدا از شریکانی که برای او پنداشتند، پیراسته است.

نیز خداوند فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶)؛

هنگامی که خدا و رسولش درباره امری حکم و داوری کردند، برای هیچ مرد و زن با ایمانی، در آن باره اختیاری وجود ندارد. [= باید تسلیم حکم خدا و رسول خدا باشند]. (کلینی، همان: ص ۱۵۴-۱۵۶)

نتیجه

امامت مقام و منصبی الهی است که جز انسان‌های برگزیده‌ای که از ویژگی عصمت و علم جامع و کامل به دین و آیین رهبری برخوردارند، شایسته آن نخواهند بود. آنان امامان دوازدهگانه شیعه امامیه‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دستور خدای سبحان به امت اسلامی معرفی کرده است.

منابع:

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالسیاقه للعلوم، ۱۴۲۱ق.
۲. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۶ق.
۳. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم، مركز الغدير للداراسات الاسلاميه، ۱۴۲۱ق.
۴. بحرانی، ابن میثم، قواعد المراد، قم، مكتبه المرعشي، ۱۴۰۶هـ.
۵. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، بی جا، مطبعة مولوی محمد عارف، ۱۳۶۴ق.
۶. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۷۸م.
۸. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، منشورات مكتبه بیروتی، ۱۳۹۴ق.
۹. حلی، حسن بن سدیدالدین، كشف المراد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۰. حلی، حسن بن سدیدالدین، نهج الحق و كشف الصدق، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۸ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، الامالی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ق.
۱۳. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
۱۴. _____، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۵. _____، معانی الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۶. طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۴ش.
۱۸. قاری، علی بن سلطان، شرح الفقه الاکبر، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، المکتبه الاسلامیة، ۱۳۳۸ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۲۱. _____، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ش.
۲۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

تحلیل راهبردی از «امامت» در دکترین امام رضا علیه السلام

حامد پوررستمی*

چکیده

بحث درباره مباحث راهبردی و استراتژیک به ویژه در حوزه سیاسی - اجتماعی، رشد فزاینده ای به خود گرفته است. با نگاه راهبردشناسانه به راهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام می‌توان راهبرد امامت را، نظام و برنامه جامعی دانست که بر اساس دین شکل گرفته و در آن، فن به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات معنوی و مادی برای سازماندهی و هماهنگی اجزا و فرایندهای راهبرد لحاظ شده است. تعبیر «نظام» درباره امامت در کلام رضوی، نشان از آن دارد که امامت نظام واره‌ای است که رشته اتصال و سبب انسجام تعاملات خدا، انسان و هستی است. این نظام و راهبرد از حیث مبدأ شناختی، خدا محور، از حیث غایت شناختی شامل سه هدف ابتدایی، میانی و نهایی، از حیث قلمرو شناختی جامع محور (پیوند و درهم تنیدگی دنیا و آخرت)، و از حیث راهکار شناختی نیز بر اساس روش انتصاب ماورایی و اصطفاایی سامان یافته است که محور اول یعنی ماورایی ناظر به مبدأ راهبرد و محور دوم (اصطفاایی) ناظر به ملاک و معیار راهبرد است. راهبرد امامت بر اساس منشور و سند جاویدان قرآن کریم است که امام رضا علیه السلام بر جامعیت قرآن و اکمال آن تأکید ویژه می‌فرماید. امام علیه السلام جایگاه علمی، حقوقی و شرعی امام و رهبر جامعه را نیز بر اساس (الامام، عالم بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة) تبیین کرده است. بر اساس کلام رضوی، راهبرد امامت را باید الگویی بی بدیل در نظام مدیریتی و سیاسی دنیا دانست که واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب بوده، با هنر هماهنگی میان خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قادر است راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت نهاد. در نهایت تبیین و ترویج این راهبرد میان جهانیان و بیان کارکردها و

*. استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

شاخصه‌های آن در خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در حوزه فرافردی) اشتیاق و عطش جهانیان را به نظام ولایی فزون‌تر و گامی زمینه ساز برای طلوع دولت یار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد، راهبردشناسی دینی، راهکار سیاسی و اجتماعی، امامت، امام رضا علیه السلام.

طرح بحث

با توسعه روزافزون قلمرو و مرزهای حیات بشری، ضرورت تدوین برنامه‌های راهبردی (استراتژیک) و بنیادین دوچندان می‌شود. یکی از این عرصه‌ها، موضوع رهبری و مدیریت کلان جامعه است که گذر زمان نتوانسته است ذره ای غبار کهنگی بر روی آن بنشانند؛ بلکه گفتمان درباره فلسفه و کارکردهای آن، رشد فزاینده ای به خود گرفته است.

در جهان معاصر، حکومت‌ها سیطره خود را بر همه انسان‌ها گسترانده‌اند و هر حکومتی بر پایه فلسفه سیاسی خاصی استوار است که در آن، مسائل مهمی مطرح است. سستی و تزلزل حکومت با فلسفه سیاسی آن ارتباط تنگاتنگ دارد و یکی از عوامل پایداری هر حکومتی قدرت اقناعی و تبلیغی آن است که در راستای فلسفه سیاسی آن حکومت اعمال می‌شود. (نوروزی، ۱۳۷۸: ص ۱۹)

هر نظام و حکومتی می‌کوشد با ترسیم راهبرد رهبری و فلسفه سیاسی مطلوب و جامع، باورهای مردم را بر اساس نظام ارزشی حاکم بر جامعه جهت دهد و با ارائه تحلیل‌های جامع و پاسخ‌های روزآمد به مشکلات، آنان را به سوی اهداف خود هدایت کند. در نظام‌های سیاسی دنیا، الگوها و راهبردهای گوناگونی وجود دارد که هر یک می‌توانند روش حکومت بر مردم و نوع حقوق و وظایف آن‌ها را معین کنند.

در تفکر شیعی این مهم، در قالب نظام امامت تعریف می‌شود که تنها یک مدل سیاسی نیست؛ بلکه امری فراسیاسی است که با ایمان و اعتقاد مردم گره خورده و کارکردها و شاخصه‌های فراتر از یک مدل سیاسی را در خود گنجانده است.

به بیان متفکر شهید، آیت الله مرتضی مطهری همین مفهوم جامع و همه جانبه امامت است که آن را در ردیف نبوت و در جایگاه خط استمرار آن قرار داده است؛ زیرا ختم نبوت به معنای ختم راهنمایی «وحی» الهی است، نه ختم رهبری الهی «امامت»؛ چرا که امامت و نبوت دو منصب و دو شأنند و احیاناً قابل تفکیک می‌باشند. (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۲۸)

به دیگر معنا می‌توان گفت که در منشور معرفتی امامان شیعه، مدل سیاسی یک جامعه، بخشی از راهبرد کلان امامت است که البته شاخصه‌ها و مبانی این راهبرد کلان با خرده سامانه‌های سیاسی رایج در دنیای معاصر، متفاوت و متمایز است.

هدف اصلی این مقاله، نگاه راهبردشناسانه به راهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام می‌باشد که در واقع نوعی راهبردشناسی دینی با خصوصیات ممتاز خود است. به بیان دیگر، ارائه راهبرد و تبیین شاخصه‌های راهبردی در موضوع رهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام و تطبیق آن با مدل‌های سیاسی جهان معاصر، موضوعی است که این نوشته آن را دنبال می‌کند.

فرضیه مقاله، آن است که بهترین الگوی مدیریت سیاسی که واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب است، در نظام امامت نهفته شده است؛ برنامه و الگویی جامع که با کاربست همه ظرفیت‌های موجود هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه، راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت معاصر نهاده است.

مفهوم شناسی

راهبرد

برخی راهبرد یا استراتژی^۱ را چنین تعریف کرده اند:

آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت(توان) سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر، نشان می‌دهد. (شیرودی، ۱۳۸۵: ص ۱۵)

در تعریف دیگری نیز آمده است:

راهبرد، بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم‌گیری‌های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است. (روشندل، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۳)

چنین بر می‌آید که راهبرد، روش آمیخته با دانش است که نحوه تحقق تصمیم‌ها را فراروی رهبران و مدیران یک مجموعه می‌نهد. در واقع می‌توان راهبرد را هنر و مدل (برنامه) به کارگیری امکانات و ظرفیت‌های موجود برای نیل به هدفی مشخص دانست که از سه بخش ترسیم اهداف، شناخت شرایط و امکانات و اجرای بهترین برنامه و شیوه تشکیل می‌شود. باید توجه داشت که راهبرد، یک علم به شمار می‌رود و مانند علوم دیگر ممکن است در راه خیر یا شر به کار گرفته شود. این مهم، ایجاب می‌کند تا به اصطلاح دیگری یعنی راهبردشناسی دینی پردازیم. واژه راهبرد شناسی دینی ممکن است به یکی از معانی زیر به کار رود:

۱. راهبرد شناسی که منبع و مبنای آن بر اساس منابع دینی باشد؛ یعنی دو حجت عقل و نقل با خصوصیتی که دین برای آن بیان کرده است؛
۲. راهبرد شناسی که موضوع آن در قلمرو دین باشد مانند حوزه‌های اخلاقی، عقیدتی و ... ؛

۳. راهبرد شناسی که در خدمت دین و بشریت گام بردارد، نه آنکه بر ضد دین

۱. strategy

به کار گرفته شود یا در راه خیانت و ظلم به بندگان طراحی شود. اما اگر دین را برنامه ماورایی و جامع سعادت و کمال انسان تعریف کنیم که از حیث مبدا به خداوند متعال، از حیث منبع به عقل و نقل، از حیث قلمرو به دنیا و آخرت و از حیث اجزا به بینش‌ها (عقاید)، ارزش‌ها (اخلاقیات) و روش‌ها^۱ (احکام و قوانین انسان و جهان هستی) باز گردد، آن‌گاه می‌توان راهبرد شناسی دینی را عبارت دانست از:

«نظام و برنامه ای که بر مبنای دین برای نیل به اهدافی خاص طراحی می‌شود». در این برنامه، فن و هنر به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون لحاظ شده و مبدأ، منبع، قلمرو و اجزای برنامه، بر اساس دین است که در مجموع، یک راهبرد دینی را ارائه می‌دهد.

نکته دیگر، آنکه در راهبردشناسی دینی (مانند راهبرد شناسی امامت از منظر امام رضا علیه السلام) و راهبرد شناسی غیردینی و بشری تمایزاتی وجود دارد؛ از جمله آنکه در راهبردشناسی دینی، طراحی و برنامه ریزی راهبرد، بر اساس آیات قرآن (کتاب صامت) و روایات معصومان علیهم السلام (کتاب ناطق و همچنین ناطق کتاب) می‌باشد و با پردازش قوه عقل صورت می‌گیرد. روشن است این دو ثقل گرانسنگ بر اساس شناخت تام از قوانین و حقایق موجود در جهان بیرون (هستی) و جهان درون (انسان)، راهبرد و برنامه ارائه می‌کند و این موضوع به نوبه خود، باعث می‌شود کلیه جوانب امر و خطرهای فراروی در برنامه، مورد ملاحظه قرار گیرد؛ اما راهبرد شناسی بشری که از ظرفیت و معرفت ماورایی و دینی محروم است و تنها به مدد قوای عقل، حس و تجربه طراحی می‌شود، فاقد جامعیت برنامه فوق و واجد نواقص و کاستی گوناگون خواهد بود؛ چرا که محدودیت‌های بشری و نواقص

۱. بدین معنا که کلیه احکام و قوانین برخاسته از دین، راه و روشی برای نیل حیات برتر و کمال انسانی به شمار می‌آیند.

و امیال گوناگون او، خود را در برنامه ریزی‌ها و طراحی الگوها نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از آن جایی که انسان محدود است، برنامه‌های او نیز از محدودیت و نقص برخوردار است.

الوین تافلر در کلامی قابل تأمل و تحلیل که مرتبط با موضوع راهبرد شناسی دینی و همچنین راهبرد امامت است، چنین می‌نویسد:

فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیپای نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درونِ غرقاب بی کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می‌آزارد؛ در نتیجه موجب ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح و برنامه ارائه می‌شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی‌اند؛ اما بارها و بارها مقررات و قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید که همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده‌اند - کمانه می‌کنند و بر وخامت مشکلات ما می‌افزایند و این احساس عجز و یاس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است. (حائری پور و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۱۲۷)

این سخن، دارای دو نکته کلیدی است؛ یکی آنکه تا کنون راهبردها و برنامه‌های طراحی شده در نظام‌های سکولار غربی نه تنها موفق نبوده‌اند، بلکه روز به روز بر وخامت اوضاع افزوده‌اند. دیگر آنکه ضرورت نیازمندی به دین و راهبردهای دینی و راهبران و پیشوایان مذهبی در لسان نخبگانی چون تافلر - هرچند به صورت تمثیلی - ظهور و بروز کرده است و آن‌ها نیز چاره برون رفت از فضای کنونی را تمسک به دین و منجی الهی (به تعبیر شیعی، اقامه نظام راهبردی امامت) می‌دانند.

به هر روی، در راهبرد شناسی بشری برخلاف راهبردشناسی دینی، شناخت زوایای هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی با محدودیت و نقصان مواجه است و این عوامل، اسباب جزئی نگری و تزلزل در برنامه‌ها و در نتیجه عدم موفقیت آن‌ها را همراه خواهد داشت.

نکته دیگر آنکه مناسب است اطلاق واژه راهبرد دینی در مواردی استعمال شود که آن راهبرد، دارای سه شاخصه باشد که عبارتند از: (۱) دین محور بودن؛ (۲) هدف بلند و عظیم داشتن؛ (۳) وجود آثار و کارکردهای مهم و فراوان؛ مانند راهبرد امامت که در آن، هر سه شاخصه به وضوح به چشم می‌خورند. در غیر این صورت، کاربست واژه راهبرد برای اموری که دارای هدف کوچک و کارکردهای اندک می‌باشند، غریب و نامأنوس است.

امامت و رهبری

از نظر لغوی، امامت به همان معنای رهبری و پیشوایی و اقتدا به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: مادهٔ ا.م.م)؛ اما از نظر اصطلاحی، در تعریف واژه امامت و رهبری، تفاوت وجود دارد. در اصطلاح علم مدیریت، رهبری را تأثیرگذاری بر افراد در انجام وظایفشان با میل و علاقه تعریف کرده‌اند (الوانی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۹) یا تأثیرگذاری بر افراد برای تحقق هدف مشترک. (هرسی، ۱۳۷۹: ص ۷۱) شهید مطهری با نگاه مدیریتی و راهبردی، رهبری جامعه را به فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی معنا کرده است. (مطهری، همان: ص ۲۳۵)

اما از حیث، کلامی رهبری و امامت جامعه به ریاست و سرپرستی عمومی مردم در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر تعریف شده است (بحرانی، بی‌تا: ص ۴۱) و یا آنکه آنرا به معنای ولایت در تصرف امور دینی و دنیایی امت آورده‌اند. خاطر نشان می‌شود در فرهنگ اسلامی، رهبری و امامت جامعه، امری فرامدیریتی و فراسیاسی است و طبق حدیث رضوی، منزلت انبیا و خلافت خدا و رسولش می‌باشد.^۱ همچنین به عنوان یک عهد و پیمان آسمانی و معنوی میان خداوند و

۱. در حدیث رضوی آمده است: «إن الامامة منزلة الانبياء وإرث الاوصياء. إن الامامة خلافة الله وخلافة رسوله ﷺ ومقام أمير المؤمنين ﷺ وخلافة الحسن والحسين ﷺ» که در آن بی...

امام قلمداد شده است^۱ و مسائلی نظیر تأثیرگذاری هدفمند و هنر بسیج کردن و سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی، تنها بخشی از کارکردهای این عهد می‌باشد.

راهبرد امامت و تبیین شاخصه‌های آن

با نگاه راهبردشناسانه به امامت، می‌توان آن را نظام و برنامه ای جامع دانست که بر اساس دین شکل گرفته و اهداف خاصی را دنبال می‌کند. در این برنامه، هنر و فن به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات معنوی و مادی به بهترین شکل لحاظ شده و سازماندهی و هماهنگی اجزا و فرایندهای برنامه در عالی‌ترین سطح به چشم می‌خورد.

این برنامه جامع را می‌توان یک نظام جامع دانست؛ یعنی جریانی که به مجموعه‌های مرتبط هدفمند، معنا می‌دهد و آن‌ها را تبیین و تحلیل می‌کند؛ جریانی که مبنا، مقصد و روش و راه و مراحل را مشخص می‌کند. (پورسید آقایی، ۱۳۸۹: ص ۹۱) همان‌طور که در واژه «نظام» مفهوم انسجام و سامان دهی اجزا و عناصر به چشم می‌خورد^۲، در امامت نیز این معنا مشهود و محسوس است به‌گونه‌ای که در راهبرد امامت همه ظرفیتهای هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه به‌طور منسجم و منظم، گرد آورده، به کار گرفته می‌شود.

....→

موضوع جانشینی پیامبر تاکید شده است (تحف العقول، ص ۴۴۰).

۱. تعبیر و تعریفی که می‌توان از آیه «و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین»، بقره: ۱۲۴، استنباط کرد، این است که خداوند امامت را عهد و پیمانی نامیده است که از امامان و رهبران جامعه اخذ می‌کند.

۲. «النظام الخیط الذی ینظم به اللولو و کل خیط ینظم به لؤلؤ او غیره فهو نظام»؛ «نظام در لغت به معنای ریسمان و نخ‌ است که با آن دانه‌های مروارید و نظایر آن را به رشته می‌کشند». (لسان‌العرب، ذیل نظم)

شاخصه های راهبرد امامت در دکترین امام رضا علیه السلام



دقیقاً یکی از تعبیرات و توصیفاتى که امام رضا علیه السلام درباره امامت به کار می‌برد، تعبیر «نظام» است. امام می‌فرماید: إن الإمامة زمام الدین و نظام امور المسلمین و صلاح الدنيا و عز المؤمنین (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۴۳۶)؛ یعنی آن رشته اتصال و انسجام بندگان خدا و ریسمان پیوند آن‌ها با خود، خدا و هستی، نظام و راهبرد امامت است.

نظام و راهبرد امامت، از اجزا و عناصری برخوردار است. با توجه به تبیینی که از راهبردشناسی دینی گذشت، به بررسی عناصر بنیادین در راهبرد امامت می‌پردازیم.

حیث مبداً شناختی

شاکله راهبرد امامت بر اساس توحید استوار است و بدون ملاحظه اصل توحید، این نظام و راهبرد، فرو خواهد ریخت؛ یعنی امام و امامت، هم جوهره و هویت خود را از خدا می‌گیرند و هم به او ختم می‌شوند؛ به عبارت دیگر، آغاز و انجام و اول و آخر راهبرد امامت، به توحید و خدامحوری باز می‌گردد. اساساً نظام امامت

«راه» و امام «راهبر» می‌آیند که انسان را به سوی خداوند دعوت نمایند و از سوی دیگر، پذیرش عقلی و نقلی امامت در گرو باور توحیدی است. جایگاه و کارکرد اصل توحید را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:

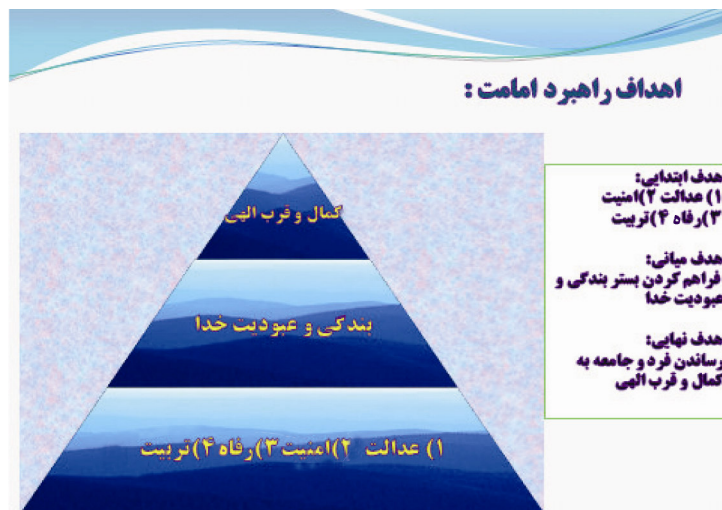


حیث غایت شناختی

اگر راهبرد را نوعی الگوی تحقق تصمیم‌ها و اهداف بدانیم، در آن صورت، بسته به نوع هدف یا اهداف مورد نظر، الگو و برنامه طراحی می‌شود. در راهبرد و نظام امامت نیز این اهداف ترسیم شده است که البته می‌توان آن‌ها را به اهداف ۱. بنیادین و نهایی و ۲. میانی و ۳. ابتدایی تقسیم کرد.

در اهداف ابتدایی راهبرد امامت، مواردی همچون ۱. عدالت ۲. امنیت ۳. رفاه ۴. تربیت نهفته است. در هدف میانی راهبرد هدف فراهم کردن بستر بندگی و عبودیت خدا مد نظر است و در نهایت در هدف نهایی مسأله رساندن فرد و جامعه به کمال و قرب الهی مطرح است که این موضوع جز در سایه نظام راهبردی امامت تحقق نخواهد یافت.

نمودار غایت شناسی در راهبرد امامت



برای مثال وقتی امام رضا علیه السلام یکی از اهداف و کارکردهای امامت را خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان بیان می‌کند، این موضوع می‌تواند دربرگیرنده اهدافی نظیر تربیت، عدالت، رفاه و در نهایت، زمینه سازی بستری برای عبودیت خداوند باشد.

حیث قلمرو شناختی

یکی از ویژگی‌های نظام‌های سکولاری جهان معاصر، تفکیک قلمرو دین و دنیا است. آن‌ها کوشیده‌اند دین و دینداری را به حوزه خاصی محدود کنند و از دخالت و حضور آن در سایر حوزه‌ها از جمله نظام سیاسی و حکومتی جلوگیری کنند.

سکولار شدن جوامع گوناگون به این معنا است که حوزه‌های عمل دینی و دنیایی را از هم بازشناسند و تفکیک کنند. معبد و کلیسا، حوزه دین و خارج از معبد، حوزه عمل غیرمقدس و دنیایی است. گویی اتصال خداوند با دنیا قطع شده و تنها یک طریق اتصال باقی مانده است و آن معبد است. (صادقی، ۱۳۸۲:

ص ۲۹۳) اما راهبرد رهبری و امامت از منظر امام رضا علیه السلام، فقط یک امر دنیایی و سیاسی صرف نیست که قلمرو رهبری سیاسی جامعه تنها به امور دنیایی برگردد و آخرت و دین در کلیسا جست‌وجو شود؛ بلکه قلب تپنده راهبردشناسی دینی در امامت، حضور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رهبر زندگی بشر است که با دین و دنیای مردم پیوند عمیق برقرار کرده است.



اساساً ارتباط امامت و زعامت سیاسی مردم با دین و آخرت آنها تا حدی است که وارد شونده‌گان به حریم ولایت و امامت در واقع در حریم امن و قدسی خداوند متعال وارد شده‌اند. حضرت حق در یک حدیث قدسی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام را دژ و قلعه مستحکم خود نامیده است؛ به طوری که واردشونده‌گان در این دژ، از عذاب الهی در امان خواهند بود^۱. به دیگر

۱. حدثنا علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن أبيه عن آبائه عن علی بن ابي طالب علیه السلام عن النبی صلى الله عليه وآله عن جبرئیل عن میکائیل عن اِسْرَافیل عن اللوح عن القلم قال: يقول الله عز وجل: «ولاية علی بن ابي طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷).

معنا اگر کسی زعامت سیاسی و اجتماعی امامان را نپذیرد، از مدار توحید و بندگی خداوند خارج شده و آخرتی ویران و نافرجام خواهد داشت.

حیث راهکارشناختی

برنامه جامع

بدون تردید، یکی از عوامل موفقیت یک نظام و راهبرد اجرایی، جامعیت الگو و برنامه آن است. در راهبرد امامت، قرآن کریم، منشور و سند اجرایی امام به‌شمار می‌آید که همه‌خرد سامان‌های جامعه بر اساس آن شکل گرفته و سامان می‌یابد. امام رضا علیه السلام پیش از طرح مسأله امامت، بر جامعیت قرآن و اکمال دین تأکید کرده، می‌فرماید: خداوند متعال، همه‌نیازمندی‌ها و احتیاجات یک امت را در کتاب خود آورده و آن‌ها را تبیین کرده است.

در ادامه، آن حضرت هشدار می‌دهد که باور به جامعیت و اکمال دین و قرآن کریم، امری ضروری است و منکر این حقیقت در واقع، منکر قرآن بوده و به مرزهای کفر پا نهاده است.^۱

به دیگر معنا امام علیه السلام منشور و سند اجرایی راهبرد امامت را سندی محکم، کامل، مبین و عاری از هر گونه نقص و عیب معرفی می‌کند. و امروزه اهمیت و کارکردهای بی‌شمار یک برنامه جامع در مدیریت بر استراتژیست‌های دنیا پوشیده نیست. بنابراین نقشه راهی که فراروی امام و امت در تفکر شیعی قرار می‌گیرد، نقشه ای بی‌بدیل است؛ اما این گوهر گرانسنگ، مجری و مدیری بی‌بدیل نیز می‌طلبد که به تبیین برخی از خصوصیات او، از منظر امام هشتم علیه السلام می‌پردازیم.

۱. لم یقبض نبیه حتی اکمل له الدین و انزل علیه القرآن... و أقام لهم علیاً علیه السلام علماً وإماماً، وما ترک شیئاً مما تحتاج إليه الامة إلا وقد بینه. فمن زعم أن الله لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله، و من رد کتاب الله فقد کفر. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۷؛ حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۴۹۱)

رهبر جامع

امام علیه السلام در کلامی سترگ، جایگاه علمی، حقوقی و شرعی امام و رهبر جامعه را چنین تبیین می‌فرماید: عالم بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة؛ یعنی امام کسی است که عالم به سیاست و مدیریت جامعه است و از این جهت اندکی جهل و نقص در برنامه ریزی‌های او راه ندارد. از حیث حقوقی نیز امام مستحق این امر است؛ یعنی امامت و رهبری او، حقی اعطایی از جانب خداوند عالم به او است. بر این اساس، امام، مفترض الطاعة می‌شود و از نظر عقلی و شرعی، اطاعت از او واجب و لازم است و با توجه به موارد سه گانه (علمی، حقوقی و شرعی) کسی حق سرکشی از فرمان او را ندارد.



در راهبردشناسی دینی، ژرف نگری و نیازسنجی جامع در برنامه و الگو به چشم می‌خورد و همواره شرایط و لوازم یک راهبرد جامع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در دین، مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ از جمله دو شرط اساسی و بسیار راهبردی علم و عصمت، کارکردها و قابلیت‌های نظام «امام - امت» را به‌طور فوق العاده افزایش می‌دهد و آسیب و عوارض احتمالی را در امام تا حد صفر و در امت

تا حد چشم‌گیری کاهش خواهد داد.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

امامت منت والا و گرانسنگی است که برتر از مقام و منزلت نبوت و خلقت (خلیل الهی) است و حتی ابراهیم پس از آنکه به او مقام امامت داده شد، با شوق و رغبت فراوان می‌پرسد: «آیا این مقام عظیم به فرزندان من هم می‌رسد؟» اما از خداوند متعال پاسخ می‌شنود: «عهد من به ظالمان نمی‌رسد»؛ یعنی امامت عهدی و پیمانی است که خداوند از امامان و رهبران جامعه می‌گیرد و این عهد به کسانی که اهل ظلم (در حق خدا، خود و دیگران) باشند، نمی‌رسد.^۱

امام علیه السلام در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

فأبطلت هذه الآیة إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت فی الصفة؛
خداوند متعال با این آیه، امامت و رهبری هر انسان نالایق و ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و تنها آن را میان خالصان و معصومان قرار داد.

امام، سپس می‌افزاید:

منزلت پیشوایی معصومانه در ذریه صالح حضرت ابراهیم استمرار یافت (و وهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين) تا اینکه در نهایت به پیامبر اسلام و اهل بیت مکرّمش رسید که ویژگی بارزشان علم و ایمانی است که خداوند متعال به آنها داده است.

در این باره امام رضا علیه السلام به آیه ﴿وقال الذين اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی كتاب الله إلى يوم البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون﴾ (روم: ۵۶)^۲

۱. إن الامامة خص الله بها إبراهيم الخلیل بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة و فضیلة شرفه بها وأشاد بها ذكره، فقال عزوجل: ﴿وإذ ابتلی إبراهيم ربه بكلمات فأتمهن قال إني جاعلك للناس إماما﴾، قال الخلیل سروراً بها: ﴿ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین﴾. (تحف العقول، ص ۴۴۰)
۲. علامه طباطبایی درباره این آیه شریف می‌نویسد:

این آیه، حکایت کلام مؤمنان در رد سخن مجرمان است که می‌گفتند: «ما لبثوا غیر ساعة»؛ چون مجرمان به سبب روحیه مادی و فرورفتگی‌ای که در نشأه دنیا داشتند، روز قیامت و فاصله آن تا دنیا را محکوم به همان نظام دنیا می‌دانستند، و با آن مقیاس می‌سنجیدند؛ لذا گفتند:

استناد می‌کند. امام در ادامه این راهبرد و روند را پایدار تا روز قیامت معرفی می‌فرماید که می‌تواند ناظر به وجود حضرت ولی عصر و امامت او نیز باشد^۱. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۴۴۰)

امام رضا علیه السلام امام را مطهر از گناهان و منزله از هر گونه عیب توصیف می‌فرماید؛ فردی که علم ویژه به او اختصاص داده شده و حلم، یکی از ویژگی‌های بارز او است^۲.

→

«غیر از ساعتی درنگ نکردند؛ و یک ساعت مقدار کمی از زمان است. گویی خیال می‌کردند هنوز هم در دنیا هستند؛ چون فهم و شعورشان همین قدر بود؛ لذا اهل علم و ایمان. سخن ایشان را رد کرده‌اند که درنگ آنان یک ساعت نبوده؛ بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است؛ همان فاصله‌ای که آیه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» آن را بیان می‌کند. اهل علم و ایمان، نتیجه گرفتند که این، همان روز قیامت است؛ ولی مجرمان از آنجا که همیشه درباره قیامت در شک بودند، و جز به امور مادی دنیوی یقین پیدا نمی‌کردند، پنداشتند که بیش از یک ساعت از ساعت‌های دنیا از مردنشان نگذشته است. این است معنای کلام اهل علم و ایمان که گفتند: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ یعنی شما جاهل و شکاک بودید، یقین به چنین روز نداشتید، و به همین سبب، امروز امر بر شما مشتبه شده است. از اینجا معلوم می‌شود که مراد از علم و ایمان در جمله «أوتوا العلمَ وَاَلِإِيمَانَ» یقین و التزام به مقتضای یقین است، و اصولاً علم در زبان قرآن، عبارت است از یقین به خدا و آیات او، و ایمان به معنای التزام به چیزی است که یقین، اقتضای آن را دارد که خود موهبتی است الهی. نیز از اینجا روشن می‌شود که مراد از «کتاب الله»، کتاب‌های آسمانی یا خصوص قرآن کریم است. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸ و ۳۰۹)

۱. فلم تزل ترثها ذریته علیه السلام بعض عن بعض قرنا فقرنا حتی ورثها النبی صلی الله علیه و آله و سلم، فقال الله: «إِن أُولَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» فكانت لهم خاصة فقلدها النبی صلی الله علیه و آله و سلم علیاً علیه السلام. فصارت فی ذریته الاصفیاء الذین آتاهم الله العلم والایمان وذلك قوله: «وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلى یوم البعث فهذا یوم البعث ولكنکم کنتم لا تعلمون» علی رسم ما جرى وما فرضه الله فی ولده إلى یوم القیامة. إذ لا نبی بعد محمد صلی الله علیه و آله و سلم.
۲. الامام، مطهر من الذنوب، مبرء من العیوب، مخصوص بالعلم، موسوم بالحلم، نظام الدین وعز المسلمین وغيظ المنافقین و بوار الکافرین.

بدون تردید، یکی از قواعد بدیهی در روش شناسی علمی و نظام مدیریت جهان معاصر، قاعده «اول کسب شناخت صحیح و کافی، سپس ارائه حکم» است. به تعبیر راهبردشناسان اگر تجزیه و تحلیل را کلمه رمز راهبرد بدانیم، کلمه عبور آن، داده (معلومات) است. (کریز، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴)؛ یعنی علم و آگاهی برای امور، یک شرط بنیادین است؛ موضوعی که در راهبرد امامت، بارزترین شاخص است و عالی ترین مراتب آن در شخص امام دیده می شود.

حضرت رضا علیه السلام آیه «أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله» را ناظر به مقام امامت و اهل بیت علیهم السلام می داند و می فرماید:

وقتی خداوند، فردی را برای راهبری جامعه برمی گزیند، به او شرح صدر عطا فرموده، قلب او را چشمه حکمت و معرفت قرار می دهد، به طوری که بعد از این، امری ناصواب از او صادر نمی شود. امام، فردی است که به توفیق، هدایت و تأیید خاص الهی، جامعه را رهبری می کند و از هر گونه خطا و لغزش مصون است.^۱ (ابن شعبه، همان: ص ۴۳۹)

امام رضا علیه السلام خود در حدیثی عمیق و انیق، موضوع تأیید خاص امام (مؤید بودن) را کمی بیشتر می شکافد:

خداوند متعال ما امامان را با روح مقدس و مطهری از جانب خود تأیید و مدد می نماید که این روح یک فرشته نیست و با هیچ یک از انبیا پیشین جز پیامبر اسلام همراه نبوده و آن روح همواره با ما ائمه بوده و این روح عمودی از نور است که بین ما و خداوند متعال قرار دارد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۱۷)

این همه باعث می شود که در نظام راهبردی امامت که در واقع، یک نظام مدیریتی جامع و برتر را نیز در خود پوشش داده است، آسیب ها و انحرافات علمی

۱. قال فی الائمة من اهل بيته وعترته وذريته: " أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله - إلى قوله - سعیراً". وإن العبد إذا اختاره الله لامور عباده شرح صدره لذلك وأودع قلبه ینایع الحکمة وأطلق علی لسانه فلم یعی بعده بجواب ولم تجد فیہ غیر صواب، فهو موفق مسدد مؤید، قد أمن من الخطأ والزلل.

و عملی رهبر و مدیر جامعه، به طور صد در صد منتفی شود. و این، راهبردی است که بشریت معاصر در نظام رهبری و سیاسی خویش، بیش از پیش بدان نیاز دارد و احساس تشنگی او به این نیاز روز افزون است. البته این موضوع در تفکر شیعی در فرهنگ انتظار، معنا و مفهوم خاص خود را می‌یابد.

امام رضا علیه السلام فلسفه نیازمندی راهبرد امامت به علم و عصمت رهبر را چنین ذکر می‌کند که خداوند، این ویژگی‌ها را در امام قرار داد، تا حجت بر مردم و گواه بر آنان باشد و برای کسی عذر و بهانه‌ای باقی نماند. در ادامه امام، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مردم بر ترسیم چنین راهبردی و آوردن چنین امامی (و مدیری) توانایی دارند؟. (حرانی، همان: ص ۴۴۱)

به هرروی شاخص در فرمانروایی و مدیریت امامان در خرده سامانه‌های جامعه اسلامی، امر و خواست خدا است؛ بدون اینکه ذره‌ای در این راه، دچار انحراف نظری و عملی شوند؛ چرا که بر اساس روایات، در تفکر شیعی قلوب امامان ظرف مشیت الهی است و همواره اراده آنان در راستای اراده خداوند متعال قرار دارد. (طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۰۶) امام رضا علیه السلام صفات و خصوصیات دیگری را نیز برای امامت بر می‌شمارد که در علم مدیریت جهان معاصر از لوازم و شاخصه‌های بنیادین یک رهبر استراتژیست موفق به شمار می‌آید^۱.

یکی آنکه رهبر باید امین باشد، تا مجموعه تحت رهبری به او اعتماد کرده، بتواند با طیب خاطر و آرامش روانی، وظایف خود را انجام دهد. دیگر آنکه همانند پدری مهربان و دلسوز به مجموعه خود بنگرد، تا قدرت تصرف قلوب را داشته باشد و این امر، افزایش انگیزه کاری در مجموعه را سبب خواهد شد. دیگر آنکه رهبر و مدیر شخصیتی باشد که اعضای مجموعه و نظام بتوانند به او پناه ببرند و

۱. برای بررسی تطبیقی مصادیق ر.ک: اخلاق مدیریت و فرماندهی، پایگاه اینترنتی تبیان:

نقش ملجأ و پناهگاهی را داشته باشد که همگان در سایه قدرت و معنویت او آرامش یابند.^۱

در بیان امام رضا علیه السلام وجود چنین رهبر و پیشوایی تنها در راهبرد امامت یافت می‌شود و در نظام‌های مشابه سیاسی و مدیریتی، نظیر و بدیلی برای آن وجود ندارد.^۲

روش انتخاب رهبر در راهبرد امامت

در نظام امامت، روش نصب رهبر و امام مسلمین بر اساس انتصاب ماورایی و اصفیایی است. تعبیر امام هشتم شیعیان «ثم أكرمها الله بأن جعلها في ذرية أهل الصفة والطهارة» (ابن شعبه، همان: ۴۳۷) است؛ بدین معنا که در این راهکار، رهبر جامعه از جانب خداوند متعال برگزیده می‌شود و به مردم معرفی می‌گردد. در روش انتصاب ماورایی و اصفیایی بر گرفته از کلام حضرت، دو محور لحاظ شده است.



۱. «الامام الانیس الرفیق، والوالد الشفیق و الداعی إلى الله و الذاب عن حریم الله». (الغیبیه، نعمانی، ص ۲۱۸)

۲. «الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر». (الغیبیه، همان، ص ۲۲۰)

محور اول ماورایی بودن است که مبدأ نصب و جعل امام را مشخص می‌نماید و بیان می‌کند که اساس نصب و مشروعیت نظام امامت، بر اساس حکم و گزینش خداوند است، نه آنکه این مسؤولیت سنگین، یعنی انتخاب شایسته‌ترین فرد، متوجه مردم باشد. محور دوم در این راهکار، اصطفایی بودن است که ناظر به ملاک و معیار انتخاب شخص امام است. واژه «صفو» در اصل به معنای خلوص شیء از هر گونه اختلاط و ناخالصی است و اصطفا یعنی دستیابی به خلوص محض یک شیء^۱؛ یعنی فردی که به رهبری نظام اسلامی برگزیده می‌شود، اصطفا می‌گردد، یعنی خالص شده همه شرایط و نیازمندی‌های یک رهبری و مدیریت تام و ایده آل به او اعطا می‌گردد؛ تا از حیث ایجابی، جامع شرایط بوده و جامعیت رقم خورد، و از حیث سلبی، عاری از هر گونه نقص بوده و شرط مانعیت (از غیر شأن رهبر) محقق شود.

با فرض اینکه خداوند، نظام امامت و رهبری جامعه را به مردم تفویض می‌کرده آیا مردم می‌توانستند برترین و شایسته‌ترین فرد را انتخاب کنند. اساساً جایگاه و منزلت امامت، فراتر از آن است که در چنگ اذهان و افکار مردم آید و از این رو تنها انتصاب ماورایی را می‌طلبد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آیا مردم، قدر و جایگاه امامت را می‌شناسند تا اینکه اساساً انتخاب و اختیار امام به وسیله آنها جایز باشد؟ جایگاه و شأن امامت، بزرگ تر و مکانت آن، رفیع تر و دسترسی به کنه و حقیقت آن، دورتر از آن است که مردم با عقولشان یا با آرایشان به آن دست یازند یا آنکه بتوانند با انتخاب و اختیارشان امامی را نصب کنند. امام در ادامه، از عجز و ناتوانی نه تنها مردم عادی؛ بلکه اهل علم و خرد در وصف و اختیار امام خبر می‌دهد.^۲

۱. ر.ک: ابن فارس، *مقاییس اللغة*؛ راغب اصفهانی، *مفردات*، ذیل «صفو».

۲. هل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الامة، فيجوز فيها اختيارهم. إن الامامة أجل قدرا واعظم شأنا وأعلى مكانا وأمنع جانبا وأبعد غورا من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم

بنابر فرمایش امام رضا علیه السلام در راهبرد امامت، نقش مردم، نقش مشارکتی در نصب و مشروعیت بخشی به امام نیست؛ بلکه نقش مشارکتی در راه انداختن نظام و اجرای برنامه و پیشبرد است.

مقایسه تطبیقی نظام‌ها و الگوهای سیاسی با راهبرد امامت

برای یک سیر تطبیقی، مناسب است ابتدا بر الگوهای سیاسی و نظام‌های رهبری رایج دنیا مروری انجام دهیم که در هر یک از آن‌ها هدف و کیفیت به کارگیری از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود، متفاوت است. این نظام‌ها در جهان معاصر بر اساس محورهای زیر تقسیم بندی می‌شود:

الف. براساس تعداد حاکمان

۱. حکومت فردی: سلطان یا شاه، در راس حکومت قرار دارد و بدون مسؤولیت و به میل و رأی خود، اعمال قدرت می‌کند.
۲. حکومت گروهی (طبقاتی): قدرت از آن گروه خاص است؛ گروهی که مدعی برتری فکری یا طبقاتی‌اند.
۳. حکومت جمهوری: اقتدار و مناصب دولتی، از سوی مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حاکمان واگذار می‌شود.

ب. بر اساس مشارکت شهروندان

۱. حکومت توتالیتر: سیستمی که در آن، همه چیز برای دولت وجود داشته باشد و هیچ چیز خارج از دولت و برضد دولت نباشد. (کلایمری، ۱۳۵۶: ج ۱، ص ۵۱).

....→

... هیئات هیئات! ضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالباب وحصرت الخطباء وکلت الشعراء وعجزت الادباء وعیبت البلغاء وفحمت العلماء عن وصف شأن من شأنه أو فضیلة من فضائله، فأقرت بالعجز والتقصیر فكیف یوصف بکلیته، أو ینعت بکیفیته، أو یوجد من یقوم مقامه، أو یغنی غناه... فمن این یختار هذه الجهال الامامة بأرائهم؟ (تحف العقول، ص ۴۳۸؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۶)

۲. حکومت دموکراسی: که در آن شهروندان مشارکت دارند و احزاب و جامعه مدنی فعالند؛ و حاکمیت، از آن مردم است و تدوین خط مشی‌های اساسی بر عهده مردم است.

ج. بر اساس جهان بینی

۱. حکومت الهی: در این حکومت، منبع قانون، خداوند است که بر اساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد، تشریح می‌کند و حکومت، امانتی است در دست حاکمان.

۲. حکومت طاغوتی: نظام‌های سیاسی مبتنی بر اومانیسیم که حاکمیت را از آن انسان می‌دانند، در هر شکلی که تجلی یابند، طاغوتی می‌باشند.^۱

اگر بخواهیم برخی شاخصه‌های راهبرد امامت از منظر امام رضا علیه السلام را با تقسیم بندی‌های فوق تطبیق دهیم، باید گفت بر اساس جهان بینی، حکومت امام و حکومت در نظام امامت، حکومتی الهی است که تنها قانون و سند اجرایی برنامه‌های امام، اراده و مشیت خداوند است؛ اراده ای که در قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته است.

بر اساس مشارکت مردم، حکومت در راهبرد امامت، بر محور مردم سالاری دینی است؛ چرا که از سویی تحقق حکومت با حضور مردم در صحنه است و از دگر سو، با حاکمیت دین و اطاعت مردم از امام معصوم، آمال‌ها و حقوق مردم، احیا شده و این مردم هستند که کرامت، عدالت و منزلت حقیقی خود را باز خواهند یافت.^۲

۱. ر.ک: نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، صص ۱۰۴-۱۱۳ با تلخیص و اندکی تصرف.
۲. امیرمؤمنان علیه السلام حقوق و وظایف متقابل حاکم و مردم را چنین برمی‌شمارد: أَيْهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ؛ ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر مین

و اما بر اساس تعداد حاکمان باید گفت که در راهبرد رهبری شیعی، حاکم تنها خداست و اوست که حق حکمرانی دارد، و امام تنها خلیفه خدا و مجری برنامه و خواست حضرت حق است.



از این رو اینگونه نیست که نصب و مشروعیت حکومت و رهبری از طرف مردم به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به امام واگذار می شود. حتی در دوران غیبت که راهبرد ولایت فقیه جریان دارد، باز هم مشروعیت و حق حاکمیت از سوی خداوند و امام است که به فقیه جامع الشرایط تفویض شده و او منصوب امام است نه منصوب مردم. و ساز و کار انتخاب غیر مستقیم رهبر نیز جهت کشف نائب امام معصوم است نه نصب او. البته باید افزود که چه در عصر حضور امام و چه غیبت

....→

است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقّی را که از بیت المال دارید، بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید. اما حقّ من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حقّ خیرخواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم، بیایید، و چون فرمان دهم، بپذیرید، و از عهده برآید. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ترجمه شهیدی).

او، نقش مردم در راه اندازی و تحقق حکومت نقشی مهم و اساسی است و بدون حضور و پذیرش مردم اساساً راهبری و مدیریت رهبر و امام در جامعه یا رقم نخواهد خورد و یا با مشکلات عدیده مواجه خواهد شد.

آثار و کارکردهای راهبرد امامت

اگر راهبرد امامت را دارای سه رکن و ضلع ۱. قانون و برنامه جامع، ۲. رهبر و امام، ۳. جامعه انسانی بدانیم، مهم‌ترین و بارزترین کارکرد این راهبرد، ایجاد سازگاری و هماهنگی بین این سه رکن است، بدون آنکه اندکی تنافی و تضاد بین ارکان این راهبرد به چشم خورد؛ موضوعی که حیاتی‌ترین بخش یک برنامه راهبردی در مدیریت مدرن به شمار می‌آید. علت این موضوع را نیز می‌توان در آن دانست که طراح این راهبرد، واحد است؛ یعنی خداوند مدبر، مدبر، عالم، ناظم.^۱

امام رضا علیه السلام محور این هماهنگی را امام و رهبر دانسته، درباره تلائم و سازگاری این راهبرد می‌فرماید:

امام، موجب زمام دین و نظام مسلمین و خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.^۲

به عبارت دیگر در سیستم مدیریت راهبردی امامت، آنچه باعث می‌شود برنامه و قانون (دین) دچار تحریف و انحراف نشود و از سوی دیگر، امور مردم، سامان یافته و سعادت دنیایی و آخرتی آنان محقق شود، وجود امام و رهبر است که مانند روح، اسباب طروات و شادابی جسم جامعه را رقم می‌زند. اگر بخواهیم تعریف تخصصی راهبرد را مد نظر قرار دهیم، یعنی: آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت (توانایی) سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی برای رسیدن به هدف‌های

۱. این صفات در دعای جوشن کبیر ذکر شده است.

۲. «إن الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین». (تحف العقول، ص ۴۳۶؛

غایة المراد، ج ۳ ص ۳۱۴)

مورد نظر را نشان می‌دهد (شیرودی، ۱۳۸۵: ص ۱۵)، این امام است که با صفات و ویژگی‌های موهبتی خاص خود، توان به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات موجود را دارد، تا بندگان خدا را به سرمنزل مقصود و ساحل سعادت رهنما نماید و راه برد. به تعبیر امام رضا علیه السلام خیر و صلاح دنیایی و عزت آخرتی بندگان با مدیریت و سیاست فوق العاده امام است که به ثمر خواهد نشست.

از نگاه مدیریت استراتژیک، برخی دیگر از کارکردهای نظام راهبردی امامت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. امام، با شناخت کامل از فرصت‌ها و اولویت‌های فراروی موجب می‌شود که جامعه به طور حداکثری از فرصت‌ها آگاهی یابد، آن‌ها را بشناسد و با اولویت بندی مناسب، از آن‌ها بهره برداری کند.

۲. مجموعه خرده سامانه‌های جامعه با نگاه واقع بینانه به مسائل و مشکلات به سوی حل آن‌ها گام بردارند.

۳. چارچوب و برنامه مدون برای هماهنگی و سازماندهی فعالیت‌ها وجود داشته و آینده نگری درباره مسائل و پیش بینی چالش‌ها و بحران‌های فراروی، واقع بینانه خواهد بود.

۴. تخصیص بهینه و مناسب منابع، امکانات و زمان و ظرفیت‌ها.

۵. وجود نشاط اداری و سازمانی در حکومت و رفتار هماهنگ و یکپارچه مجموعه‌ها.

۶. وجود خوشبینی و روشن بینی و نشاط، دلگرمی معقول و واقع گرایانه در کار و زندگی.

مجموعه این عوامل، راه را برای تحقق اهداف ابتدایی، میانی و نهایی راهبرد امامت که پیش از این گذشت، هموار می‌کند و از سوی دیگر، اسباب قدرت و صلابت نظام را در تعاملات خارجی رقم خواهد زد.

جمع بندی و نتیجه

راهبرد امامت «برنامه و نظام جامعی است که بر مبنای شاخصه‌های دین و برای نیل به اهدافی خاص پی ریزی شده است». در این برنامه، فن و هنر به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون لحاظ شده و کلیه مبادی مبدأ شناختی، غایت شناختی، قلمرو شناختی و راهکار شناختی راهبرد، بر اساس دین استوار است که در مجموع، یک راهبرد دینی را ارائه می‌دهد. شاخصه‌ها و امتیازات نظام راهبردی امامت در مواردی همچون جامعیت برنامه (دین)، وجود دو ویژگی علم و عصمت در مدیر (امام) و قالب انتصاب ماورایی و اصطفایی در تعیین مدیر و رهبر جامعه، باعث شده است که راهبرد امامت در جایگاه الگویی بی بدیل در نظام مدیریتی و سیاسی دنیا درخشیده و واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب باشد؛ برنامه و الگویی جامع که با کاربست همه ظرفیت‌های موجود معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت معاصر نهاده است.

درنهایت، تبیین و ترویج این راهبرد میان جهانیان و بیان کارکردها و شاخصه‌های آن در خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در حوزه فرافردی) اشتیاق و عطش جهانیان را به نظام ولایی فزون تر و گامی زمینه ساز برای طلوع دولت یار می‌باشد.

منابع:

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. بحرانی، ابن میثم، *النجاة فی القيامة*، قم، موسسه الهادی، ۱۴۱۷ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام*، تحقیق: سیدعلی عاشور، بی جا، بی تا.
۶. پورسید آقایی، سیدمسعود، *دین و نظام سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری*، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۹ش.
۷. جلیل روشندل، *تحول در مفهوم استراتژی*، «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۸. جوهری، اسماعیل، *صحاح*، تحقیق: احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۹. حائری پور و همکاران، نگین آفرینش، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش.
۱۰. حر عاملی، *النصول المهمة*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلیعة النور، ۱۴۲۶ق.
۱۲. سید رضی (موسوی)، محمد، *نهج البلاغة*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. شیروودی، مرتضی، *مسائل نظامی و استراتژیکی*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ش.
۱۴. صادقی، هادی، *درآمدی بر کلام جدید*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲ش.
۱۵. صدوق، محمد، *امالی*، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.
۱۶. _____، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. _____، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، *دلائل الامامة*، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۱. عطاردی، عزیز الله، *مسند امام رضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرای، بی جا، موسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۳. کلینی، محمد، *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۲۴. کارلتون کلایمری، توتون جیمز آندرسن، کارل کویمبی کریستول، *آشنایی با علم سیاست*، ترجمه: بهرام ملکوتی، تهران، سیمغ، ۱۳۵۶ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۲۵، بیروت، دار الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، مقاله امامت و رهبری، قم، صدرا، ۱۳۶۴ش.
۲۷. نعمانی، محمد، *الغیبه*، تهران، مکتبه صدوق، بی تا.
۲۸. نوروزی، محمد جواد، *فلسفه سیاست*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۲۹. الوانی، مهدی، *مدیریت عمومی*، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش.
۳۰. هرسی، پال؛ کنت بلانچارد، *مدیریت رفتار سازمانی*، ترجمه: علاقه بند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۳۱. همدانی معتزلی، عبدالجبار، *شرح الاصول الخمسه*، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام

محمد علی رضایی اصفهانی *

چکیده

در این مقاله، با بررسی اصل امامت عامه و خاصه از منظر امام رضا علیه السلام روشن می‌شود که «امامت» یکی از اصول مورد توجه آن حضرت بوده، جایگاهی بلند در احادیث آن حضرت دارد، آن حضرت صفات و ویژگی‌های امام را بصورت مفصل بیان کرده است؛ از جمله این‌که: امامت، اساس اسلام و امام، رهبر دینی مردم است. امام، الگوی مردم در اعمال عبادی و غیر عبادی است. امام، مایه سربلندی مسلمانان و ضامن اجرای قوانین الهی است. امامت، با قانونگذاری و هدایت‌گری جامعه را نظام‌مند می‌کند. امام، رهبر سیاسی مردم است که از دین دفاع می‌کند و نقشی دشمن شکن دارد. امام مایه شفاعت امت در رستخیز و پناهگاه مردمان و نماینده خدا و حجت او در زمین است. مقام امامت همان جایگاه پیامبران الهی بلکه بالاتر از مقام نبوت است. امام، شخصیتی معصوم از گناه و لغزش است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و مورد تأیید روح القدس است؛ دعایش مستجاب و از امور غیبی با خیر است. و در نهایت، امام، نور جهان افروز و آب حیات است که هر کس از او جدا شود، به ورطه گمراهی می‌غلطد. با توجه به صفات فوق، بشر عادی نمی‌تواند امام معصوم را بشناسد و نصب کند و امامان از سوی خدا نصب می‌شوند. نخستین امامان، حضرت امام علی علیه السلام بوده و آخرین آن‌ها حضرت امام مهدی علیه السلام است که از نسل امام رضا علیه السلام می‌باشد و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد. در پایان مقاله، به پیامدهای جدایی مردم از امامت اشاره شده که همانا گمراهی و هلاکت است. نیز به پیامدهای غلو در باره امامان اشاره شده که افتادن در دام کفر و شرک است. کلیدواژه‌ها: احادیث، امام رضا علیه السلام، امامت عامه، امامت خاصه، مهدویت.

*. دانشیار جامعة المصطفی العالمیه.

درآمد

امام، نور جهان افروز و آب حیاتی است که حیات سیاسی و اجتماعی انسان‌ها را بارور می‌کند و دنیا و آخرت بشر را نورانی می‌سازد، و او را به مسیر سعادت رهنمون می‌شود.

شناخت امام، یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان است. طبق روایت، «هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۹)

اما شناخت صفات امامت و مصادیق آن، از مشکل‌ترین مسائل است. بهترین راه در این زمینه، استفاده از دلایل عقلی و نقلی است که یکی از مهم‌ترین منابع آن، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است.

در این میان، سخنان امام رضا علیه‌السلام از ارزش ویژه‌ای برخوردار است، چرا که آن حضرت در عصری زندگی می‌کرد که بدون تقیه می‌توانست مطالب و دلایل امامت را بیان کند. نشست‌های علمی آن بزرگوار با دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون، زمینه بیان این مطالب را بیشتر فراهم کرد.

نوشتاری که در پیش رو دارید، مجموعه‌ای از احادیث نقل شده از آن حضرت است که به شیوه‌ای نوین دسته‌بندی شده، با توضیح مختصری ارائه می‌گردد.

اول. ضرورت و لزوم پیشوای معصوم برای مردم

عقل هر انسان، حکم می‌کند که جامعه نمی‌تواند بدون نظام و نظم و رهبر باشد؛ چرا که گرفتار هرج و مرج می‌شود و اجرای احکام الهی دشوار می‌گردد و در نتیجه، دین مردم، سست و مضمحل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، عموم مردم زیان می‌بینند. امام رضا علیه‌السلام نیز بر این مطلب تأکید کرده، با بیانات مختلف، آن را توضیح داده است.

۱. نقش امامت در دین

الف. امامت، اساس اسلام: «انَّ الإِمَامَةَ أَسُّ الإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرَعُهُ السَّامِي» «در حقیقت، امامت و رهبری، اساس رشد دهنده اسلام و فرعِ عالی آن است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۹۸)

در این سخن به دو مطلب اساسی درباره امامت اشاره شده است؛ نخست اینکه امامت، از اصول اساسی اسلام و ضامن بقا و رشد اسلام است. دوم اینکه امامت یکی از نتایج عالی تعالیم اسلام است که در مقام عمل پس از پیدایش اسلام، تحقق می‌یابد.

ب. امامت، رهبری دین: «إِنَّ الإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ»؛ «امامت، پیشوایی و صاحب‌اختیاری دین است.» (کلینی، همان).

یعنی امام، رهبری امور دینی مردم را از طرف خدا به دست می‌گیرد و بر اساس تعالیم الهی، عقاید و اخلاق مردم را جهت دهی می‌کند و احکام الهی را بیان و اجرا نماید.

ج. امامت، سنگر دفاع از دین: «و الامام... يذبّ عن دين الله»؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۷) «والذّاب عن حرم الله»؛ (صدوق، همان) «الامام... حافظ لدين الله». (صدوق، همان)

در این سخنان بر سه نقش اساسی امامت تأکید شده است؛ اول اینکه امام، حافظ دین الهی است و با بیان، تقویت و اجرای آن، از اضمحلال دین جلوگیری می‌کند.

دوم اینکه، هنگام تهاجم فرهنگی به دین خدا، امامت سنگر دفاع از دین می‌شود و با سلاح منطق و برهان از دین دفاع می‌کند. همان طور که هنگام حمله نظامی، امام، فرمانده کل قوای مسلمانان است.

سوم اینکه پیشوای مسلمانان، پاسدار حدود الهی است و اجازه نمی‌دهد در جامعه اسلامی، حرمت احکام الهی، شکسته شود.

د. امامت، مایه نظام‌مندی دین: «الامام... نظام الدین»؛

یکی از نقش‌های امامت و رهبری، آن است که به تنظیم امور دینی مردم می‌پردازد؛ یعنی نظام سازی می‌کند، و نظام اعتقادی، نظام اخلاقی، نظام قضایی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... را بر اساس قرآن، سنت و عقل، باز سازی و اجرا می‌کند، تا مردم از آن‌ها بهرمنند شوند.

۲. نقش امامت در عبادات

الف. امامت، مایه اتمام عبادات: «بالإمام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و الجهاد و توفير الفیء و الصدقات...»؛ «به واسطه رهبری و امامت نماز، زکات، روزه، حج و جهاد کامل و تمام می‌شود، و غنایم و صدقات، ذخیره سازی می‌شود». (صدوق، همان)

امام، از سویی جزئیات احکام نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را بیان می‌کند و زمینه کامل شدن آن‌ها را فراهم می‌نماید، و از سوی دیگر عبادت بدون اعتقاد به امامت، صحیح است؛ اما مقبول نیست؛ یعنی امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است و به وسیله امامت، اعمال عبادی، کامل و تمام می‌شود.

امام، جامعه نظام اقتصادی اسلام را سامان دهی و اجرا می‌کند و غنایم و صدقات و مالیات‌های اسلامی - مانند خمس و زکات - را جمع‌آوری می‌کند و بیت‌المال مسلمانان را غنی می‌گرداند؛ تا جامعه اسلامی پشتوانه اقتصادی قوی داشته باشد. مسلماً بدون رهبری، این امور مهم، ضعیف یا تعطیل می‌شوند.

ب. امام، الگوی اعمال عبادی: «الامام... معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهادة و العلم و العبادة»؛ «امام سرچشمه قداست، پاکی، اعمال، زهد، علم و عبادت است». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲۰)

امامت، سرچشمه کارهای نیک و الگوی افراد جامعه در این زمینه است. مردم از امام خود، اعمال و عبادت صحیح را می‌آموزند.

۳. نقش امامت در دنیای مردم (نقش‌های سیاسی، اجتماعی، قانونگذاری و...):
الف. امامت، مایه نظام مندی جامعه اسلامی «ان الامامة... و نظام المسلمین» (صدوق، همان)

ب. امامت، مایه اصلاح دنیای مردم «ان الامامة... و صلاح الدنيا» (صدوق، همان)
ج. امامت، مایه سربلندی مسلمانان و مؤمنان «ان الامامة... و عز المؤمنین» (صدوق، همان) «الامام... و عز المسلمین» (صدوق، همان)

د. امامت، ضامن اجرای قوانین «بالامامة... و امضاء الحدود و الاحکام» (صدوق، همان) «والامام... یقیم حدود الله» (صدوق، همان)

یکی از تأثیرات مهم رهبری در جامعه اسلامی، آن است که امور دنیای مسلمانان را نظام می‌بخشد؛ یعنی نظام مدیریت سیاسی و اقتصادی و نظامی مردم را سامان می‌دهد. این نظام‌مندی نهادهای جامعه، موجب قدرتمندی و عزت مومنان در درون جامعه و در سطح بین‌المللی می‌شود. همین سازماندهی امور مدیریتی؛ زمینه ساز اجرای حدود و احکام الهی در سطح جامعه می‌شود؛ یعنی رهبری با استفاده از بازوهای اجرایی و مدیریتی با متجاوزان برخورد می‌کند و گناهکاران را تنبیه می‌کند و به این طریق جامعه صالح و سعادت‌مند می‌شود.

ه. امامت، نهاد قانونگذاری: «والامام یحلل حلال الله و یحرم حرام الله»؛ «امام، حلال الهی را جایز و حرام الهی را ممنوع می‌سازد.» (صدوق، همان)

قانونگذاری حق خدا است؛ چون خالق، مالک و صاحب اختیار مردم است. اما خدای متعال در برخی حوزه‌ها حق قانونگذاری را به پیامبر و امام واگذار کرده و از این رو دستور داده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و زمامداران الهی اطاعت کنید.^۱

بنابراین امام مسلمانان حق دارد در چارچوب قوانین کلی الهی که در قرآن بیان شده است، برخی مقررات اجرایی را تشریح کند؛ یعنی برخی امور را حلال یا

۱. ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ (نساء: ۵۹)

حرام اعلام نماید؛ همان طور که از باب احکام حکومتی می‌تواند قوانین خاصی وضع نماید؛ تا احکام کلی الهی در جامعه اجرا شود.

و. امامت هدایتگر مردم: «والامام... و يدعو الى سبيل ربّه بالحكمة و الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة»؛ «امام، با حکمت و نصیحت نیکو و دلایل قاطع، مردم را به سوی راه پروردگار فرا می‌خواند». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶) «الامام... الداعی الى الله». (صدوق، همان: ۲۱۹) «الامام... راع {داع} لاینکل». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

از مهم‌ترین نقش‌های امام و پیشوای مسلمانان، راهنمایی مردم به سوی خدا است. امام، مردم را مجبور نمی‌نماید و به سوی نفس خویش دعوت نمی‌کند؛ بلکه فقط دعوت کننده به سوی خدا است؛ یعنی نقش راهبردی و راهنمایی دارد. او در اجرای این وظیفه خود کوتاهی نمی‌کند؛ بلکه با استفاده از برهان‌های منطقی و دلایل قاطع، مردم را به سوی حق فرا می‌خواند و آن‌ها را نصیحت و موعظه نیکو می‌کند.

ز. امامت، دشمن شکن: «الامام... و غیظ المنافقین و بوار الکافرین». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نقش‌های اجتماعی رهبری، مبارزه با دشمنان داخلی و دشمنان خارجی است؛ چرا که همواره جامعه اسلامی از درون و بیرون تهدید می‌شود. دشمنان داخلی همان منافقان هستند که به ظاهر مسلمانند ولی در باطن، همدست کفار هستند و دشمنان خارجی، همان کافران هستند. رهبر اسلامی همچون سدی برابر هر دو گروه ایستاده است و از این رو مورد خشم منافقان قرار می‌گیرد و زمینه ساز نابودی کافران می‌شود.

ح. امام، رهبر سیاسی مردم: «الامام... عالم بالسیاسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله»؛ «امام، از سیاست آگاه است و اطاعت او واجب است و بر پا دارنده دستورات الهی و خیرخواه بندگان خدا است». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

یکی از مهم‌ترین نقش‌های امامت در جامعه اسلامی و سطح بین‌المللی، رهبری سیاسی است. امام، رهبر سیاسی کلان جامعه اسلامی است. رهبر جامعه اسلامی، سیاست‌های کلان نظام اسلامی را تعیین می‌کند. البته این سیاست‌ها در چارچوب دستورات الهی و بر اساس خیرخواهی برای مردم است. از آنجا که اطاعت امام و رهبر اسلامی واجب است، این سیاست‌ها در ارکان جامعه جریان می‌یابد و اجرا می‌شود.

۴. نقش امامت در رستاخیز

امامت مایه شفاعت: «و یشفع» (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

بر اساس آیات قرآن کریم، شفاعت با رخصت الهی^۱ و درباره کسانی که مورد رضایت الهی باشند انجام می‌شود.^۲

شفاعت امام در رستاخیز، تجلی هدایت او در دنیا است، و شفاعت پذیری مردم در قیامت، تجلی هدایت پذیری آن‌ها در دنیا است؛ یعنی کسانی که در دنیا پیرو امام باشند، در دنیا به سوی سعادت رهنمون می‌شوند و در نتیجه در قیامت از دوزخ نجات می‌یابند و به بهشت راه می‌یابند و اگر در این راه، گرفتار لغزش و انحراف و خطا شده باشند، با کمک امامت نجات می‌یابند.

دوم. جایگاه امامت در جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام

۱. امام، جانشین و امین خدا در زمین: «ان الامامة خلافة الله عزوجل...» «در

حقیقت، امامت، جانشینی خدای متعال است». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

«الإمام أمين الله في ارضه»؛ «امام، امین خدا در زمین او است». (صدوق،

همان: ص ۲۱۹)

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵) و مشابه آن: (طه: ۱۰۹ و سبأ: ۲۳).

۲. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (انبیاء: ۲۸) و مشابه آن: (مریم: ۸۷).

«و خلیفته فی بلاده»؛ «[امامت] جانشینی خدا در شهرهای اوست». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

در آیات قرآن آمده است که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد^۱. از طرفی می‌دانیم خدای متعال همه جا حاضر است و در مکانی غایب نیست تا جانشین بخواهد؛ پس این، جانشین مقامی است نه مکانی؛ یعنی اختیارات خاصی به حضرت آدم علیه السلام عطا شد. از طرف دیگر، حضرت آدم علیه السلام به عنوان شخص، جانشین آدم نشد؛ بلکه او نماینده بشریت بود.

و از طرف سوم روشن است که همه انسان‌ها شایستگی لازم را برای جانشینی خدا ندارند؛ پس برخی انسان‌های کامل، شایستگی دارند که جانشین و نماینده خدا در زمین باشند، و این افراد، همان امامان الهی هستند که می‌توانند امانت دار خوبی برای این مقام (خلیفة اللهی) باشند.

۲. مقام امامت بالاتر از نبوت: «ان الامامة خصّ الله عزوجل بها ابراهیم الخلیل علیه السلام بعد النبوة و الخلة مرتبة ثالثة و فضیلة شرقه بها و اشاد بها ذكره فقال عزوجل: انی جاعلك للناس اماما»؛ «در حقیقت، امامت، مقامی است که خداوند عزوجل به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد، و این اختصاص، بعد از مرحله نبوت و دوستی به او داده شد. و فضیلتی بود که ابراهیم علیه السلام بدان شرافت یافت و آوازه‌اش بدان بلند شد. خداوند عزوجل فرمود: «به راستی که من تو را برای مردم امام قرار دادم». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

در این کلام، اشاره به آیه قرآن^۲ درباره حضرت ابراهیم است که بعد از امتحانات متعدد مقام امامت به او عطا شد؛ بنابراین مقام امامت، مقامی معنوی، سیاسی و اجتماعی است که از مقام نبوت بالاتر است؛ چون پیامبران، خبرگزاران

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)

۲. ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)

الهی هستند؛ اما امامان مجریان این اخبار و هدایت گران بشر هستند. از این رو ممکن است کسی پیامبر باشد، اما امام نباشد و کسی دیگر امام باشد اما پیامبر نباشد و اشخاصی مثل ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم امام و هم پیامبر باشند.

۳. مقام امامت، مقام پیامبران: «ان الامامة هی منزلة الانبياء»؛ «در حقیقت، امامت، جایگاه پیامبران است.» (صدوق، همان).

همان طور که در قرآن بیان شده است، خدای متعال مقام امامت را به افرادی همچون ابراهیم علیه السلام داده است؛^۱ بنابراین امامت، ویژه افرادی کمال یافته در حد پیامبران الهی است. البته امامت با نبوت ملازم نیست؛ یعنی ممکن است امام، پیامبر باشد یا نباشد.

۴. امام، حجت الهی: «و حجتہ علی عبادہ»؛ «امام، حجت خدا بر بندگان او است»، یعنی دستورات الهی، به وسیله رهبر جامعه اسلامی به مردم ابلاغ می شود، و بعد از آن، عذری برای مخالفت با دستورات الهی وجود ندارد؛ امام، پاسخ گوی مردم در امور دینی و صاحب معجزه و کرامت است؛ از این رو دلیل قاطع بر حقانیت دین و تمام کننده حجت الهی بر مردم است.

۵. فرشتگان با امام سخن می گویند؛ «یکون محدثاً»؛ «امام، مخاطب گفت و گوی [فرشتگان الهی] است [= مطالب را به او الهام می کنند].» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در آیات متعدد قرآن از سخن گفتن فرشتگان الهی با پیامبران یاد شده و در چند مورد نیز سخن گفتن فرشتگان با غیر پیامبران ذکر شده است؛ همچون سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم؛^۲ بنابراین سخن گفتن فرشتگان با امامان، امری ممکن است.^۳ بلکه برای ابلاغ دستورات و هدایت های الهی، امری ضروری

۱. ر.ک: بقره: ۱۲۴.

۲. ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ﴾ (مریم: ۱۹).

۳. ر. ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹.

است. کسی که رهبری جامعه اسلامی را در دست دارد، همواره نیازمند راهنمایی الهی است که از طریق الهام یا فرشتگان به وی ابلاغ می‌شود.

حتی در برخی احادیث آمده است که فرشتگان الهی در گوش دل هر انسان، زمزمه می‌کنند و کارهای نیک را به او یاد آوری می‌نمایند.^۱

۶. امام از مردم به مردم سزاوارتر: «يكون أولى الناس بالناس منهم بأنفسهم»؛ «امام، سزاوارترین مردم به مردم است به طوری که از خود مردم نسبت به آن‌ها سزاوارتر است» (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

براساس آیات قرآن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خود مؤمنان نسبت به آنان سزاوارتر است؛^۲ یعنی دستورات او مقدم بر دستورات شخصی افراد مؤمن است. بر اساس روایت فوق، این مقام، مخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست و هر امام معصومی اینگونه است.

۷. امام معصوم از گناه و نقص: «الإمام المطَّهر من الذنوب المبرأ من العيوب»؛ «امام، از گناهان پاک و از عیب‌ها بدور است» (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

«الإمام... معدن القدس و الطهارة»؛ «امام، منبع پاکی و طهارت است» (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

«و هو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن من الخطايا و الزلل و العثار يخرسه الله عزوجل بذلك ليكون حجة على عباده و شاهده على خلقه»؛ «امام، معصوم و مورد تأیید و موفق [به انجام وظایف الهی] استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لعزش‌ها مصون است. خدای متعال این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد» (صدوق، همان)

امامان، جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و وظایف آن حضرت را در تبیین دین و

۱. «... اذن ينفث فيه الملك»، (کافی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۴).

۲. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶).

ابلاغ و اجرای آن به عهده دارند، و حجت الهی بر مردم به شمار می‌آیند؛ یعنی سخن و عمل آن‌ها الگوی مسلمانان است و باید طبق دستورات آن‌ها عمل شود. کسی که در این مقام خطیر قرار دارد، اگر گرفتار خطا و گناه شود، اعتماد مردم از او سلب می‌شود و نمی‌تواند وظایف فوق را انجام دهد؛ از این رو عقل حکم می‌کند که باید امام معصوم باشد.

۸. دعای امام، مستجاب: «یکون دعاؤه مستجاباً حتی انه لو دعا علی صخرة لانشقت

بنصفین»؛

«دعای امام، مورد قبول خدای متعال قرار می‌گیرد؛ به طوری که اگر درباره صخره‌ای بخواهد [و دعا کند] به دو نیم تقسیم می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

از این روست که ما از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌خواهیم که برای ما دعا کنند و واسطه شوند که خدا حاجات ما را برآورده کند.

۹. امام، آگاه از امور غیبی و آینده: علم امامان معصوم علیهم‌السلام از چند طریق است، نخست از طریق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بسیاری از مطالب را به آن‌ها آموخته و نسل به نسل منتقل شده است. دوم از طریق الهامات الهی و اتصال به عالم غیب و سوم از طریق قرآن کریم و تدبر در آن است.

الف. آگاهی از نام شیعیان تا روز رستاخیز: «تكون عنده صحيفة فيها أسماء شيعتهم إلى يوم القيامة و صحيفة فيها أسماء أعدائهم إلى يوم القيامة»؛ «نزد امام، نوشته‌ای است که در آن، نام شیعیان تا روز رستاخیز ثبت شده است. نیز نوشته‌ای هست که نام دشمنان آن‌ها تا روز رستاخیز ثبت شده است». (صدوق، همان)

آگاهی امام از مسائل و حوادث و نام‌های شیعیان، همچون آگاهی و تسلط بر اطلاعات زیادی است که در یک لوح فشرده رایانه‌ای جمع‌آوری شده و هرگاه بخواهیم بدان‌ها دست می‌یابیم.

البته علم و آگاهی امامان از نام شیعیان و دشمنان، به معنای نفی اختیار

انسان‌ها در انتخاب راه نیست؛ بلکه تغییر و بداء در این مسائل و علوم، ممکن است؛ چون علم به این نام‌ها، همراه علم به اختیار انسان است.^۱

ب. اعمال بندگان را می‌بیند: «بینه و بین الله عمود من نور یری فیہ أعمال العباد و کلما احتاج إلیه لدلالة اطلع علیه و یسطه فیعلم و یقبض عنه فلا یعلم»؛ «بین امام و خدای متعال، ستونی از نور است که در آن، کارهای بندگان را مشاهده می‌کند و هرگاه نیازمند اطلاعاتی باشد، از آن‌ها آگاه می‌شود و [اطلاعات فشرده] برای او باز و گسترده می‌شود و بدانها علم می‌یابد، و [گاهی] بسته می‌شود و از آن‌ها آگاه نمی‌شود».^۲ (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

ج. آگاهی از حوادث آینده از طریق پیامبر ﷺ: «کل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل کونها فذلک بعهد معهود إلیه من رسول الله ﷺ توارثه و عن آبائه عنه و یکون ذلک مما عهد الیه جبرئیل من علام الغیوب عزوجل»؛ «هرچه از حوادث آینده که امام علیؑ قبل از وقوع آن‌ها خبر می‌دهد، از طریق مشخص از پیامبر ﷺ به دست آورده است؛ یعنی از پدران او ارث برده است و آن اخبار در اصل، از جبرئیل از خدای دانای اسرار رسیده است».^۳ (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

همان طور که گذشت، یکی از منابع علم امامان معصومین علیهم السلام اطلاعاتی است که از طریق پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ و فاطمه زهرا علیهما السلام رسیده، سپس به فرزندان معصومش منتقل شده است.

د. امام، از دل و ذهن مردم با خبر است: «قال: «فما وجه اخبارکم بما فی قلوب

۱. در اصطلاح علم کلام، به این گونه تغییرات، «بداء» گویند و مقصود، آن است که برخی مقدرات

الهی، حتمی و برخی، غیر حتمی است. مقدرات غیر حتمی، ممکن است تغییر کند.

۲. آگاهی امام علیؑ از حوادث و کارهای مردم، مثل آگاهی ما از اطلاعات رایانه‌ای است. همان طور که

ما به وسیله خط تلفن و اینترنت به اطلاعات زیادی دسترسی پیدا می‌کنیم که هرگاه بخواهیم

اطلاعات باز و گسترده در اختیار ما قرار می‌گیرد. در این حدیث نیز قرن‌ها قبل از اختراع رایانه و

اینترنت، مطلب به صورت کاملاً فنی و زیبا بیان شده است.

الناس؟» قال عليه السلام: أما بلغك قول الرسول ﷺ: اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله؟» قال: «بلى»، قال: «فما من مؤمن إلا وله فراسة ينظر بنور الله على قدر إيمانه و مبلغ استبصاره و علمه و قد جمع الله للأئمة منا ما فرقه في جميع المؤمنين»؛ شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: چگونه شما از دل‌های مردم خیر می‌دهید؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «آیا سخن پیامبر ﷺ به تو نرسیده است که فرمود: از زیرکی و فراست مؤمن بهره‌یزد و خود را حفظ کنی که مؤمن با نور الهی به امور نظر می‌کند؟» پرسش کننده گفت: «آری».

حضرت فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه زیرکی و فراستی دارد و به اندازه ایمانش و مقدار بینش و دانشی که دارد، با نور الهی به امور می‌نگرد، و خدا همه فراست‌هایی را که در مؤمنان پراکنده ساخته، در امامان اهل بیت علیهم السلام جمع کرده است». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ص ۱۲۹)

هـ سرچشمه الهی علم امام: «إن الأنبياء و الأئمة يوفقهم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتیه غيرهم فيكون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم...»؛ «در حقیقت، خدا پیامبران و امامان را توفیق می‌دهد و از منبع علم و حکمتش به آنها چیزهایی عطا می‌کند که به دیگران نمی‌دهد؛ بنابراین دانش آنان بالاتر از دانش اهل زمانشان است». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۲۰)

«إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده... ألهمه العلم إلهاماً فلم يعى بعده بجواب»؛ «در حقیقت، هنگامی که خدای متعال بنده‌ای را برای رسیدگی به امور بندگانش انتخاب می‌کند... دانشی به او الهام می‌کند که بعد از آن، در جواب باز نمی‌ماند». (صدوق، همان)

۱۰. امام میراث دار پیامبر ﷺ و امامان

الف. امام، جانشین پیامبر ﷺ و امامان پیشین علیهم السلام: «إن الامامة... و ارث الأوصياء... و خلافة الرسول و مقام أمير المؤمنين و ميراث الحسن و الحسين عليهما السلام»؛ «در واقع

امامت، وراثت اوصیا و جانشینی پیامبر ﷺ و مقام امیرالمؤمنین علیؑ و میراث حسن علیؑ و حسین علیؑ است...» (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

امامان معصوم علیهم السلام جانشینان بحق پیامبر اکرم ﷺ هستند. پیامبر اسلام ﷺ بر این مطلب در موارد متعدد، تأکید کرده است؛ از جمله در جریان غدیر خم و نصب امام علی علیؑ به امامت.

سپس این خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به عنوان امانتی الهی از امام علی علیؑ به امام حسن علیؑ رسید و آن گاه به امام حسین علیؑ و فرزندان معصوم ایشان رسید و اکنون این قبای فاخر به قامت حجت بن الحسن علیؑ آراسته شده است.

البته وراثت در این جا به معنای حکومت پادشاهی و ارث بردن پسر از پدر نیست؛ بلکه این وراثت بر اساس شایستگی افراد برای جانشینی پیامبر ﷺ است که خدا از آن‌ها اطلاع دارد و امام را بر اساس آن مشخص می‌سازد؛ از این رو امامت در نسل امام حسین علیؑ قرار گرفت، ولی در نسل امام حسن علیؑ قرار نگرفت.

ب. سلاح پیامبر ﷺ نزد امام علیؑ: «و یكون عنده سلاح رسول الله ﷺ و سيفه ذوالفقار»؛ «سلاح پیامبر اکرم ﷺ نزد اوست و شمشیرش ذوالفقار است» (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

این مطلب از طرفی می‌تواند اشاره بدان باشد که امام و رهبر جامعه اسلامی، همچون پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ همیشه مسلح و آماده مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی اسلام است. از طرف دیگر اشاره بدان است که امامان معصوم، همان طور که وارث مقام پیامبر ﷺ هستند، وارث میراث‌های گرانبها و یادگارهای نمادین آن حضرت هستند.

ج. کتاب جامعه نزد امام: «و تكون عنده الجامعة و هی صحيفة طولها سبعون ذراعاً فیها جمیع ما یحتاج إلیه ولد آدم»؛ «کتاب جامعه، نزد امام معصوم علیؑ است و آن، نوشته ای است که طول آن، هفتاد ذراع [حدود ۳۵ متر] است و در آن، همه

نیازمندی‌های فرزندان آدم وجود دارد». (صدوق، همان)
براساس روایات، کتاب جامعه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه گردید و مطالب دینی و شرعی در آن، گرد آوری شد. (کلینی، همان: ص ۲۳۸)

د. کتاب جفر، نزد امام: «یکون عنده الجفر الأكبر و الأصغر اهاب ماعز و اهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی أرش الخدش و حتی الجلدة و نصف الجلدة و ثلث الجلدة»؛ «کتاب جفر بزرگ و کوچک، نزد امام معصوم است، که بر پوست بز و گوسفند [نوشته شده] است و در آن، همه علوم، حتی حکم خراش و ضربه تازیانه و نصف و ثلث آن بیان شده است.»

بر اساس روایات، کتاب «جفر» توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه و احکام الهی در آن، گردآوری شد. سپس هر امامی، آن را به امام بعد از خود سپرده است.
ه. مصحف فاطمه علیه السلام نزد امام: «یکون عنده مصحف فاطمة»؛ «مصحف فاطمه نزد امام است». (صدوق، همان)

در روایات، از کتابی با عنوان «مصحف فاطمه علیه السلام» یاد شده که حاصل مکالمات حضرت زهرا علیها السلام با فرشتگان است. و در هر عصر، نزد امام آن عصر، امانت است.
۱۱. امام تأیید شده به وسیله روح القدس: «إنَّ الإمام مؤید بروح القدس»؛ «در حقیقت، امام، با روح القدس تأیید می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)
از امام رضا علیه السلام حکایت شده است:

ان الله عزوجل قد أیدنا بروح منه مقدسة مطهرة لیست بملک لم تکن مع أحد ممن مضى إلا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هی مع الأئمة منّا تسدّهم و توقّفهم و هو عمود من نور بیننا و بین الله عزوجل.

«خداوند عزوجل ما را با روح الهی تأیید کرده است؛ روح پاک و مطهری که فرشته نیست و با گذشتگان همراهی نکرده است، مگر با رسول خدا. این روح الهی، با امامان از ما اهل بیت است و آنان را تأیید می‌کند و موفق می‌سازد، و آن، ستونی از نور است که بین ما و خدای متعال قرار دارد». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۰)

در قرآن کریم مکرر از فرشته‌ای به نام «روح القدس» یاد شده که قرآن، توسط او بر پیامبر ﷺ نازل شده است.^۱ در برخی آیات نیز از فرشته نازل کننده وحی، با عنوان جبرئیل یاد شده است.^۲ حضرت عیسی علیه السلام نیز به وسیله روح القدس تأیید می‌شد.^۳ در روایت اول نیز آمده است که امامان معصوم علیهم السلام با روح القدس تأیید می‌شوند.

اما در روایت دوم آمده است: «موجودی که فرشته نیست»؛ یعنی روح الهی و پاک، همراه پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام بوده و آنان را تأیید می‌کند؛ یعنی علاوه بر روح القدس که تأیید کننده پیامبران الهی است، درباره پیامبر اسلام و امامان معصوم، تأیید کننده ویژه‌ای به نام روح الهی وجود دارد که پیوند نورانی امام را با خالق هستی برقرار می‌کند و زمینه ساز موفقیت‌های آنها است. شاید از این رو است که در سوره قدر از «فرشتگان» کنار «روح» نام برده شده است.^۴ در برخی روایات و تفاسیر نیز آمده است که «روح» موجودی بزرگ تر از فرشتگان و غیر از جبرئیل است.^۵

۱۲. امامت، نور جهان افروز و آب حیات: «الإمام كالشمس الطالعة للعالم و هي بالأفق بحيث لاتنالها الأيدي و الأبصار. الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و البيد القفار و ليج البحار. الإمام الماء العذب على الظما و الدال على الهدى و المنجى من الردى. الإمام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به و الدليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و

۱. ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ (نحل: ۱۰۲).

۲. بقره: ص ۹۷.

۳. بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده: ۱۱۰.

۴. ﴿تَنْزِلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾.

۵. رک: محاسن، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۰؛ البرهان، ج ۵، ص ۷۰۱؛ الميزان، ج ۲۰،

ص ۳۳۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷ ص ۱۸۴.

الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و الأرض البسيطة و العين الغزيرة و الغدير و الروضة»؛

امام همچون خورشید جهان افروز است و در افق بلندی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها به او نمی‌رسد. امام، ماه فروزان و چراغ روشن‌گر و نور پر فروغ و ستاره هدایت‌گر در تاریکی‌ها و بیابان‌های خالی و دل‌دریاها است. امام، آب‌گوارای تشنگان و راهنمای هدایت‌پیشه و نجات‌گر از پرتگاه‌ها است. امام، آتشی بر تپه‌ای داغ است برای کسی که تحمل او را داشته باشد و راهنمای انسان‌ها در هلاکت‌گاه‌ها است. هر کس از امام جدا شود، هلاک می‌شود. امام، ابر باران‌زا است؛ بارانی پرپشت و خورشید فروزنده و آسمان سایه‌دار و زمین گسترده و چشمه‌پر آب و برکه و باغ است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۳)

۱۳. امام رفیق مهربان و پناهگاه: «الإمام الأمين الرفیق و الاخ الشقیق {الشفیق} و مفرع العباد فی الداهية»؛ «امام، فردی امین و رفیق و برادری مهربان و پناهگاه مردم در مشکلات و حشتناک است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۴)

آری؛ رهبر جامعه اسلامی باید این‌گونه باشد که در عین صلابت و انجام وظیفه، دوست مردم باشد؛ به گونه‌ای که مردم در مشکلات، او را پناهگاه خود بدانند و مشکلات و حشتناک را با او در میان گذارند و از او راهکار و کمک بخواهند.

۱۴. فضایل امام، موهبتی الهی: «الامام... مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب»؛ «فضائل ویژه امام، همه بدون درخواست او و غیر اکتسابی است. این فضایل از سوی فضیلت‌دهنده بخشنده [= خدای متعال] به امام اختصاص یافته است». (مجلسی، همان)

این سخن، به معنای جبر نیست، بلکه مقصود، فضایل ویژه امامت مثل عصمت و تأیید با روح القدس است که مواهب الهی است، و ظرفیت اخلاقی و علمی و روحی امام در نزول این مواهب الهی، مؤثر است. آری؛ تقوا، تزکیه نفس و عبادت‌های امام، زمینه‌ساز الطاف الهی است.

۱۵. امام، دارای شرح صدر الهامات علمی و توفیقات الهی: «... و إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة و ألهمه العلم إلهاماً فلم يعي بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب و هو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن الخطايا و الزلل و العثار يخصه الله عزوجل بذلك ليكون حجته على عباده و شاهده على خلقه و ﴿ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظيم﴾؛

«در حقیقت، هنگامی که خدای متعال، بنده ای را برای رسیدگی به کارهای بندگانش انتخاب می‌کند، شرح صدر [سینه ای گشاده و طاقت تحمل مشکلات] را در آن باره به او عطا می‌کند، و منابع حکمت را در دل او به ودیعت می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌کند؛ به طوری که پس از آن، از جواب مسائل باز نمی‌ماند، و در پاسخ صحیح، حیران نمی‌شود. امام، معصوم و مورد تأیید و با توفیق و استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لغزش‌ها مصون است. خدای متعال، این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد، و این موهبت الهی است که به هر کس بخواهد، عطا می‌کند و خدا دارای موهبتی عظیم است». (مجلسی، همان: ص ۱۲۷)

سوم. شیوه شناخت و تعیین امام معصوم

۱. تعیین امام با نصب الهی

دست خرد انسان‌های عادی، از تعیین امام معصوم، کوتاه است.

عن الرضا عليه السلام: «إن الإمامة أجل قدراً و أعظم شأناً و أعلى مكاناً و أمنع جانباً و أبعد غوراً من أن يبلغها الناس بقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم»؛

«قدر و شأن امامت، بزرگتر و جایگاه آن، بالاتر و خطیرتر و دورتر از دسترس است که عقل انسان‌ها بدان راه یابد و در دسترس آرای مردم قرار گیرد، و امامی را با انتخاب خود نصب کنند». (صدوق، همان: ص ۲۱۷)

«... فمن ذالذی يبلغ معرفة الامام و يمكنه اختباره؟ هیهات هیهات! ضلت العقول

و تاهت الحلوم و حارت الألباب و حسرت العيون و تصاغر العظماء و تحيرت الحكماء و تقاصرت الحلما و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله فأقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف له أو ينعى بكنهه أو يفهم شئ من أمره أو يوجد من يقوم مقامه...»

«چه کسی است که به شناخت [کامل] امام دسترسی پیدا کند و بتواند امام را انتخاب کند؟ بعید است بعید است! عقل‌ها منحرف شدند، خردها مضطرب گشتند، خردمندان حیران ماندند، چشم‌ها حسرت زده شده، بزرگان کوچک گشتند، حکیمان متحیرماندند، شکیبایان کم آوردند، گویندگان در تنگنا قرار گرفتند، زیرکان ناآگاه ماندند و شعرا بازماندند. ادیبان ناتوان شدند و افرادِ بلیغ نتوانستند برخی ویژگی‌ها و فضایل امام را وصف کنند. پس به ناتوانی و کوتاهی خود اقرار کردند. چگونه ژرفای وجودی امام را وصف کنند یا چیزی از او درک کنند یا جانشین او را بیابند...؟» (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

امام معصوم باید ویژگی‌هایی مثل عصمت، معنویت، ارتباط با عالم غیب، دانش افزون تر و شایستگی‌های مدیریتی والا داشته باشد و شناخت این خصلت‌های درونی، برای مردم عادی ممکن نیست؛ از این رو امام معصوم را نمی‌توان با انتخابات تعیین کرد.

۲. علم و استجابیت دعا، دو راه اساسی شناخت امام

«دلالته فی خصلتین فی العلم و استجابة الدعوة». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نشانه‌های امام برحق، آن است که در قلۀ علم عصر خویش قرار دارد و داناترین مردم است. نشانه دیگر او آن است که دعاها را مستجاب است. البته این دو مطلب، تا حدودی^۱ قابل آزمایش است که در بارۀ برخی امامان همچون

۱. در مبحث علم امام، بیان شد که یکی از راه‌های علم امام، الهامات الهی و ارتباط با غیب است و اطلاع از این موارد نیز برای مردم، مشکل است.

امام رضا علیه السلام مکرر آزمایش شد. آن حضرت در مباحثات متعددی با دانشمندان ادیان مختلف شرکت کرد^۱ و پیروز شد، نیز استجابت دعاهاى او بر مردم روشن شد؛ همان طور که کرامات حضرتش بعد از شهادت تاکنون آشکارا ادامه دارد.

۳. ناتوانی عموم مردم از شناخت صفات امام

«... فکیف لهم باختيار الإمام و الإمام عالم لایجهل راع لاینکل معدن القدس و الطهارة...»

«چگونه ممکن است که مردم امام را برگزینند؟ در حالی که امام، دانایی است که جهل در او راه ندارد و دعوتگری است که کوتاهی نمی کند. منبع پاکی و طهارت است و...» (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

این حدیث نیز اشاره به ناتوانی انسان از شناخت کامل صفات امامان است؛ پس اگر انسان عادی بخواهد امام انتخاب کند، ممکن است به خطا برود و افراد غیر شایسته را انتخاب کند؛ همان طور که این مطلب، گاهی در انتخاب رئیس جمهور کشورها اتفاق می افتد.

پس باید خدایی که از اسرار جهان و انسان آگاه است و ظرفیتها و شایستگیهای افراد را می داند، و امام معصوم و اعلم و پاک را می شناسد، اقدام به انتخاب امام کند.

چهارم. ویژگی های پیشوای امت

۱. آگاه ترین مردم

«اعلم الناس» (صدوق، همان: ص ۲۱۲) «مخصوص بالعلم» (صدوق، همان: ص ۲۱۹). عالم لایجهل» (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام وظایفی سنگین در رابطه با مردم و دین برعهده دارد که در این رابطه

۱. ر. ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹.

آگاهی از علوم مختلفی برای او ضروری است، و حتی لازم است دانشمندترین فرد زمان خویش باشد. و از آنجا که علم او الهی است با جهل آمیخته نمی شود.

۲. داورترین مردم

«احکم الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در قرآن کریم، مقام داوری، از مقامات پیامبران برشمرده شده است^۱ که البته از مقامات اجرایی و امامت ایشان است.

یکی از مقامات امام، قضاوت و داوری بین مردم است. امام، قضات جامعه اسلامی را نصب می کند و بر اساس عدالت، بین مردم قضاوت و حکم می کند؛ از این رو لازم است که امام، داورترین مردم باشد.

۳. خودنگهدارترین و باتقواترین مردم

«أتقی الناس»؛ (صدوق، همان).

خودنگهداری و تقوای امام، در بالاترین مرتبه قرار دارد، به طوری که هیچ گناهی مرتکب نمی شود و به درجه عصمت رسیده است.

۴. صبورترین و بردبارترین مردم

«أحلم الناس»؛ (صدوق، همان). «موسوم بالحلم»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۹).

از طرفی، پیشوای مسلمانان با مشکلات شخصی و اجتماعی زیادی روبه رو می شود؛ از این رو لازم است شکیباترین مردمان باشد. از طرف دیگر، بیشترین خدمات و عبادات را انجام می دهد که استقامت زیادی می طلبد.

۵. شجاع ترین مردم

«أشجع الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

رهبر مسلمانان گاهی ناچار می شود با دشمنان خارجی و داخلی مبارزه کند

۱. سوره ص: ۲۶، مائده: ۴۲ و ۴۸؛ نساء: ۶۵.

که این مطلب، شجاعت و شهامت می‌طلبد. همچنین رهبر باید رزمندگان و مسلمانان را برابر دشمن، به مبارزه تشویق کند؛ از این رو باید خود شجاع‌ترین مردم باشد. زندگی معصومان نیز همین شجاعت را به نمایش می‌گذارد.

۶. بخشنده‌ترین مردم

«أسخی الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، صاحب اختیار خزانه دولت اسلامی است، و مردم مسلمان، همچون خانواده او هستند که باید به آن‌ها رسیدگی کند. برخی مردم تنگدست و فقیر هستند که به بخشش بیشتری نیاز دارند؛ از این رو رهبری امت، مستلزم روحیه ای بخشنده است. اگر رهبری در مسایل اقتصادی، سخت‌گیر و بخیل باشد، مردم به زحمت می‌افتند. سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیانگر بخشش و گشاده دستی آنان است.

۷. پرستشگرترین مردم

«اعبد الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، نیازمند ارتباط با خالق هستی و امداد جویی و هدایت خواهی از او است؛ از این رو رهبر جامعه، باید بیشترین ارتباط با خدا داشته باشد و عابدترین مردمان باشد.

۸. مهربان تر از پدر و مادر

«أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم»؛ (صدوق، همان).

در برخی احادیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکایت شده است که: «من و علی پدران این امت هستیم»؛ یعنی پیامبر و امام، پدران معنوی مسلمانان هستند و این مطلب، شامل همه امامان می‌شود.

امام، از پدر و مادر، مهربان تر است، چون تا پای ایثارجان، برای هدایت مردم فداکاری می‌کند و روح بشر را زنده می‌نماید.

۹. فروتن‌ترین مردم برابر خدا

«يكون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل»؛ «امام، فروتن‌ترین مردم برابر خدای عزوجل است.» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

از آنجا که امام، بالاترین معرفت را دربارهٔ خدای متعال دارد، برابر او کاملاً فروتن و خاشع است. در قرآن آمده است که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌هراسند^۱ (و برابر او فروتن و خاشع می‌شوند). با توجه به این مطلب، سوز و گداز شبانه امام علی عليه السلام و دعاهای صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین عليه السلام معنا دار می‌شود.

۱۰. فرمانبردارترین مردم برابر دستورات الهی

«يكون آخذ الناس بما يأمر به و أكف الناس عما ينهى عنه»؛ «[امام] دستورات الهی را بهتر از همه مردم می‌گیرد [و عمل می‌کند] و بهتر از همه مردم از موارد ممنوع، دوری می‌کند.» (صدوق، همان).

امام از سویی خدا را مولای مطلق خود می‌داند که حق آفرینش و شکر نعمت‌های او مستلزم اطاعت کامل از او است. از طرف دیگر، حکمت دستورات الهی را بهتر از دیگران می‌شناسد و می‌داند که هر جا خدا به چیزی فرمان می‌دهد، به سود بشر است و هر جا مطلبی را ممنوع می‌کند، آن مطلب به زیان بشر است؛ از این رو کاملاً مطیع دستورات الهی است.

۱۱. امام، بشری مانند سایر انسان‌ها

«و الإمام يولد و يلد و يصح و يمرض و يأكل و يشرب و... و يموت و يقبر و يزار و...»؛ «[امام] زاییده شده و فرزندانی دارد و [جسم او] سالم و بیمار می‌شود و می‌خورد و می‌نوشد و... می‌میرد و دفن می‌شود و مورد زیارت قرار می‌گیرد و...» (صدوق، همان: ص ۲۱۳).

۱. ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸).

در قرآن به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که: «بگو: من فقط بشری همچون شما هستم»^۱

بیان این مطلب دربارهٔ پیامبران و امامان، اولاً گویای بعد جسمانی و بشری آنها است که از جنس انسان‌ها هستند، نه فرشتگان و جنیان؛ از این رو می‌توانند الگوی ما باشند. ثانیاً یادآوری بعد جسمانی و وفات آنها، از انحراف و غلو مردم دربارهٔ پیامبران و امامان جلوگیری می‌کند.

۱۲. امام، یگانه روزگار

«الإمام واحد دهره لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل ولا له نظیر»؛ «[امام] یگانه روزگار خویش است که هیچ کس با او مقایسه نمی‌شود و هیچ دانشمندی هم تراز او نیست و جایگزینی برایش یافت نمی‌شود و همانند و مشابه ندارد». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

۱۳. امام، دور از ستم

«فقال عزوجل: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ فقال الخليل ﷺ سروراً بها «و من ذریتی؟» قال الله عزوجل ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة و صارت في الصفوة ثم أكرمه الله بأن جعلها في ذرئته أهل الصفوة و الطهارة»؛ «خدای متعال [در قرآن^۲ نسبت به حضرت ابراهیم ﷺ] فرمود: «در حقیقت من، تو را امام برای مردم قرار دادم» و ابراهیم خلیل، خوشحال شد و گفت: از فرزندان و نسل من [نیز امام قرار ده]... خدای متعال فرمود: «عهد و پیمان من [امامت] به ستمکاران نمی‌رسد». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

۱. «قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي» (کهف: ۱۱۰).

۲. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

پس این آیه، امامت هر ستمکاری را تا روز رستاخیز باطل اعلام کرد، و امامت مخصوص افراد برگزیده شد؛ سپس خدا کرامت کرد و امامت را در نسل افراد برگزیده و پاک قرار داد».

۱۴. امام، آگاه به امور سیاسی

«الإمام... عالم بالسیاسة»؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام، رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد؛ از این رو باید در مسایل سیاسی دخالت کند، بنابراین لازم است آگاهی‌های لازم را در این باره داشته باشد. البته سیاستی که امامان به دنبال آن هستند، به معنای نیرنگ بازی و سیاسی کاری نیست؛ بلکه به معنای هدایت و مدیریت جامعه اسلامی در صحنه داخلی و بین‌المللی در راستای رسیدن به اهداف الهی و سعادت است.

پنجم. امامت خاصه

۱. با امامت «حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام» دین، تمام و کامل شد

إن الله تبارک و تعالی لم یقبض نبیه ﷺ حتی أكمل له الدین و أنزل علیه القرآن فیه تفصیل کل شیء بین فیه الحلال و الحرام و الحدود و الأحکام و جمیع ما یحتاج إلیه الناس. فقال عزوجل ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و أنزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ و أمر الامامة من تمام الدین و لم یمض حتی بین لأمته معالم دینه و أوضح سبله و ترکهم علی قصه الحق و أقام لهم علیاً علیاً علماً و اماماً و ما ترک شیئاً تحتاج إلیه الأمة إلا بینه فمن زعم أن الله عزوجل لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله عزوجل و من رد کتاب الله فهو کافر...؛

«در واقع، خدای متعال، پیامبرش را به جوار خویش نخوانده بود [و هنوز پیامبر ﷺ فوت نکرده بود] تا اینکه دین او را کامل نمود و قرآن را بر او نازل کرد، که در آن، توضیح هر چیزی بود و مقررات حلال و حرام و قوانین کیفری و جزایی

و احکام را بیان کرد و هرچه که مردم بدان نیازمند بودند. پس خدای متعال فرمود: «هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم».^۱ و در حجة الوداع [هنگام بازگشت پیامبر ﷺ در آخرین سفر حج در غدیر خم] در آخر عمر پیامبر ﷺ این آیه نازل شد: «امروز، دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».^۲

مسأله امامت از مواردی است که دین به وسیله آن تمام [و کامل] شد. هنوز پیامبر ﷺ از دنیا نرفته بود که آموزه‌های دینی را برای امت بیان کرد و راه‌های آن را برای مردم روشن ساخت و آن‌ها را با هدف حق، واگذار کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را نشانه و پیشوای آنان قرار داد و هر چیزی که امت بدان نیاز داشتند بیان کرد؛ پس هر کس بپندارد که خدای متعال دینش را کامل نکرده، قرآن را انکار کرده است و هر کس قرآن را رد و انکار کند، کافر شده است...».

(صدوق، همان: ص ۲۱۶)

۲. امامت به سبب علم و ایمان و با نصب الهی

فقال الله جل جلاله: «إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي و الذين آمنوا و الله وليّ المؤمنين»^۳ فكانت له خاصة فقلدها عليه السلام علياً عليه السلام بامر الله عزوجل على رسم ما فرضها الله فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم العلم و الإيمان بقوله عزوجل «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ»^۴ فهي في ولد علي عليه السلام خاصة إلى يوم القيامة إذ لا نبي بعد محمد عليه السلام فمن أين يختار هؤلاء الجهال؛

۱. اشاره به آیه ۳۸ سوره انعام است.

۲. اشاره به آیه ۳ سوره مائده است.

۳. اشاره به آیه ۶۸ سوره آل عمران است.

۴. اشاره به آیه ۵۶ سوره روم است.

«پس خدای متعال فرمود: «در حقیقت، سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آورده‌اند. خدا سرپرست مؤمنان است. پس [جانشینی ابراهیم] علیه السلام فقط برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و آن را به دستور الهی به عهده علی علیه السلام واگذاشت، براساس آنچه خدا لازم کرده بود و [بعد از حضرت علی] علیه السلام در نسل برگزیده او قرار گرفت؛ [همان] کسانی که به آن‌ها علم و ایمان داد، براساس کلام خدای متعال که فرمود: «کسانی که علم و ایمان به آن‌ها داده شده است، می‌گویند: حتماً شما بر فرمان خدا تا روز قیامت درنگ کردید.» پس آن [امامت] به صورت ویژه در فرزندان علی تا روز قیامت قرار گرفت؛ چون بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد. [بنابراین امامت تا رستاخیز ادامه خواهد یافت]؛ پس از کجا این جاهلان [رهبر و امام و خلیفه] بر می‌گزینند؟». (صدوق، همان)

۳. امامت، فقط در آل رسول

... و این یوجد مثل هذا ظنوا أن ذلك یوجد فی غیر آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم کذبتهم و الله أنفسمهم و منتهم الباطل فارتقوا مرتقی صعباً دحضاً تزل عنه الی الحضیض أقدامهم راموا إقامة الإمامة بعقول حائرہ باثرة ناقصة و آراء مضلة فلم یزدادوا منه إلا بعداً؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

«الامام... و هو نسل المطهرة البتول لا مغمز فیہ فی نسب و لا یدانیہ ذو حسب...»
«از کجا مثل این مطلب یافت شد که پنداشتند آن [امامت] در غیر آل رسول صلی الله علیه و آله یافت می‌شود؛ به خدا سوگند! به خودشان دروغ گفتند و سخن باطل بر دوش آنان سنگینی کرد و به جایگاه سخت و لغزنده‌ای رفتند، که گام‌هایشان از آنجا به پایین می‌لغزد. مقام امامت را با عقل‌های حیران و ناقص و نظرات گمراه‌گر نشانه گرفتند؛ پس، از آن دورتر شدند». (صدوق، همان)

۴. امام موعود

... عن رسول الله ﷺ: ... إذا خرج المهدي من ولدي نزل عيسى بن مريم فصلى خلفه

امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

«هنگامی که مهدی علیه السلام از فرزندان من قیام می‌کند، عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند [و به او اقتداء می‌کند.]»؛ (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲).

نششم. جدایی از امامت و پیامدهای آن

۱. هلاکت در جدایی از امام

«و الدلیل فی المهالك، من فارقه فهالك»؛ «امام راهنمای [انسان‌ها] در هلاکت گاه‌ها است. هر کس از او جدا شود، به هلاکت می‌افتد». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶)

رهبر جامعه اسلامی مردم را به سوی سعادت رهنمون می‌شود و خطرات را به آنان گوشزد می‌کند و برابر دشمنان از آنان محافظت می‌کند و در سختی‌ها و مشکلات آنان را راهنمایی می‌کند. اما اگر کسی خودش را از این نعمت‌ها و امدادها محروم سازد به انحراف عقیدتی یا انحراف اخلاقی و اجتماعی یا... می‌افتد و سقوط می‌کند.

۲. گمراهی در جدائی از امام

«... لقد راموا صعباً و قالوا إفكاً و ضلّوا ضلالاً بعيداً و وقعوا فی الحيرة إذ تركوا الإمام عن بصيره و زین لهم الشيطان أعمالهم فصدّهم عن السبيل و كانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله و اختيار رسوله إلی اختيارهم»؛ در واقع، راه مشکلی را دنبال می‌کنند و تهمت می‌زنند و به گمراهی دوری منحرف می‌شوند و در سرگردانی می‌غلطند؛ چون امام را با آگاهی ترک کردند و شیطان، کارهایشان را برای آنان آراست و

آنان را از راه خدا بازداشت؛ در حالی که آگاه بودند. از انتخاب راه خدا و پیامبرش روی گرداندند و به انتخاب [هوا و هوس] خودشان میل پیدا کردند». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

۳. پیامدهای غلو درباره امامان علیهم السلام

الف. غلو کنندگان، ملعون و کافرند

در احادیث متعددی از امام رضا علیه السلام غلات نکوهش شده‌اند و آن حضرت، گاهی علیه السلام آن‌ها را لعن کرده^۱ و گاهی آن‌ها را کافر خوانده است^۲ و شیعیان را از هم نشینی و ازدواج با آن‌ها منع کرده است.^۳

ب. مفوضه مشرکند

در برخی احادیث از امام رضا علیه السلام حکایت شده که با گروه مفوضه نیز به شدت برخورد می‌کرد و آنان را مشرک می‌دانست؛ چرا که آنان نیز از حد تجاوز کرده و برخی امامان را شریک خدا در رازقیت و خالقیت می‌دانستند.

عن یاسر الخادم قال: قلت للرضا علیه السلام: «ما تقول فی التفویض؟» فقال: «إن الله تبارک و تعالی فوَّضَ إلی نبیِّه صلی الله علیه و آله و سلم امر دینه فقال: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۴ فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال: «إن الله عزوجل خالق كل شیء» و هو یقول عزوجل: ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ﴾^۵

از شخصی به نام یاسر خادم روایت شده است که می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: «درباره تفویض [واگذاری امور الهی به برخی افراد] چه می‌فرمایید؟».

۱. لعن الله الغلاة (صدوق، همان: ص ۲۰۲).

۲. الغلاة کفار (همان).

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. اشاره به آیه ۷ سوره حشر است.

۵. اشاره به آیه ۴۰ سوره روم است.

حضرت فرمود: «خدای متعال امور دینی را به پیامبرش ﷺ واگذار کرد و فرمود: «هرچه را پیامبر برای شما آورد، بگیرید و هرچه ممنوع ساخت، دست بردارید.» اما امور آفرینش و رزق را نه [به کسی واگذار نکرد].

سپس حضرت فرمود: «خدای متعال، آفریننده هر چیز است و می‌فرماید: «(او) کسی است که شما را آفرید سپس روزی داد...»». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲)

نتیجه

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام به صورت گسترده مطرح و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از جمله مسأله مهدویت در نسل امام رضا علیه السلام بیان شده است.

منابع

۱. ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن اسدی حلی، *العمدة*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، *فضائل*، قم، رضی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن شهر، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، انتشارات علامه، بی‌نا، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، *التحصین*، قم، انتشارات امام مهدی علیه السلام، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابواسحاق، ابراهیم بن هلال ثقفی، *غارات*، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۰ ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۷. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، *نوادیر*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. امام زین العابدین علیه السلام، *الصحیفة السجادیة*، قم، الهادی، ۱۳۷۶ ق.
۹. اهوازی، حسین بن سعید، *زهد*، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۰. برقی، احمد بن ابی عبدالله، *محاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۳۰، ش.

۱۱. بکری، احمد بن عبدالله، *الانوار*، رضی، قم، شریف، اول، ۱۴۱۱ ق (کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات کتابخانه مهدیه نجف، سال ۱۳۸۵ ق است).
۱۲. *تفسیر الامام العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. جزائری، سید نعمت الله، *قصص الانبياء والمرسلين* علیه السلام، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، نشر اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. _____، *دعوات (سلوة الحزین)*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. _____، *قصه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. _____، *قصص الانبياء* علیه السلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. راوندی، سید فضل الله، *نواذر*، قم، مؤسسه دارالکتاب، کتاب حاضر، نسخه عکسی از چاپ اول نشر حیدریه نجف سال ۱۳۷۰ ق.
۲۰. *الرسالة الذهبية (طب الرضا)* علیه السلام، قم، خیام، اول، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، *آیین محبت*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. شوشتری، قاضی نور الله، *الصوارم المهرقة*، تهران، چاپخانه نهضت، بی نا، ۱۳۷۶ ق.
۲۳. شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *امالی*، بیروت، اعلمی، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. _____، *خصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. _____، *علل الشرايع*، قم، مکتبه الداوری، کتاب حاضر عکسی انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ ق.
۲۶. _____، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
۲۷. _____، *کمال السدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. _____، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ق.
۲۹. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۳ ق.

۳۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ ق مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است؛
۳۳. عاملی، ابراهیم بن علی، *مصباح کفعمی*، قم، انتشارات رضی (زاهدی)، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، *التسین*، قم، دارالهجرة، دوم، ۱۴۰۹ ق، چاپ، نسخه عکسی از چاپ سال ۱۴۰۲ قمری بیروت است.
۳۵. _____، *العدد القویة*، قم، آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۶. علامه مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین*، (چاپ سنگی)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۸. _____، *المقام الأسنی*، قم، مؤسسه قائم آل محمد علیه السلام، اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵، ش.
۴۰. محمد بن محمد بن اشعث، *الجغریات (الاشعثیات)*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی‌نا، بی‌تا.
۴۱. موسوی حسنی آملی، سید محمد بن حیدر بن نورالدین *بغیه لطالب*، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. نباطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه، اول، ۱۳۸۴ ق.

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

آموزه‌های مهدوی در آیینۀ کلام رضوی

نجم الدین طبسی *

چکیده

مقاله حاضر را می‌توان مجموعه‌ای از آموزه‌های مهدوی در موضوعاتی چند دانست که از منظر امام رضا علیه السلام بررسی شده است. این موضوعات درباره حضرت مهدی علیه السلام، علائم ظهور، اوضاع جهان پیش از ظهور، جریان‌های انحرافی و وظایف مردم در دوران غیبت می‌باشد، که سعی بر آن بوده که ضمن تبیین و شرح روایات و استفاده از منابع اصیل، به نکات برجسته‌ای در این رابطه اشاره شود. کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، علائم ظهور، حضرت مهدی علیه السلام، جریان‌های انحرافی، وظایف مردم در عصر غیبت.

مقدمه

ده‌ها بلکه صدها روایت در شأن و جایگاه حضرت مهدی علیه السلام از معصومان علیهم السلام وارد شده است. این روایات درباره مقام امام، صفات حضرت، علائم ظهور و شرایط زمانی آن و شیوه و سیاست حضرت برابر دشمنان و بازگشتگان است. علاوه بر این، بیش از چهار صد آیه در شأن امام مهدی علیه السلام تفسیر شده و کتب روایی شیعه و اهل سنت، سرشار از این روایات شریف است. در این خصوص، کافی است به کتاب *معجم احادیث امام مهدی علیه السلام*، نوشته جمعی از نویسندگان از جمله نگارنده رجوع شود؛ زیرا مشتمل بر بیشترین آیات و احادیث شریف در این

*. استاد حوزه علمیه قم.

خصوص است. اما آنچه در این نوشتار خواهد آمد، بررسی روایاتی است که امام رضا علیه السلام آن‌ها را فراروی ما نهاده است.^۱

در این روایات، موضوعات متعددی درباره امام مهدی علیه السلام بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسم و نسب امام؛ توان جسمی امام؛ برخی صفات امام؛ پنهان بودن ولادت امام؛ روشن بودن نسب امام و اینکه آن حضرت منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ غیبت امام؛ نهی از بیان نام حضرت در عصر غیبت یا در تمام دوران؛ فضیلت انتظار و منتظران؛ فرج مومنان به وسیله آن جمال رشید و ظهور نورانی؛ وضعیت شیعه و شرایط سختی که در عصر غیبت به سر می‌برند؛ قربانی شدن شیعیان و کشتن و خون ریزی‌های پیش از ظهور؛ شباهت‌ها بین امام مهدی علیه السلام و بین پیامبران علیهم السلام؛ خوراک و لباس امام علیه السلام؛ خروج سفیانی، یمانی و پرچم‌های مصر؛ نقش حضرت خضر علیه السلام در دوران غیبت و اینکه آن حضرت مونس تنهایی امام مهدی علیه السلام است؛ سپاه امام مهدی علیه السلام و یارانش از فرشتگان؛ سختی‌های زندگانی در ایام ظهورش؛ اقتدای عیسی روح الله علیه السلام در نماز گزاردن به آن حضرت؛ رجعت و تکالیف مومنان برابر امام مهدی علیه السلام که از جمله مهم‌ترین آن‌ها دعا و کثرت دعا برای آن حضرت و توسل به حضرتش در سختی‌ها است.

۱. بیش از سی و پنج تا چهل روایت از امام رضا علیه السلام در این باره وارد شده است که از قرن سوم تا کنون عالمان حدیث مانند فضل بن شاذان، ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی، صدوق در کتاب های کمال الدین، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشرایع و امالی؛ مرحوم کشی در رجال خود بنا بر آنچه در کتاب اختیار معرفة الرجال آمده است، نعمانی در کتاب الغیبة، حرانی در تحف العقول، محمد بن جریر طبری شیعی در دلائل الامامة و در طبقه های بعدی اربلی در کشف الغممة، طبرسی در اعلام الوری و قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائع آن‌ها را نقل کرده‌اند. تألیفات امامیه تا زمان ما در باره امام مهدی علیه السلام پر از این انوار درخشنده و کلمات نورانی است که از امام رضا، عالم آل محمد علیه السلام روایت شده است.

ضرورت وجود امام در هر عصر

مطالب بنیادین آغازین مسأله ضرورت وجود امام است که امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لو خلت الأرض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها؛ (صفار، ۱۴۰۴: ص ۴۸۹)
اگر زمین به اندازه یک چشم به هم زدن از حجت خدا خالی شود، اهلیش را فرو خواهد برد.

نام و نسب امام مهدی علیه السلام

همچنین امام درباره ویژگی‌ها و مشخصات فردی امام دوازدهم می‌فرماید:

الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علي و هو صاحب الزمان وهو المهدي
(بغدادی، ۱۴۰۶: ص ۲۰۰)؛

خلف صالح، از نسل ابی محمد، حسن بن علی همان صاحب الزمان، مهدی است.

امام در این روایت به ولادت سومین از فرزندان، امام حسن عسکری و اینکه خلف صالح، صاحب الزمان و مهدی علیه السلام از فرزندان آن حضرت است، اشاره کرده، تأکید می‌نماید که مهدی علیه السلام پسر امام حسن عسکری علیه السلام است.

ریان بن صلت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «شما صاحب الامر هستید؟» فرمود:

« من هم صاحب الامر ولی آن صاحب الامر نیستم که زمین را پر از عدالت کند چنانچه پر از ستم شده است و چگونه او باشم با اینکه می‌بینی بدنم لاغر است ولی قائم آنست که چون ظهور کند در سن پیرانست و سیمای جوانان را دارد، نیرومند باشد تا بجائی که اگر دست به بزرگترین درخت زمین اندازد آن را از جا بکند و اگر میان کوهها فریاد کشد سنگهای آنها از هم بپاشد؛ با او است عصای موسی و خاتم سلیمان علیه السلام، او چهارمین فرزند من است، خدا او را زیر پرده خود دارد تا بخواهد، سپس او را ظاهر کند تا زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنانچه پر از جور و ستم شده است.^۱»

۱. أنا صاحب هذا الامر ولكنني لست بالذي أملوها عدلاً كما ملئت جوراً. و كيف أكون ذلك على ما

در نقل طبرسی، عبارت زیر در آخر این روایت آمده است:

... گویا که ایشان را می‌بینم که به شدت و در این هنگام مأیوسند که ندا داده شوند ندا کردنی که هر شنونده‌ای آنرا می‌شنود از دور همچنان که شنیده می‌شود از نزدیک، او رحمت مؤمنان باشد و عذاب کافران. (طبرسی، بی‌تا: ص ۴۳۴)

ابو صلت هروی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «هنگام ظهور، ویژگی‌های قائم شما علیه السلام چیست؟ فرمود:

علامته أن یکون شیخ السن. شاب المنظر حتی أن الناظر إلیه لیحسبه ابن أربعین سنة أو دونها و إن من علاماته أن لایهرم بمرور الأيام و اللیالی حتی یأتیه اجله؛ نشانه‌اش این است که در سن پیری است و جوان می‌نماید، تا آنکه هر کس او را ببیند، گمان برد که چهل سال یا کمتر دارد. نشانش این است که به گذشت روزگار، پیر نشود، تا مرگش رسد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵)

آنچه داوود رقی روایت کرده که قائم علیه السلام هفتمین از فرزندان امام باقر علیه السلام است نیز بر مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری تطبیق می‌شود. داوود رقی، به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «فدایت شوم! به خدا قسم! در دلم هیچ شکی درباره امامت شما نیست، جز حدیثی که ذریح از حضرت باقر نقل کرده است» فرمود: «چه حدیثی؟» گفتم: «شنیدم از او که می‌فرمود: هفتمین ما قائم ما است؛ ان شاء الله».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «راست می‌گویی و ذریح راست گفته است و حضرت باقر نیز راست گفته است». شک من زیادتر شد. آن گاه فرمود: «داوود! اگر موسی به خضر نمی‌گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا؛ اگر خدا خواست مرا شکیبا

....→

تری من ضعف بدنی، و إنَّ القائم هو الذی إذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشبان. قویاً فی بدنه حتی لومدّ یده إلی أعظم شجرة علی وجه الأرض لقلعها ولو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها یکون معه عصا موسی و خاتم سلیمان. ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ما شاء ثم ینظره فیملاً (به) الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ (کمال‌الدین ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱).

خواهی یافت». از خضر درباره چیزی نمی‌پرسید. همین طور حضرت باقر که اگر نمی‌فرمود: «ان شاء الله، همان بود که گفته بود». در این موقع، به امامت آن جناب یقین پیدا کردم. (کشی، : ۱۳۴۸ ص ۳۷۳)

پس این روایت به پیدایش زمینه انحرافی که پس از وفات امام کاظم علیه السلام به وجود آمد که همان توقف بر امامت امام کاظم است، اشاره می‌کند. برخی پنداشتند آن حضرت همان مهدی غایب است و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند. احتمالاً داوود رقی نیز متأثر از همین فضای ناسالم بوده که پس از این بیان و توضیح امام، از انحرافش باز گشته، به امامت امام رضا علیه السلام یقین پیدا کرد.

نکته دیگر در این باب، پنهان بودن ولادت حضرت است. ایوب بن نوح گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «من امیدوارم شما صاحب الامر باشید و خدا امر امامت را بدون شمشیر و خون ریزی به شما رساند؛ زیرا برای شما (به ولایت عهدی مأمون) بیعت گرفته شده و به نام شما سکه زده‌اند». حضرت فرمود:

ما منا أحدٌ اختلفت إليه الكتب و أشير إليه بالأصابع و سئل عن المسائل و حملت إليه الأموال إلا اغتيل أو مات على فراشه، حتى يبعث الله لهذا الأمر غلاماً منا خفياً الولادة و المنشأ، غير خفي في نسبه؛

هیچ کس از ما خاندان نیست که مکاتبات داشته باشد و با انگشت به سویش اشاره کنند و از او مسأله بپرسند و اموال برایش برند، جز اینکه یا ترور شود یا در بستر خود بمیرد [یا با شمشیر کشته شود یا با زهر]، تا زمانی که خدا برای این امر [امامت] کودکی را از ما خاندان مبعوث کند که ولادت و وطن او نهان است؛ ولی نسبت و دودمانش نهان نیست. (کلینی، : ۱۳۶۵ ج ۱، ص ۳۴۱)

غیبت حضرت مهدی علیه السلام

موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام نیز یکی دیگر از موضوعات مطرح شده در روایات امام رضا علیه السلام است. در این باره حسن بن قیاما صیرفی می‌گوید: سال ۱۹۳ به حج مشرف شدم. از ابو الحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم: «فدایت شوم! پدرت چه شد؟» فرمود: «همانند پدرانش در گذشت». عرض کردم: «پس با روایت یعقوب بن

شعیب که از ابو بصیر نقل شده است چه کنم که می‌گویید امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی به شما خبر داد این پسر مرده و کفن شد و در قبر گذاشته شده و دستشان را از خاک قبرش تکان دادند، او را تصدیق نکنید». امام فرمود: «ابو بصیر دروغ گفته است. امام صادق به او چنین نگفته است. او گفته: اگر کسی از صاحب این امر، چنین خبری آورد^۱».

به نظر می‌رسد این حدیث را واقفیه به ابوبصیر به دروغ نسبت دادند، تا بتوانند عقیده باطل خود را که همان غیبت امام کاظم علیه السلام و اینکه آن حضرت، امام مهدی است و غایب می‌شود، رواج بدهند.

مسأله به زبان آوردن نام حضرت در عصر غیبت نیز در روایات حضرت رضا علیه السلام به چشم می‌خورد؛ به طوری که ریان بن صلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که چون راجع به قائم سؤال شد، فرمود: «شخص او دیده نشود و نامش برده نشود^۲». همچنین ریان بن صلت می‌گوید: شنیدم از امام رضا علیه السلام که: «قائم مهدی، پسر حسن است که شخصش دیده نشود و پس از غیبتش کسی نامش را نبرد، تا همه او را ببینند و نامش اعلان شود و همه آن را بشنوند». پس به ایشان عرض کردیم: «ای آقای ما! اگر چه بگوییم صاحب غیبت و صاحب زمان و مهدی؟» فرمود: «این قبیل نام‌ها جایز است و من شما را از تصریح به نامش نهی کردم، تا بر دشمنان ما مخفی بماند و او را نشناسند^۳».

۱. قلت فكيف أصنع بحديث حدثني به يعقوب بن شعيب عن ابي بصير أن ابا عبد الله عليه السلام قال إن جئكم من أخبركم أن ابني هذا مات و كفن و قُبر و نفوا أيديهم من تراب قبره فلا تصدقوا به؟ فقال «كذب أبو بصير ليس هكذا حدثته إنما قال إن جئكم عن صاحب هذا الامر» (رجال الكشي، ص ۴۷۵، شماره ۹۰۲).

۲. عن الريان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول وسئل عن القائم فقال: «لا يري جسمه و لا يسمي اسمه» (كافي، ج ۱، ص ۳۳۳؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۳۵).

۳. عن الريان بن الصلت قال: «سمعت الرضا عليه السلام يقول القائم المهدي عليه السلام بن الحسن لا يري جسمه و لا يسمي (سميه) بأسمه أحد بعد غيبته حتى يراه و يعلن بأسمه و يسمعه كل الخلق فقلنا له يا

دیدگاه علما در حکم بردن نام امام یعنی «م ح م د» و اینکه آیا این نهی، مخصوص زمان غیبت است یا مطلق و برای همیشه است یا مختص به زمان غیبت صغرا است، متفاوت است و ما بحث کاملی در دروس تخصصی خود بیان نموده و آن را در فصلی از فصل‌های کتاب *تا ظهور* منتشر کرده‌ایم و گفته‌ایم که دیدگاه ما با استفاده از ده‌ها روایت، حرمت نام بردن حضرت در زمان غیبت کبرا است. (طبسی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۴۵)

انتظار فرج و فضیلت منتظران

حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام در باره چیزی از گشایش پرسید و امام فرمود: «آیا نمی‌دانی که انتظار فرج، از فرج است؟» عرض کردم: «جز آنچه به من آموخته‌ای، چیزی نمی‌دانم. فرمود: «بله؛ انتظار فرج، از فرج است^۱؛ یعنی همین که یک جامعه، به آینده روشن و گسترش عدالت و برچیده شدن بساط ظلم امید داشته باشد، این چنین جامعه و مردمی با مشکلات دست و پنجه نرم کرده و بر آن چیره شده و به اصطلاح، خود را نمی‌بازند. بر افراد چنین جامعه‌ای، روح افسردگی حاکم نخواهد شد و آن‌ها را از پای در نمی‌آورد. همین معنا خود یک نوع گشایش می‌باشد.

در همین راستا محمد بن عبد الله می‌گوید: به ابو الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم! پدر من از جدّ من روایت می‌کرد که جدّ شما گفته است: «در

....→

سیدنا و إن قلنا: صاحب الغيبة وصاحب الزمان و المهدي؟ قال هو كله جازي مطلق و إنما نهيتكم عن التصريح باسمه ليخفي اسمه عن أعدائنا فلا يعرفوه». (*الهداية الكبرى*، ۱۳۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۵) (درباره اعتبار کتاب *الهداية الكبرى* ر.ک: تأملی نو در نشانه‌های ظهور (۱) از نگارنده).

۱. عن الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن علیه السلام عن شيء من الفرج. فقال: «أو لست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ قلت: لا أدري إلا أن تعلمني. فقال: نعم، أنتظار الفرج من الفرج» (غیبت طوسی، ص ۴۵۹، ح ۷۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰، ب ۲۲).

جوار ما شهری است به نام قزوین که پایگاه مرزی است و جنگجویان در حال آماده‌باش دفاعی به سر می‌برند. برابر آنان، دشمنی است به نام دیلم که گهگاه از [داخل جنگل] سرازیر می‌شوند و بر سر مسلمانان می‌تازند». جد من پرسیده است: «آیا رخصت می‌دهید در جهاد با کفار یا آماده‌باش دفاعی شرکت کنیم؟» و جدّ شما گفته است: «بر شما باد که راه مکه را در پیش بگیرید و خانه خدا را زیارت کنید». جدّ من تا سه نوبت، وضعیت مرزی را تشریح کرده و رخصت دفاع خواسته است و جدّ شما در هر سه نوبت، همین پاسخ را تکرار کرده است که: «بر شما باد که راه مکه را در پیش بگیرید و خانه خدا را زیارت کنید» و در آخرین نوبت افزوده است که: «آیا شیعه ما رضایت نمی‌دهد که در خانه خود بنشینند و دارایی خود را برای اهل و عیال خود خرج کند و منتظر فرمان ما بماند؟ اگر شیعه ما زنده بماند و حکومت ما را درک کند، هم تراز کسانی است که در رکاب رسول خدا به جنگ بدر رفته‌اند. و اگر در حال انتظار بمیرد، هم تراز کسانی است که با قائم آل محمد قیام می‌کنند و در سراپرده او مانند این دو انگشت شهادت در کنار هم می‌نشینند». آیا این حدیثی که جدّ من از جدّ شما روایت کرده، صحیح است؟ ابو الحسن الرضا گفت: «آری؛ صحیح است و سخن حقّ، همان است که بازگو کرده است»^۱.

این روایت، به دیدگاه امامان علیهم‌السلام دربارهٔ جنگ خلفا و فتوحاتشان اشاره دارد که راضی به مشارکت شیعیان در این جنگ‌ها نبودند. ما این مطلب را در مباحث

۱. محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال: «قلت للرضا علیه‌السلام جعلت فداک إن ابی حدّثنی عن آبائک انه قیل لبعضهم ان فی بلادنا موضع رباط یقال له قزوین و عدوّاً یقال له: الدیلم. فهل من جهاد او هل من رباط؟ فقال: علیکم بهذا البیت فحجّوه ثم قال: فأعاد علیه الحدیث ثلاث مرات کل ذلك یقول: علیکم بهذا البیت فحجّوه. ثم قال فی الثالثة: اما یرضی احدکم ان یرضی فی بیته ینفق علی عیاله ینتظر امرنا فان ادرکه کان کمن شهد مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدرأ و ان لم یدرکه کان کمن کان مع قائمنا فی فسطاطه هکذا و هکذا و جمع بین سبائتیه فقال ابو الحسن علیه‌السلام صدق هو علی ما ذکر» (کافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۶).

اعتقادی خود متعرض شده و بیان کرده‌ایم که هیچ یک از امامان علیهم‌السلام با مشارکت شیعیان در این جنگ‌ها موافق نبودند و خودشان هم در هیچ جنگی شرکت نکردند.

طبری در تاریخ خود مدعی شرکت حسنین علیهم‌السلام در جنگ‌ها است. او طی نقلی با سند خود از علی بن مجاهد از حنش بن مالک می‌نویسد: در سال سی هجری سعید بن عاص به قصد فتح خراسان از کوفه لشکر کشی کرد و عده‌ای از صحابه، همانند حذیفه بن یمان و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و عبد الله بن عباس نیز او را همراهی می‌کردند. (طبری، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۶۰۷)

در پاسخ و نقد این نظریه می‌گوییم:

اولاً. در سند این نقل علی بن مجاهد آمده است و درباره او علمای رجال اهل سنت همانند یحیی بن معین گفته‌اند: «او جعّال و وضّاع حدیث است و کتاب مغازی (جنگ نامه) نوشته و برای مطالب آن، سند جعل و ساخته است». بعضی دیگر نیز همانند یحیی بن ضریس او را کذاب و دروغ گو معرفی کرده‌اند. (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۳۳۰)

ثانیاً. این نقل، با نقل سهمی در کتاب تاریخ جرجان منافات دارد؛ چون او به صراحت، شرکت امام حسن مجتبی علیه‌السلام را در فتح ایران و آمدن ایشان به این سرزمین را در غیر زمان امیر مؤمنان علیه‌السلام منکر شده، می‌گوید:

و ذکر عباس بن عبدالرحمن المروزی فی کتابه التاریخ: فقال قدم الحسن بن علی و عبد الله بن الزبیر اصبهان مجتازین إلی جرجان. فان ثبت هذا یدل علی أنه کان فی أيام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب. (سهمی، ۱۴۰۱: ص ۴۸)

فشار بر شیعه در دوران غیبت

یکی از ویژگی‌های دوران غیبت که در کلام امام رضا علیه‌السلام به آن اشاره شده، موضوع فشار بر شیعه در دوران غیبت است. علی بن فضال گوید: علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمود: «گویی شیعه را می‌بینم که وقتی سومین فرزند مرا از دست

بدهند، مانند چارپایان، چراگاه می جویند و نمی یابند». عرض کردم: «یا ابن رسول اللّٰه! برای چه؟» فرمود: «برای آنکه امامشان از آن‌ها پنهان است». عرض کردم: «برای چه؟» فرمود: «برای آنکه چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد^۱».

این روایت به سرگردانی شیعه و انحراف تعداد بسیاری از نظر اعتقادی به سبب غیبت امام اشاره دارد؛ همچنان که در این روایت به علت غیبت اشاره کرده است. ما در بحث دربارهٔ علت غیبت، گفته‌ایم که این علت و علت‌های دیگری از این قبیل، چیزی جز بیان حکمت‌هایی در این خصوص نیست و امامان علیهم‌السلام در بیان سبب واقعی غیبت تا قبل از ظهور، مأذون نیستند؛ چنان که امام صادق فرمود: «لأمر لم يؤذن لنا فی کشفه لکم»؛ یعنی بدین سبب که به ما اجازه داده نشده است آن را برای شما فاش کنیم. (صدوق، همان: ج ۲، ص ۴۸۱)

شباهت‌های بین انبیا و امام مهدی علیه‌السلام

حسن بن قیاما صیرفی می گوید: از ابا الحسن امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: «فدایت شوم! پدرتان چه شد؟» فرمود: «همانند پدرانش علیهم‌السلام درگذشت». عرض کردم: «پس با حدیثی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعة بن مهران نقل کرده است، چه کنم که امام صادق علیه‌السلام فرموده است: در این پسر، شباهت به پنج تن از انبیا علیهم‌السلام است؛ همان طور که یوسف علیه‌السلام مورد حسد واقع شد، آن حضرت نیز مورد حسد واقع خواهد شد و همان طور که یونس غایب شد، آن حضرت نیز غایب خواهد شد و سه شباهت دیگر را ذکر کرد». امام فرمود: «زرعه دروغ گفته است. حدیث

۱. عن علی بن الفضال: عن ابی الحسن الرضا علیه‌السلام انه قال «کأنی بالشیعة عند فقدهم الثالث من ولدی کالتعم یطلبون المرعی فلا یجدونه. قلت له: و لم ذلک یابن رسول الله؟ قال: لأن امامهم یغیب عنهم. فقلت: ولم؟ قال: لتلا یكون لأحد فی عنقه بیعة اذا قام بالسیف» (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰، ب ۴۴؛ علل الشرایع، ص ۲۴۵، ب ۱۷۹، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲، ب ۸، ح ۱).

سماعة این چنین نیست؛ بلکه گفته: صاحب این امر یعنی در قائم شباهت به پنج تن از انبیا است و نگفته: پسر^۱». این مسأله را پیش تر، بیان کردیم و حدیث در مقام رد ادعای باطل واقفیه است.

علائم ظهور

برخی روایات، نشان از آن دارد که قیام سفیانی و خروج یمانی، از نشانه‌های محکم ظهور حضرت حجت به شمار می‌آید.

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند. پس چگونه این شخص [محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبا است] چنین ادعا می‌کند؟». (نعمانی، ۱۳۶۰: ص ۲۵۳)

یعنی ادعای مهدویت می‌کند و خود را قائم آل محمد می‌داند. همچنین حسن بن جهم، به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «خداوند حال شما را به صلاح گرداند! آنان بازگو می‌کنند که سفیانی، در حالی قیام می‌کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد» فرمود: دروغ می‌گویند. او قیام می‌کند و بساط سلطنت آنان هنوز برپا است^۲».

۱. عن الحسن بن قیاما الصیرفی قال: «سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام فقلت جعلت فداک. ما فعل ابوک؟ قال: مضی کما مضی آباؤه علیهم السلام. قلت فکیف: أصنع بحديث حدثنی به زرعة بن محمد الحضرمی عن سماعة بن مهران أن اباعبد الله علیه السلام قال إن ابنی هذا فیه شبه من خمسة أنبیاء: یحسد کما حُسد یوسف ویغیب کما غاب یونس و ذکر ثلاثة أخر قال: کذب زرعة لیس هکذا حدیث سماعة إنما قال صاحب الامر یعنی القائم فیه شبه من خمسة أنبیاء و لم یقل: ابنی» (رجال کشی، ص ۴۷۶، شماره ۹۰۴).

۲. عن الحسن بن الجهم قال للرضا علیه السلام: «اصلحک الله أنهم یتحدثون أن السفیانی یقوم و قد ذهب سلطان بنی العباس. فقال کذبوا انه لیقوم و ان سلطانهم لقائم» (غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، ب ۱۸، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱، ح ۱۳۹).

ظاهر برخی روایات این است که خروج سفیانی با حکومت بنی عباس مقارن خواهد بود و بعضی، این روایات را به برپایی دوباره حکومت عباسیان پیش از قیام امام مهدی علیه السلام حمل کرده‌اند. در این روایت نیز احتمال برپایی حکومت عباسیان پیش از سفیانی قابل استفاده است یا اینکه در این خصوصیت از سفیانی بداء حاصل شده است؛ چنانکه مرحوم مجلسی در *بحار الانوار* به آن اشاره کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۲۵۱)

ابن اسباط نقل می‌کند که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! ثعلبه بن میمون از علی بن مغیره و او از زید قمی (زید العمی) از امام زین العابدین علیه السلام برای من نقل کرد که فرموده است: «قائم ما در موسمی که مردم به حج روند، قیام کند» امام رضا علیه السلام فرمود: «آیا قائم بدون خروج سفیانی قیام می‌کند؟ قیام قائم ما از جانب خدا مسلم است و آمدن سفیانی هم حتمی است و قائم فقط پس از خروج سفیانی ظهور کند». عرض کردم: «فدایت شوم! آنچه فرمودی، امسال واقع می‌شود؟» فرمود: «هرچه خدا اراده کند، خواهد شد. عرض کردم: «در سال بعد چطور؟» فرمود: «خدا هرچه را بخواهد، انجام دهد». (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۱۷)

از دیگر نشانه‌های ظهور، آنکه معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که فرمود:

گویی پرچم‌های سبزرنگ را که از مصر رو آورده است، می‌بینم که به شامات آید و به فرزند صاحب وصیت‌ها هدیه کند.^۱

شاید این روایت اشاره به سی نفر مؤمن مصری باشد که در روایات از آنان به «نجباء» تعبیر شده است.^۲

۱. عن معمر بن خالد عن ابي الحسن علیه السلام قال: «كأني برایات من مصر مقبلات خضر مُصبغات حتى تأتي الشامات فتهدى الي ابن صاحب الوصيات» (ارشاد، ص ۲۶۰؛ *الصراف المستقيم*، ج ۲، ص ۲۵۰).

۲. ر.ک: *الصراف المستقيم*، ج ۲، ص ۲۴۴؛ *الفاثق فی غریب الحدیث*، ج ۱، ص ۷۹.

همچنین برخی دیگر از روایات نیز از امام رضا علیه السلام نقل شده که ناظر به نشانه‌های ظهور می‌باشد؛ از جمله:

احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود:

ابن ابی حمزه گمان می‌کرد که جعفر خیال می‌کند پدرم قائم آل محمد است؛ ولی جعفر از آنچه می‌باید پیش از ظهور قائم پدید آید، اطلاع نداشت. به خدا قسم! خداوند از زبان پیامبرش این طور نقل می‌کند: «من نمی‌دانم بر من و شما چه خواهد گذشت، من فقط از آنچه از راه وحی به من فرموده، پیروی می‌کنم». (انعام: ۵۰).

جدّم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «چهار حادثه پیش از قائم خواهد بود که علامت ظهور او است» آن گاه امام رضا علیه السلام فرمود: «سه حادثه به وقوع پیوسته و یک حادثه دیگر باقی مانده است». عرض کردم: «حوادثی که گذشته، کدام است؟» فرمود: «اول ماه رجب بود که صاحب خراسان در آن ماه، خلع شد. دوم ماه رجبی بود که بر پسر زبیده شوریدند. سوم، ماه رجبی است که محمد بن ابراهیم در آن ماه، از کوفه قیام کرد». عرض کردم: «آیا رجب چهارم هم به این سه ماه می‌پیوندد؟» فرمود: «جدّم امام محمدباقر علیه السلام این طور فرموده است». (حمیری، همان: ص ۲۱۹)

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

چقدر صبر پیشه کردن و انتظار فرج کشیدن، نیکو است! آیا نشنیده‌اید که پدرم امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «چشم به راه باشید که من نیز چشم به راهم و منتظر باشید که من هم با شما از منتظران هستم. پس صبر پیشه گیرید که فرج آل محمد و ظهور حق، هنگام یأس و ناامیدی فرا خواهد رسید و این را هم بدانید آن‌ها که پیش از شما بودند، بیش از شما صبر کرده‌اند». امام محمدباقر علیه السلام هم می‌فرمود: «به خدا قسم! آنچه در این امت است عیناً در امت‌های پیشین هم بوده است؛ از این رو باید میان شما آن باشد که میان پیشینیان وجود داشته است؛ به طوری که اگر به طرز خاصی زندگی می‌کردید، برخلاف روش مردم پیشین بودید. اگر علما افرادی را می‌یافتند که حقایق دین خدا و رازهای جهان هستی را به آن‌ها بگویند و می‌دانستند که این راز هم سر

بسته می ماند و [به دشمن نمی گوئید] بسیاری از حقایق و اسرار را می گفتند و حکمت‌ها را منتشر می ساختند؛ ولی خداوند شما را طوری آفریده است که اسرارش را فاش می کنید. شما مردمی هستی که با دل، ما را دوست می دارید؛ ولی عمل شما مخالف آن است. به خدا قسم! اختلاف شیعیان، آرام نمی گیرد و به همین سبب، صاحب شما پنهان می شود. چرا نمی توانید جلو خود را بگیرید و صبر کنید، تا خداوند متعال آن کس را که می خواهد، بیاورد؟ این کار [ظهور] به دلخواه مردم انجام نمی پذیرد؛ بلکه این امر خداوند و بسته به مشیت او است. بر شما است که صبر کنید. همیشه کسانی که از فوت شدن کاری وحشت دارند، در آن شتاب می کنند. (حمیری، همان: ص ۲۲۴)

ایوب بن نوح از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
هرگاه علم شما از پشت سرتان ظهور کرد، فرج را از زیر پایتان انتظار کشید.
(نعمانی، همان: ص ۱۷۴، ص ۹۸۷)

اسحاق بن صباح از ابوالحسن امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود:
این امر [ولایت] به زودی به کسی می رسد که نامش فراموش شده است.
(نعمانی، همان: ص ۱۷۴).

محمد بن ابی نصر گوید: ابا الحسن علیه السلام فرمود:
به خدا قسم! آنچه شما چشم به سوی آن دوخته اید، واقع نمی شود، مگر بعد از اینکه تمییز داده شوید و امتحان بدهید و تا هنگامی که جز دسته ای اندک، کسی از شما شیعیان نمی ماند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ؛ آیا گمان می کنید که شما را به حال خود می گذارند و تاکنون خداوند آن‌ها را که جهاد می کنند و ثابت قدم می ماند، نمی شناسد؟» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۶۸).

حسن بن جهم گوید: شخصی از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام درباره فرج پرسید. حضرت فرمود: «چه می خواهی؟ می خواهی مفصل بیان کنم یا مجمل و سر بسته؟» عرض کرد: «به طور اجمال بفرمایید». حضرت فرمود: «هنگامی که پرچم‌های طایفه قیس در مصر و پرچم‌های (کنده) در خراسان به حرکت آمد، آن گاه موقع فرج است». (طوسی، همان: ص ۲۷۶)

همچنین حسن بن محبوب از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود:

آشوبی روی می‌دهد که زیرکان و محتاطان از خواص ما به آن گرفتار آیند و این، زمانی است که شیعیان، سوّمین از اولاد مرا از دست بدهند که اهل آسمان و زمین بر وی گریه کنند.

سپس فرمود:

پدر و مادرم فدای او باد! هم نام جدّم و شبیه به من و شبیه موسی بن عمران است. بر او گریبان و طوق‌های نور است که از شعاع نور قدس، پرتو گرفته است. چه بسیارند مؤمنانی که هنگام از دست دادن آب صاف و گوارا [امام مهدی علیه السلام] متأسّف و تشنه و محزون شوند. گویی آنها را در ناامیدی می‌بینم که ندا می‌شوند به ندایی از دور که گویی از نزدیک هم شنیده شود: او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است. (صدوق، همان: ص ۳۷۰)

حسین بن خالد گوید که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

«کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند». گفتند: «ای فرزند رسول خدا! تا کی؟» فرمود: «تا روز وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت است. کسی که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست». گفتند: «ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟» فرمود: «چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان. خداوند به واسطه وی، زمین را از هر ستمی پاک کند و از هر ظلمی منزّه سازد. او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش، غیبت کند و آن گاه که خروج کند، زمین به نورش منور شود... او کسی است که زمین برای او پیچیده شود و برای او سایه‌ای نباشد. او کسی است که از آسمان، ندا کننده- ای او را با نام ندا کند و وی دعوت نماید؛ به گونه‌ای که همه اهل زمین صدای او را بشنوند. او می‌گوید: «آگاه باشید حجت خدا در بیت خدا ظهور کرد؛ از او پیروی کنید؛ حقّ با او است و در او است. و این همان قول خدای متعال است که می‌فرماید: «اگر بخواهیم آیه‌ای را بر آنها از آسمان نازل می‌کنیم، تا گردن هاشان برابر او خاضع شود. (صدوق، همان: ص ۳۷۱)

عبدالسلام هروی گوید: از دعبل خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام

رضا علیه السلام قصیده خود را خواندم که این چنین آغاز می‌شود:
مدارسُ آیاتِ خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات
(مراکز فرهنگی و مدارس قرآنی‌ای که از تلاوت تهی شده است
و منزل وحی که عرصه‌های آن به بیابان‌های بی‌آب و علف مبدل شده)

تا به این بیت رسیدم:

خروج امام لا محالة خارج یقوم علی اسم الله و البرکات
ظهور امامی که حتماً باید بیاید او به نام خدا و برکات او قیام می‌کند)
یمیز فینا کلّ حقّ و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات
(تا میان ما هر حقی را از باطل جدا کند و پاداش هر نعمت و نقمتی را ادا کند)

امام رضا علیه السلام به سختی گریست. سپس سر مبارکش را بلند کرده، فرمودند: «ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست و کی قیام می‌کند؟» گفتیم: «نه مولای من! فقط شنیده‌ام که امامی از شما خروج می‌کند و زمین را از فساد، پاک و آن را از عدل آکنده می‌سازد، آن چنان که از ستم پر شده باشد». فرمود: «ای دعبل! امام پس از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش، علی و پس از او فرزندش، حسن و پس از حسن، فرزند او حجت قائم که در دوران غیبتش منتظر او باشند و در ظهورش از او اطاعت کنند. اگر از دنیا جز یکروز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن را طولانی می‌نماید تا او خروج کند و زمین را از عدل آکنده نماید؛ آن چنان که از ستم پر شده باشد.

اما چه زمانی خواهد بود؟ این اخبار از وقت ظهور است و پدرم از پدرانش روایت کند که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «ای رسول خدا! قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟» فرمود: «مَثَل او مَثَل قیامت است که «کسی جز خدا وقت آن را معلوم نمی‌کند. این مطلب در آسمان‌ها و زمین گران آمده، به طور ناگهانی به سوی شما خواهد آمد. (صدوق، همان: ص ۳۷۲)

برخورد با ظالمان و تأییدکنندگان ظلم

عبدالسلام هروی می‌گوید:

محضر مبارک حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! درباره روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرمودند: هرگاه حضرت قائم علیه السلام خروج کند، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب کردار پدرانشان می‌کشد، چه می‌فرمایید؟» حضرت فرمود: «واقع، همین است». عرض کردم: «پس فرموده خداوند در قرآن که «هیچ کس بار گناه دیگری را بردوش نگیرد» معنایش چیست؟»

حضرت فرمود: «خداوند در همه اقوالش صادق است؛ ولی باید توجه داشته باشی که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام به افعال و کردار پدرانشان راضی بودند و به آن‌ها افتخار هم می‌کردند، لذا همچون قاتلان سیدالشهداء می‌باشند. اگر شخصی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب راضی و خشنود باشد، هر دو نزد خداوند، شریک در قتل می‌باشند...»

و چون این فرزندان به کردار پدرانشان راضی می‌باشند، لاجرم حضرت قائم علیه السلام قیام نموده، ایشان را قصاص می‌کند». محضرش عرضه داشتم: «چرا حضرت وقتی قیام فرمود، اول ایشان را قصاص می‌کند؟» حضرت فرمود: «قائم علیه السلام از بنی شبیه آغاز می‌کند، به این صورت که دستانشان را قطع می‌فرماید؛ زیرا آن‌ها سارقین بیت الله می‌باشند. (صدوق، ۱۳۸۶، الف: ص ۲۱۸)

سخن آخر

پایان این بحث را با یکی از سخنان گهربار امام رضا علیه السلام درباره تأکید بر پیروی از ائمه دوازده گانه مزین می‌کنیم. حسین بن خالد از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کند که فرمود:

هر کس دوست دارد به دین من چنگ زند و پس از من بر کشتی نجات سوار شود، از علی بن ابی طالب پیروی کند و دشمنش را دشمن، و دوستش را دوست بدارد و از امامان و فرزندان او اطاعت کند. همانا آن‌ها جانشینان من و اوصیای من و حجت‌های خدا بر بندگان پس از من هستند. او بهترین امت من و حرکت دهنده مومنان به سوی بهشت است. حزب آن‌ها حزب من و حزب

من، حزب خدا است و حزب دشمنان آن‌ها، حزب شیطان است. (صدوق، ۱۴۱۷: ص ۷۰)

همدم و مونس امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت

حسن بن فضال گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السلام می فرمود:

چون خضر آب زندگانی نوشید، تا نفخ صور زنده است. او نزد ما می آید و به ما سلام می کند. ما صدای او را می شنویم؛ ولی خود او را نمی بینیم. هر جا از وی نام برند، حاضر می شود. هر کسی از شما نام او را می برد، به وی سلام کند. خضر هر سال در موسم حج حاضر می شود و همه اعمال حج را انجام می دهد. او در عرفه وقوف می کند و برای استجاب دعاى مؤمنان آمین می گوید. به زودی خداوند وحشت قائم ما را در طول غیبتش، به وسیله انس یافتن با او برطرف می کند و تنهایی او را به رفاقت با وی مبدل می سازد.^۱

یاران حضرت مهدی علیه السلام

درباره سپاه و یاران حضرت نیز می توان اقسامی از یاوران را بر حسب روایات امام رضا برشماریم:

۱. فرشتگان

ریان بن شبیب گوید: بر حضرت رضا علیه السلام در روز اول ماه محرم وارد شدم، حضرت فرمود: ... و لقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فلم يؤذن لهم فهم عند قبره شعثُ غبر إلى أن يقوم القائم علیه السلام. فیکونون من أنصاره و شعارهم «یا لشارات الحسین»؛

۱. حسن بن فضال قال: سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام يقول: «إن الخضر شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت حتى ينفخ فى الصور و إنه ليأتينا فيسلم فنسمع صوته ولانرى شخصه و إنه ليحضر حيث ما ذكر فمن ذكره منكم فليسلم عليه و انه ليحضر الموسم كل سنة فيقضى جميع المناسك و يقف بعرفة فيؤمن على دعاء المؤمنين و سيؤنس الله به وحشة قائمنا فى غيبته و يصلُّ به وحدته» (كمال السدين، ج ۲، ص ۳۹۰، ب ۳۸؛ الدر النظيم، ص ۷۵۹).

... و چهار هزار ملک از فلک برای یاری آن جناب به زمین نزول کردند. آن بزرگوار ایشان را اذن جهاد نداد؛ پس ایشان نزد قبر آن مظلوم، پیوسته موبریشان و غبارآلوده‌اند، تا روزی که قائم آل محمد ظهور کند و از یاران او باشند و شعار و علامت ایشان در آن روز این است که فریاد کنند: «یا لثارات الحسین»... (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۹۲)

۲. حضرت عیسیٰ علیه السلام

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون وارد شدم. حضرت رضا علیه السلام آنجا بود و علمای علم کلام و فقهای هر فرقه و طایفه‌ای در آن مجلس بودند... مأمون پرسید: «شما درباره رجعت چه می‌فرمایید؟» امام علیه السلام فرمود:

«آن، بجا و حق است، و در امت‌های پیشین هم بوده است. قرآن مجید هم بدان ناطق است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم فرموده است: هر چه در امت‌های سابق، اتفاق افتاده است، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد؛ بی‌کم و کاست و بدون تفاوت و فرمود: هر گاه مهدی امت از اولاد من خروج کند، عیسی بن مریم نازل شود، و پشت سر او با او نماز گزارد و فرمود: «اسلام، با غریبی شروع شد و به زودی به غربت باز گردد؛ پس خوشا به حال غربا» پرسیدند: «یا رسول الله سپس چه خواهد شد؟» فرمود: «سپس حق به صاحبش باز خواهد گشت...»^۱

۱. عن الحسن بن الجهم قال: حضرت مجلس المأمون يوماً و عنده علی بن موسی الرضا علیه السلام و قد اجتمع الفقهاء و اهل الکلام من الفرق المختلفة... فقال المأمون: «یا ابا الحسن فما تقول فی الرجعة؟» فقال الرضا علیه السلام: «انها لحق قد كانت فی الأمم السالفة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ینطق فی هذه الامة کل ما کان فی الامم السالفة حدو النعل بالنعل و القذة بالقذة» قال علیه السلام: «اذا خرج المهدي من ولدی نزل عیسی بن مریم علیه السلام فصلی خلفه» و قال علیه السلام: «ان الإسلام بدأ غریبا و سيعود غریباً فطوبی للغریاء» قيل: «یا رسول الله! ثم ینطق ماذا؟ قال: «ثم یرجع الحق إلی أهله» (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵).

رجعت

صفوان بن یحیی گوید: شنیدم ابو الحسن رضا علیه السلام درباره رجعت می فرمود:
کسانی که از مؤمنان مرده باشند، کشته می شوند و کسانی که کشته شده باشند،
می میرند!

رجعت، از جمله اعتقادات ضروری ثابت شده نزد ما امامیه است. در روایات است
که برخی از مؤمنان و برخی از کافران و کسانی که دارای ایمان محض یا کفر
محض هستند رجعت خواهند کرد؛ ولی تفصیل برخی امور در رجعت مانند اینکه
مؤمنی که قبلاً مرده در رجعت کشته و شهید خواهد شد و بر عکس در صورتی
که مستند معتبری داشته باشد، به آن استناد خواهد شد.

توسل به امام مهدی در سختی‌ها

سید بن طاووس گوید: و از آن جمله، دعایی است برای مولای ما حضرت امام
رضا علیه السلام که آن را در کتاب اصل - که از مصنفات یونس بن بکیر است - یافتیم.
یونس گفته که از مولای خود حضرت امام رضا علیه السلام خواستم که به من دعایی
تعلیم کند که آن را در سختی‌ها بخوانم. آن حضرت به من فرمودند: «محافظة
کن آنچه را که برای تو می نویسم و آن را در هر سختی بخوان که حاجت تو
برآورده می شود و آنچه را که آرزو نمایی، به تو عطا می کنند»؛ پس برای من این
دعا را نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ان ذنوبي و كثرتها قد اخلقت و جهي عندك... اللهم
و قد أصبحت يومی هذا لا ثقة لی ولا رجاء و لا ملجأ و لا مفزع ولا منجی غیر من
توسلت بهم متقرباً الی رسولک محمد صلی الله علیه و آله ثم علی أمير المؤمنين و الزهراء سیده
نساء العالمین و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد
و علی و الحسن و من بعدهم یقیم المحجة الی الحجة المستورة من ولده المرجو

۱. عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: سمعته یقول فی الرجعة: «من مات من المؤمنین
قُتل، و من قُتل منهم مات» (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۶).

لأمة من بعده فاجعلهم في هذا اليوم و ما بعده حصني من المكاره و معقلي من المخاوف و نجني بهم من كل عدو و طاغ و باغ و فاسق و من شر ما أعرف و ما أنكر و ما استتر عني و ما أبصر و من شر كل دابة ربي أخذ بناصيتها إنك علي صراط مستقيم.

اللهم بتوسلي بهم إليك و تقربي بمحبتهم و تحصني بإمامتهم افتح عليّ في هذا اليوم أبواب رزقك و انشر عليّ رحمتك و حبّني إلى خلقك و جنبني بغضهم و عداوتهم انك علي كل شيء قدير؛

به نام خدای بخشاینده مهربان. خداوندا! به درستی که گناهان من و بسیاری آنها به تحقیق که کهنه کرده است روی مرا نزد تو... خداوندا! و به تحقیق که داخل در صبح شدم در این روز خودم؛ در حالی که نیست اعتمادی برای من و نه امیدی و نه پناهی و نه گریزگاهی و نه محلّ نجاتی به جز آن کسانی که متوسّل شده‌ام به ایشان و به سوی تو نزدیکی جسته‌ام به سوی فرستاده تو؛ یعنی حضرت محمد - رحمت فرستد خدا بر او و بر آل او - پس بعد از او پیشوای مؤمنان که حضرت علی است - بر او باد درود - و بعد از او حضرت فاطمه زهرا که برگزیده همه زنان عالمیان است و حضرت امام حسن و امام حسین و امام علی بن حسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی و امام علی رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری و کسی که بعد از ایشان به پای دارنده دین است تا به حجت و دلیل روز قیامت که [پنهان است و] از اولاد پیغمبر است و امید داشته‌شده از برای امت است بعد از پیغمبر بر او و بر ایشان باد درود. خداوندا پس بگردان ایشان را در این روز و در پس این روز، حصار - و پناه و محل امن - من که نگاه دارند مرا از ناخوشی‌ها و قلعه و پناه من که محافظت نمایند مرا از آنچه می‌ترسم از آنها و رهایی ده مرا به سبب ایشان از هر دشمنی و از هر تجاوزکننده‌ای و از هر فاسقی و ستمکاری و از شر آنچه می‌شناسم آن را و نمی‌شناسم آن را و آنچه پوشیده است از من و آنچه می‌بینم و از شر هر جانور حرکت‌کننده‌ای که ای پروردگار من! تو گرفته‌ای پیش سر او را. به درستی که تو بر راه راستی، خداوندا! پس به حق وسیله جستن من به ایشان به سوی تو و نزدیکی جستن من به وسیله دوستی ایشان و متحصن شدن من به اقرار به امامت ایشان بگشای بر من در این روز درهای روزی از جانب خود را و پهن

کن بر من رحمت خود را و دوست گردان مرا به سوی مخلوقات خود و دور گردان مرا از کینه ایشان و دشمنی ایشان، به درستی که تو بر همه چیز بسیار توانایی ... (ابن طاووس، ۱۳۲۳: ص ۲۵۳).

مقاله را با دو دعای منقول از امام رضا علیه السلام که درباره امام زمان علیه السلام است خاتمه می‌دهیم:

۱. دعا برای حضرت حجت علیه السلام در قنوت نماز

مقاتل بن مقاتل روایت کرده است امام رضا علیه السلام فرمود: «در قنوت نماز جمعه چه می‌گویید؟» عرض کردم: «آنچه مردم می‌گویند» فرمود: «همانند آنان نگو؛ بلکه چنین بگو»:

اللهم أصلح عبدك و خليفتك بما اصلحت به أنبيائك و رسلك و حفه بملائكتك و أئمة بروح القدس من عندك و اسلكه من بين يديه و من خلفه رصداً يحفظونه من كل سوء و أبدله من بعد خوفه امناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً و لاتجعل لأحد من خلقك على وليك سلطاناً و اذن له في جهاد عدوك و عدوه و اجعلني من أنصاره انك على كل شيء قدير؛

بار الها! کار ظهور بنده شایسته و خلیفه راستینت [امام مهدی] را اصلاح فرما، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را اصلاح کردی و از فرشتگانت نگاهبانی بر او بگمار و از عنایات خویش با [روح القدس] او را یاری و پشتیبانی فرما. و دیده بانانی از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان، تا از هر بدی نگاهش دارند و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز که او تو را می‌پرستد و هیچ چیز را همتا و همانند تو نمی‌داند؛ پس برای هیچ یک از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به (ولی) خودت قرار مده. و او را در جهاد با دشمنت و دشمنش اجازه فرما. و مرا از یاران او بشمار آور که همانا بر هر کاری توانایی. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۶۶)

۲. دعا برای امام مهدی علیه السلام در هر روز

شیخ طوسی گوید که طبق روایت یونس بن عبدالرحمن امام رضا علیه السلام به دعا برای صاحب الامر به وسیله این عبارت امر می‌فرمود:

اللهم ادفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك ولسانك المعبر عنك
الناطق لحكمتك و عينك الناظرة بإذنك و شاهدك على عبادك الجحجح
المجاهد العائد بك العابد عندك. و أعذه من شر جميع ما خلقت و برأت و أنشأت و
صوّرت واحفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من
تحتة بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به و احفظ فيه رسولك و آباءه أئمتك و
دعائم دينك و اجعله في وديعتك التي لا تضيع و في جوارك الذي لا يخسر و في
منعك و عزك الذي لا يقهر. و آمنه بأمانك الوثيق الذي لا يخذل من آمنته به.
واجعله في كفك الذي لا يرام من كان فيه. و انصره بنصرك العزيز. و أيده بجنحك
الغالب. و قوه بقوتك و أردفه بملائكتك. و وال من والاه و عاد من عاداه. و ألبسه
درعك الحصينة و حفه بالملائكة حفاً.

اللهم اشعب به الصدع و ارتق به الفتق و أمت به الجور و أظهر به العدل، و زين
بطول بقائه الأرض و أيده بالنصر و انصره بالرعب. و قوّ ناصره و اخذل خاذليه و
دمدم من نصب له و دمر من غشه و اقتل به جبابرة الكفر و عُمده و دعائمه و اقسم
به رؤوس الضلالة و شارعة البدع و مميتة السنة و مقوية الباطل. و ذلّل به الجبارين
و أبر به الكافرين و جميع الملحدين في مشارق الأرض و مغاربها؛ برّها و بحرّها
سهلها و جبلها حتى لا تدع منهم ديناراً و لا تبقى لهم آثارا.

اللهم طهر منهم بلادك و اشف منهم عبادك و أعز به المومنين و أحى به سنن
المرسلين و دارس حكم النبيين و جدد به ما محى من دينك و بدّل من حكمك
حتى تعيد دينك به و على يديه غضاً جديداً صحيحاً محضاً لا عوج فيه و لا بدعة
معه و حتى تنير بعدله ظلم الجور و تطفئ به نيران الكفر و تظهر به معاهد الحق و
مجهول العدل و توضح به مشكلات الحكم.

اللهم و إنه عبدك الذي استخلصته لنفسك و اصطفتيته من خلقك و اصطفتيته على
عبادك و ائتمنته على غيبك و عصمته من الذنوب و برأته من العيوب و طهرته من
الرجس و صرفته عن الدنس.

اللهم فانا نشهد له يوم القيامة و يوم حلول الطامة أنه لم يذنب ذنباً و لم يات حوباً و
لم يرتكب لك معصيةً و لم يضيع لك طاعةً و لم يهتك لك حرمةً و لم يبدل لك
فريضةً و لم يغير لك شريعةً و أنه الامام التقى الهادي المهتدى الطاهر التقى الوفي
الرضي الزكي.

اللهم فصل عليه و على آبائه و أعطه في نفسه و ولده و أهله و ذريته و أمته و

جميع رعيته ماتقر به عينه و تسر به نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها، قريبتها و بعيدها و عزيزها و ذليلها، حتى يجرى حكمه على كل حكم و يغلب بحقه كل باطل.

اللهم واسلك بنا على يديه منهاج الهدى و المحجة العظمى و الطريقة الوسطى التى يرجع إليها العالى و يلحق بها التالى. اللهم وقونا على طاعته و ثبتنا على مشايعته و امنن علينا بمتابعته و اجعلنا فى حربه ألقوامين بأمره الصابرين معه الطالبين رضاك بمناصحته. حتى تحشرنا يوم القيامة فى أنصاره و أعوانه و مقوية سلطانه.

اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعل ذلك كله منا لك خالصاً من كل شك و شبهة و رياء و سمعة حتى لا نعتمد به غيرك و لانطلب به إلا وجهك و حتى تحلنا محلّه و تجعلنا فى الجنة معه و لا تبتلنا فى أمره بالسأمة و الكسل و الفترة و اجعلنا ممن تنتصر به لدينك و تعز به نصر وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فان استبدالك بنا غيرنا عليك يسير و هو علينا كبير؛ (طوسي، همان: ص ۴۰۹)

ای پروردگارا! تو هر بلا را دفع کن از ولی خود و خلیفه خویش و حجت بر خلق عالمت و زبانت که از تو به سخن آید و به حکمت بالغ تو گویا باشد و چشم بینای تو که به امر تو می‌نگرد و گواه بندگان تو و بزرگ ترین مجاهدان در راه تو و پناه آورنده به حضرتت و بندگی حضور حضرتت کند. ای خدا! او را از شر همه مخلوقات که ایجاد فرمودی، در پناه خود حفظ کن و از شرور پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ و از بالا و پایین از همه آنها او را حفظ کن که هر کس را تو حفظ کنی، مصون از هر فساد و نابودی است.

نیز به وجود مبارک او پیغمبر اکرمت و پدران او امامان هدی را که ارکان دین تو هستند، همه را حفظ فرما و او را قرار ده در مخزن ودایع خود که هرگز ضایع در جوار تو نخواهد شد و در آن محیط قوت و عزتت که هرگز کسی مقهور نمی‌شود. و او را در پناهگاه محکم و استوار خود ایمن بدار که هر کس آنجا درآید، در امان از هر خذلان است و او را در کنف حمایت خود بدار که هر کس آن جا است، بی‌آرام و ناشاد نگردد. او را به نصرت با عزت خود منصور دار و به سپاه غالب و قاهر خویش مؤید فرما و به قوت و نیروی [نامتناهی] خود قوی و نیرومند گردان و فرشتگان را با او همراه ساز و دوستانش را دوست دار و دشمنانش را دشمن دار و جوشن حفظ خود را بر او بپوشان و گرداگرد وجود مبارکش فرشتگان را برای محافظت بدار.

پروردگارا! تفرقه و پریشانی های آفریدگان را به وجود او جمع گردان و رخنه‌های خلق را مسدود ساز و جور و ظلم را نابود و حکومت عدل و عدالت کامل را به وجود حضرتش در جهان ظاهر ساز و اهل زمین را به طول بقای او زینت و کمال بخش و به یاری خود، آن حضرت را مؤید فرما و به رعب و ترس دشمنان از او، او را منصور بر دشمنان ساز. یاوران او را قوی و نیرومند و آنان که ترک یاری او کنند، آن‌ها را مخذول و مغلوب ساز و آنان که به دشمنی او قیام کنند، هلاک گردان و کسانی که با او مکر و دغل ورزند، نابود ساز و ستمگران اهل کفر و سرکشان و رؤسای آن‌ها را به شمشیر آن حضرت به خاک هلاک انداز و پشت رؤسای ضلالت را به واسطه او بشکن و کسانی که وضع بدعت و محو سنت الهی کنند و باطل را قوی سازند، در هم شکن و به وجود آن بزرگوار، جباران ظالم را ذلیل گردان و کافران و ملحدان بی‌دین را از همه روی زمین از مشرق و مغرب و بر و بحر و صحرا و کوه ریشه کن ساز که دیگر جنبنده‌ای از کافران و اثری از آثار ملحدان در جهان باقی نگذاری....

این بود بخشی از روایات امام رضا علیه السلام که با امام مهدی علیه السلام ارتباط داشت و در کتب احادیث، ادعیه و تفاسیر آورده شده بود و ما بر آن دست یافتیم و چنانچه بیش از این تتبع شود، شاید به روایات بیشتری دست یابیم.

منابع

۱. ابن طاووس، رضی الدین، *جمال الاسبوع*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵ق.
۲. _____، *مهج الدعوات*، تهران، سنایی، ۱۳۲۳ش.
۳. ابو عمرو، *إختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، مشهد، دانشگاه، ۱۳۴۸ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، بیروت، دار الكتاب الاسلامی، ۱۳۸۱ق.
۵. بغدادی، ابن خشاب، *تاج الموالید*، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۶. حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قرن سوم هـ قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.

۸. خصیعی، ابو عبدالله، الهدایة الكبرى، بیروت، مؤسسة بلاغ، ج ۴، ۱۴۱۱ق.
۹. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، مصر، عیسی حلی، بی تا.
۱۱. سهمی، ابوالقاسم الجرجانی، تاریخ جرجان، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۱ق.
۱۲. شامی جمال الدین، الدر النظیم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۵ش.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، امالی، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۱۴. _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۵ق.
۱۵. _____، علل الشرائح، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.
۱۶. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.
۱۷. طبرسی ابو علی، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۹. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ج ۲، ۱۳۸۹ش.
۲۰. _____، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام - با همکاری نویسندگان - قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر، مصباح المتجهد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۳. عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۲۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، حنفی، ینابیع المودة، قم، کتابفروشی محمدی، ۱۲۹۴ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۸. _____، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۰ش.
۳۱. مفید. محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، قم، بصیرتی، ۱۴۱۳ق.
۳۲. نباطی، زین الدین، الصراط المستقیم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴ش.
۳۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۲۹ش.

گونه‌شناسی اخلاق پژوهی مهدوی در کلام رضوی

مسلم محمدی*

چکیده

در این زمانه فرو ریختگی فیزیکی و فضای تقابل و رویارویی میان باورهای بشری و الهی، مبنا قرار دادن ساحت‌های گوناگون ارزش‌های اخلاقی در گستره مباحث مهدوی، به کار آمدی آموزه‌های اسلامی و به خصوص شیعی در این روی آورد می‌انجامد. تحلیل جامع و خرد ورزانه مبتنی بر عقل و وحی، عرصه‌های معرفتی بنیادینی را در این باره بر روی ارباب دانش و بینش خواهد گشود. در این میان، گفته‌های امام رضا علیه السلام در جایگاه وحی بیانی درباره مرام و رفتار اخلاقی امام مهدی علیه السلام و منتظران او در فضای عمومی جامعه دینی، حقایقی ناب را به دستداران و باورمندان به دولت مهدوی ارائه می‌کند. در این پژوهش به دور از تأویل و تحویلی‌نگری ناصواب، سعی شده است با تبیین علمی، برخی از سخنان امام رضا علیه السلام در مساله اخلاق مهدوی طرح و بررسی گردد. عدالت محوری، ساده زیستی، تواضع، توجه به عبادت و نماز و انتظار فرج، ارزش‌های اخلاقی مورد بحث در پژوهش پیش رو هستند. کلید واژه‌ها: اخلاق، امام رضا علیه السلام، امام مهدی علیه السلام، عدالت، انتظار فرج

طرح مساله

آنچه بیش از همه در دنیای امروز و در حیطة تبلیغ فرهنگ و آموزه‌های مهدوی موثر و راهگشا است، بیان و ارائه عالمانه مبانی اخلاقی مربوط به وجود مبارک

*. استاد یار دانشگاه تهران (پردیس قم).

امام مهدی علیه السلام و باورمندان به دولت دادگستر او است، همان چیزی که بدون شک، تا کنون کمترین پژوهش و تحقیق را در گستره مباحث مهدویت پژوهانه و حوزه مطالعات دینی به خود اختصاص داده است.

در این باره دیدگاه پروفسور محمد لگنهاوسن (دانشمند مسلمان شده غربی) در مصاحبه با یکی از پایگاه‌های اینترنتی قابل تأمل است:

به نظر بنده ما هر وقت می‌خواهیم مهدویت را برای غرب مطرح کنیم، خیلی باید روی بُعد اخلاقی مهدویت اصرار و ابرام داشته باشیم و به آن‌ها نشان بدهیم که ما برای برداشتن موانع ظهور، باید اخلاق خودمان را اصلاح کنیم و در جایگاه پیروان امامان علیهم السلام با تقوا شویم. فکر می‌کنم اگر ما بتوانیم این موضوع را به خوبی تبیین کنیم، اثر زیادی داشته باشد.^۱

دلیل دیگر در رویکرد این تحقیق به اثبات اولویت و اصالت اخلاق در فرهنگ و حکومت مهدوی، آن است که در همه جوامع آرمانی و آسمانی، حقوق و قانون، جای خود را به اخلاق می‌داده و انسان‌ها به جای روش‌های قانونمند، به اخلاق روی می‌آورند؛ زیرا اخلاق، نسبت به قانون، هم تقدس دارد و هم از مقبولیت عمومی بیشتری برخوردار است. همان چیزی که جوامع امروز، خلاف آن را شاهد است و هیچ گاه از طریق قانون گذاری و قضایی نتوانسته است معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی را مهار و مدیریت کند؛ زیرا اخلاقی‌ترین حالت جامعه آرمان شهر که گفته می‌شود نظر افلاطون نیز چنین بوده، این است که مردم، قوانین را کنار گذاشته و به اخلاق روی آورند و همه با هم و برادر همدیگر باشند و جنگ و جدال‌ها بر چیده شود؛ همان چیزی که در روایات مأثور از امامان علیهم السلام در وصف حکومت الهی مهدوی به ابعاد گوناگون آن اشاره شده است. در برخی روایات به صورت مطلق و عام، به بر چیده شدن ناملايمات و فراگیری زیبایی‌ها در حکومت مصلح آخر الزمان اشاره شده است. حدیث معروف و قابل

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه www.hawzah.net

تأمل امام باقر علیه السلام درباره کمال عقلی و اخلاقی انسان‌ها در حکومت مهدوی، به زیبایی این مسأله را تبیین کرده است:

اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به احلامهم؛
(راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۴)^۱

یا این که تبلور همه فضائل اخلاقی را در آن زمان خاص باید به وضوح دید:
الخییر کلہ فی ذلک الزمان یقوم قائمنا؛... (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۷)

در چنین جامعه‌ای است که مردم، دلبسته حاکمان خود خواهند شد و علاقه عمومی در این باره فراهم خواهد آمد و این، فقط در دولت‌های عدالت محور امکان تحقق می‌یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف این رضایت عمومی در دولت مهدوی فرمود:
«ساکنان آسمان و زمین از فرمانروایی او خشنودند». (عاملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۵۲۴)

یا در بیان دیگر اشاره فرمود: ساکنان زمین و آسمان، به او عشق می‌ورزند.
(نیشابوری، بی تا: ج ۵۱، ص ۸۰۴)

از ویژگی‌های عصر ظهور، زنگار زدایی از دل مردم و کنار رفتن قهر و کینه‌ها است. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:
اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها و ناراحتی‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌شود.
(مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۳۱۶)

در نهایت، سؤال این تحقیق، این است که آیا می‌توان به وسیله رفتار و گفتار امام رضا علیه السلام طرحی نو در انداخت که معیار و مبنای افعال اخلاقی همه منتظران و مهدی باوران باشد؟ به خصوص که فرضیه نگارنده، بر همین اصل استوار است که با استقصایی کامل و با نگاهی عالمانه و اندیشه ورانه، امکان ارائه ارزش‌های

۱. در این باره رجوع شود، به مقاله واکاوی مورد پژوهانه اكمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور، اثر نگارنده، مجله مشرق موعود، ش ۱۴.

اخلاقی در کلام امام رضا علیه السلام قابل دسترسی و تحقق است.

آموزه‌های اخلاقی مهدوی

موضوع اخلاق و مهدویت در گونه‌ها و عناوین متعددی مانند اخلاق در حکومت مهدوی، در دو نگاه فردی و اجتماعی، اخلاق فضیلت و رذیلت انسان‌ها پیش و پس از ظهور و مباحث مشابه، قابل طرح و بررسی است. در این راستا، بررسی این مسأله از زاویه نگاه معصومان علیهم السلام اساسی و از ائقان و اعتبار بالایی برخوردار است. که این را می‌توان آشنایی با مسلک معصوم در نگاه معصوم نام نهاد.

در این جستار، تلاش بر این است که سخنان امام رضا علیه السلام که به صورت مستقیم، اوصاف و ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام را بر شمرده است مورد توجه قرار گیرد؛ با این نگاه که یک منتظر معتقد و الگوگرا، این فضایل را مبنای اعمال و افعال خود قرار می‌دهد؛ به خصوص این که یکی از مبانی اساسی اخلاق دینی، عدم گفتمان محض و تکیه بر عمل گرا بودن است.

علاوه بر این، برخی گفتارها و رفتارهای اخلاقی مربوط به شخص امام رضا علیه السلام نیز نمونه‌های خوبی در این مسأله برای منتظران راستین به حساب می‌آید؛ زیرا اخلاق الهی همه معصومان علیهم السلام مانند شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موجب علاقه و جذب مردم به آن‌ها می‌شد، تا جایی که اخلاق نبوی در اخلاق پژوهی معاصر به عنوان معجزه دوم خاتمیت نام گذاری شده است که این در حقیقت، وجه مشترک همه معصومان است.^۱

فرایند مباحث پیش رو چنین است که هر یک از عناوین اخلاقی که سخنی از امام رضا علیه السلام در آن مسأله خاص به دست آمده است، طرح می‌شود و سپس درباره آن به صورت مورد پژوهانه، بحث و بررسی خواهد شد.

۱. ر. ک: قراملکی، معجزه انگاری اخلاق نبوی، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۱۱.

عدالت محوری

مهم ترین کلیدواژه اخلاقی که در حکومت مهدوی از آن یاد می‌شود، مفهوم عدالت و داد ورزی است که از مقومات بنیادین دولت آن حضرت به شمار می‌آید که به ویژه در روایات نقل شده از معصومان علیهم‌السلام همواره به چنین جامعه‌ای نوید داده شده است که آن مصلح یگانه، پس از آن که جهان پر از ظلم و جور خواهد شد، آن را آکنده از قسط و عدل خواهد کرد. و هیچ جای زمین باقی نماند، مگر این که پر از عدل و برکت و فیض او شود؛ حتی جانوران و گیاهان نیز از این عدالت و دادگستری بهره مند گردند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۱۰۴) در حکومت وی ذره‌ای بر کسی جفا و ظلم نخواهد شد و رنجی بر دلی ننشیند.

امام رضا علیه‌السلام در این باره فرمود:

هرگاه آن امام خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و ترازوی عدالت، میان مردم برقرار می‌گردد؛ پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد. (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۲۱)

نتیجه سخن امام رضا علیه‌السلام این است که آن حضرت، واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم، جلوه‌گر خواهد کرد و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده خواهند کرد: «فیریکم کیف عدل السیره»^۱

البته نکته مهم و قابل اهمیت در این است که مراد از عدالت در دولت مهدوی چیست؟ به خصوص این که امروزه همه مکاتب اخلاقی مدعی عدل‌گرایی هستند و عملاً این واژه به یک مشترک لفظی تبدیل شده که هر مکتبی در تلاش برای مصادره آن به نفع خویش است. به نظر نگارنده، پس از کنکاش و بررسی معانی مختلف لغوی و اصطلاحی ارائه شده در این میان، «حد وسط» جامع‌ترین مفهوم عدل و وجه مشترک میان همه معانی آن بوده که مراد از آن، اعتدال در امور است.

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه، ۱۳۸.

امام رضا علیه السلام در حدیثی اهل بیت علیهم السلام را مصداق این حد اعتدال می‌داند:
نحن آل محمد النمط الأوسط الذی لایدرکنا الغالی و لایسبقنا التالی (صدوق،
۱۳۹۸: ص ۱۱۴)

در این بیان، تندروری و کندروری، دو طرف راه میانه است. در واقع، حکومت الهی و آرمان شهر مهدوی، با اعمال میانه روی در امور، رعایت مساوات و حکم به حق، زمینه ساز پیدایش اعتدال در ابعاد فکری و عملی مردم خواهد شد.^۱ این از ویژگی‌های انسان کامل و خاتم انبیا و پس از او خاتم اولیا است. امام خمینی ره در این باره پس از آنکه عدل را به معنای حدّ وسط میان افراط و تفریط معنا می‌کند، معتقد است:

عدالت در مظهریت اسما و صفات، استقامت مطلقه است. ومختص به انسان کامل است. که برترین آن حضرت خاتم است که بر حداعتدال تام است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۱۴۷)

انتظار فرج

از آن جا که انتظار فرج، جامعه منتظر و مهدوی را به جامعه‌ای فعال و پویا تبدیل می‌کند و با رکود و تحجر در تضاد است، مهم ترین عامل رشد و شکوفایی اخلاقی برشمرده می‌شود و همواره مورد تأکید و توجه همه معصومان علیهم السلام بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام انتظار فرج را بهترین و برترین اعمال امت معرفی کرده‌اند.^۲

از این روایت می‌توان برداشت نمود که حضرت مهدی خود از منتظران وعده الهی ظهور بوده و چشم به فراهم شدن اسباب تحقق دولت موعود الهی دارند. جنبه اخلاقی انتظار فرج آن است که نوع خاصی از صبر و بردباری به عنوان

۱. در این باره رجوع شود، به مقاله واکاوی مورد پژوهانه اكمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور، اثر نگارنده، مجله مشرق موعود، ش ۱۴.
۲. ر. ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۲۶ - ۶۳۴.

یکی از برترین فضائل اخلاقی به حساب می‌آید. در حقیقت، انتظار فرج، هم صبر بر مصیبت است و هم صبر در عبادت. در کلامی امام رضا علیه السلام انتظار فرج را این گونه تبیین فرموده:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج... فعليكم بالصبر فإنه إنما يجيء الفرج على اليأس...؛

علاوه بر این که انتظار فرج، زمینه امید و کنار گذاشتن یأس و پوچ‌گرایی است که تا امروز، مهم‌ترین عامل شکوفایی و درخشندگی مکتب و تفکر اهل بیت علیهم السلام بوده است.

در حقیقت، امام با این بیان، تفاوت میان صبر مذموم و ممدوح را به شیعیان گوشزد کرد و انتظار فرج، صبری توأم با حرکت به سوی مقتدا و در نتیجه، متلبس شدن به صفات امام عصر علیه السلام معرفی شده است که یکی از ثمرات باور به آن را می‌توان، مقابله با ظلم و بیدادگری بر شمرد. از این رو مرحوم آیت الله مطهری انتظار را به دو قسم مثبت و منفی تقسیم می‌کند و معتقد است:

درباره آسیب‌شناسی انتظار، باید گفت دو نوع انتظار وجود دارد؛ انتظار ویرانگر و انتظار سازنده.

انتظار ویرانگر: برداشت قشری از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌ها و حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود. آن‌گاه که اصلاح به نقطه صفر برسد، این انفجار رخ می‌دهد و دست‌غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون می‌آید. علی‌هذا هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست‌غیب ظاهر نمی‌شود، برعکس، هر گناه، هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند روا است. این نوع انتظار فرج، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

انتظار سازنده: در انتظار سازنده، ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقات

مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً در گروه اهل حق باشد، نه این که هنگام ظهور، همه اهل باطل باشند. (مطهری، ۱۳۶۱ش: ص ۶۱)

در کلام امام رضا علیه السلام از مسائلی که در باره امام مهدی مورد توجه خاص بوده، مسأله انتظار فرج است که می تواند برای محققان مهدویت، دست مایه تحقیقات علمی باشد. در حدیثی آمده است که آن حضرت خود هنگام شنیدن نام «قائم» از جای برمی خاست و دست بر سر می نهاد و می فرمود: «خدایا! فرجش را برسان و قیامش را آسان گردان». (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۵۰۶)

نتیجه آن که انتظار فرج، زیباترین و مهم ترین ویژگی علامت دوستداران و باورمندان به امام مهدی علیه السلام و دولت دادگستر او بوده است و دارای آثار تربیتی فراوانی است.^۱ بهترین راه اتصال به آن حضرت، اتصاف به اوصاف او و تخلیق به خلق الهی حضرتش خواهد بود. عالمان شیعه نیز همواره مشوق مردم در این باره بوده اند و در حقیقت این مسأله را نشانه شیعه معتقد و حقیقی بر شمرده اند.

ساده زیستی

زی ساده و سازگار با توده های پایین جامعه، مهم ترین رمز ماندگاری حاکمان و دولت مردان در حفظ دایره حکومتی آنها است. امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه برجسته این فضیلت اخلاقی است که همواره از والیان خویش چنین خواسته و آنها را بر عدم توجه به آن، ملامت کرده است. آن حضرت در نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری، والی بصره که در میهمانی اغنیا بدون حضور نیازمندان شرکت کرده بود، بعد از آن که می فرماید: «گمان نمی کردم تو در چنین مهمانی شرکت کنی»،

۱. در این باره ر.ک: خورشید مغرب (ص ۲۵۸-۳۳۴) اثر محمدرضا حکیمی که به تفصیل، فواید و آثار انتظار و فلسفه های اخلاقی و اعتقادی آن طرح و بررسی شده است.

می فرماید:

بدان که پیشوای شما از دنیای شما، به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان خوردنی بسنده کرده است به خدا از دنیای شما زری نیندوختم و از غنیمت‌های آن، ذخیره ننموده و بر جامه کهنه ام کهنه‌ای نیفزودم. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

درباره همسانی امام رضا علیه السلام با توده مردم آمده است که تابستان، فرش او حصیر و بویا بود و روی آن می‌نشست و زمستان روی نمود. پیراهنی زبر و خشن می‌پوشید، مگر آنکه می‌خواست پیش مردم آید که در آن وقت، لباس سنگین و بهتر در بر می‌نمود. (صدوق، ۱۳۷۸: ص ۱۷۸) یا این که هر وقت سفره برای ایشان می‌گسترده، ظرفی نزدیک آن جناب می‌گذاشتند. از هر غذایی به قدری برمی‌داشت و در آن قدح می‌ریخت؛ سپس دستور می‌داد آن را به فقرا بدهند. (مجلسی، بی‌تا: ص ۸۹)

همین گونه درباره حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

لو خرج قائمنا لم یکن الا العلق و العرق و النوم علی السروج و ما لباس القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب؛

او جامه‌های خشن می‌پوشد و نان جو می‌خورد... (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۴۶) و مانند امیر المؤمنین زندگی می‌کند و قوت او نان خشک خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ص ۵۲، ۳۵۹)

یکی از عناصر اصلی شیفتگی مردم به دولت مهدوی نیز همین است که او نیز در عین قدرت و تمکن حکومتی و دنیایی به ساده‌ترین زندگی بسنده می‌کند. شاید بتوان بین ساده زیستی امام زمان علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام تمایزی قائل شد و آن این که امیر المؤمنین علیه السلام خود را موظف می‌دانست با نیازمندترین فرد در قلمرو حکومت اسلام در خوراک و پوشاک همانند باشد؛ اما در دولت مهدوی بنا بر روایات متعدد و متواتر کسی در فقر و فلاکت مادی به سر نمی‌برد، تا آن حضرت بخواهد در همسانی با آن‌ها بکوشد؛ بلکه توجه امام مهدی علیه السلام به ساده زیستی به

عنوان یک اصل ثابت اخلاقی است، نه صرف همگونی با رده‌های پایین جامعه. توجه به این اصل برای دولت مردان جامعه اسلامی در دوران غیبت، می‌تواند آن‌ها را از بسیاری از آفات به دور نگهدارد. امام خمینی علیه السلام خطاب به نمایندگان مجلس درباره توجه به این مسأله می‌فرماید:

اگر بخواهید بی‌خوف و هراس، مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند، اکثر ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ص ۴۷۱).

تواضع و فروتنی

تواضع، نقطه مقابل تکبر است؛ بدین معنا که انسان نزد خویش خود را برتر از دیگران نداند و عملاً در ارتباط با دیگران به شأنی کمتر از آنچه مردم برای امثال او قائل هستند، بسنده کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ص ۲۲۷)

در آیات متعددی، خداوند متواضعان را مصداق بندگان واقعی بر شمرده (فرقان: ۶۳) و به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خطاب می‌کند که برای مؤمنان بال خود را از روی فروتنی بگستران. (شعراء: ۲۱۵) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

از مصادیق تواضع، این است که انسان به پایین تر از جایگاهش راضی باشد و به دیگران سلام کند و بحث و جدل را ترک نماید، اگر چه حق با او باشد. نیز دوست نداشته باشد که او را به تقوا و خداترسی بستایند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۲۲).

نفس فروتنی و تواضع، خلقی نیکو و پسندیده است این صفت نیکو آن جا نمود بیشتر و ماندگاری خواهد داشت که یک مدیر اجتماعی و حاکم جامعه، متخلق به این صفت انسانی باشد. در سخنی امام رضا علیه السلام درباره این فضیلت اخلاقی امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

يكون أشد الناس تواضعا لله عز وجل؛ او برترین انسان در فروتنی و کوچک
نفسی در کسب رضایت خداوند است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۱۶)

فلسفه این سخن امام رضا علیه السلام در برتر بودن امام مهدی در تواضع و فروتنی این
است که زمینه برای رواج دیگر ارزش های اخلاقی است؛ همان گونه که
امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برترین فضیلت اخلاقی دانسته که موجب گسترش دیگر
فضیلت های اخلاقی می شود. (آمدی، ۱۴۲۶: ح ۵۱۴۲)

توجه به عبادت و نماز

در فرایند ارتباط با خدا، عبادت، رتبه و اهمیت خاصی دارد، تا جایی که «عبد»
واژه مترادف انسان شده است؛ یعنی مطلوب این است که آدمی به گونه ای مأنوس
و مطیع خدا شده باشد که تجسم و تجلی عبادت گردد، همان گونه که عبادت به
نهایت فروتنی و طاعت تعریف شده و از سوی مقابل تنها کسی مستحق عبادت
دانسته شده است که نهایت کمال و فضیلت از او است. (راغب، ۱۳۶۱: واژه عبد)
و به تعبیر علامه طباطبائی:

عبادت این است که عبد، خودش را در مقام مملوکیت قرار می دهد؛ به همین
علت، عبادت منافی با استکبار و غیر منافی با اشتراک است. (طباطبائی، ۱۳۹۰:
ج ۱، ص ۲۴)

بیان استاد مطهری در این باره چنین است:

پرستش، آن حالتی را می گویند که در آن، انسان یک توجهی می کند از ناحیه
باطنی خودش به آن حقیقتی که او را آفریده است و خودش را در قبضه
قدرت او می بیند. خودش را به او نیازمند و محتاج می بیند. در واقع سیری
است که انسان از خلق به سوی خالق می برد. (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۹۲)

محور مسائل اخلاقی، خود را فراموش کردن و از خود گذشتن و از منافع خود
صرف نظر کردن است. در اخلاق، یک مسأله وجود دارد که اساس همه مسائل
اخلاقی است و آن رهایی از خودی و رها کردن و ترک انانیت است. (مطهری،
۱۳۷۳: ص ۸۰) بر اساس جهان بینی قرآن، انسان فقر محض است و هر چه در

جهان است، از آن خداوند است. (فاطر: ۱۵)

در این میان، نماز در فرهنگ رفتاری و گفتاری معصومان از ارزش و اهمیت برجسته و بی‌بدیلی برخوردار است. در باره شخص امام رضا علیه السلام که معرف امام مهدی علیه السلام در این پژوهش است، نمونه‌های زیبا و قابل توجهی در عبادت و نماز دیده می‌شود. دو نمونه تاریخی آن، ترک جلسه مناظره به هنگام نماز است و دیگری روایت مفصل رجاء بن ابی ضحاک است از آنچه از امام در طول سفر از مدینه تا خراسان مشاهده کرده بود.

امام در مناظره با یکی از مادی‌گرایان به نام عمران صابی در حضور مأمون، وقتی هنگام اذان شد، جلسه را ترک کرد. عمران گفت: «دلّم در حال آمادگی پذیرش حقیقت است». امام فرمود: «نماز می‌خوانیم و بر می‌گردیم». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۸۲)

رجاء بن ابی ضحاک نیز گوید:

مأمون مرا فرستاد تا امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان نزد او آورم و سفارش نمود که من شخصاً مراقب و مواظب او باشم و مرا امر کرد که از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم، نه راه قم، و شبانه‌روز هم از او جدا نشوم و محافظ او باشم، تا وی را بر مأمون وارد کنم. من پیوسته با او بودم و جدا نمی‌شدم از مدینه تا مرو. به خدا قسم! احدی را ندیدم که از او متقی‌تر نسبت به خدای تعالی باشد، یا از او بیشتر یاد خدا کرده باشد و ذکر خدا گوید؛ در همه اوقاتش، پارساتر از او باشد، (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۲)

امام مهدی علیه السلام به عنوان خاتم اولیاء و مصداق انسان کامل، عابدترین و عارف‌ترین انسان است و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهم‌ترین صفت او عبودیت و خضوع به درگاه احدیت است. امام کاظم علیه السلام درباره آن حضرت می‌فرماید:

پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، ستارگان را شبانی می‌کند. (سید بن طاووس، ۱۳۷۷: ص ۲۰۰)

امام رضا علیه السلام وقتی علائم امام را بیان می‌کند می‌فرماید:

او باید باتقواترین، بردبارترین و عابدترین انسان‌ها باشد و آنچه به مردم امر و

نهی می‌کند، خود باید بیش از همه عامل و تارک آنها باشد. (صدوق، ۱۳۷۸: ص ۱۹۲)

نکته قابل توجه در دوران غیبت امام زمان علیه السلام آن است که یکی از بهترین راه‌های ارتباط با امام زمان، خواندن نماز مخصوص آن حضرت است که آیت الله جوادی آملی برداشت لطیفی از این نماز ارائه می‌دهد:

در این نماز، جمله توحید که واسطه العقد و بیت الغزل سوره مبارکه فاتحه کتاب است «ایک نعبد و ایک نستعین» صدبار تکرار می‌شود که گویای سری عمیق است. نماز گزاری که صد بار توحید تلقی می‌کند و آن را به گونه‌ای که «ایک» را که مفعول است بر «نعبد» و «نستعین» مقدم دارد، به قلب خویش تلقین سازد به توحید ناب بار می‌یابد... آن گاه به چنین کسی دستور می‌دهند دعای بعد از نماز را بخواند و عارفانه بگوید «یا محمد یاعلی، یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیان» این دستور در پی توحید می‌آموزاند که اول هر امر مهم، باور و عمل بر اساس توحید است و سپس در جهت توحید، توسل به وسائل و توسط به وسائط. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۱)

نتیجه

در این تحقیق به دست آمد که بررسی مسأله اخلاق در گستره مهدویت پژوهی در ارائه منطقی و عالمانه ترویج فضائل اخلاقی و نفی ردائل در دولت آرمان شهر آن امام موعود ضرورت و اهمیتی فراوان دارد.

از روایات ماثور از امام رضا علیه السلام درباره ویژگی‌های اخلاقی و معنوی حضرت مهدی علیه السلام و آنچه در رویکردهای اجتماعی حکومت آن حضرت پدید می‌آید، امکان ارائه نظام مند ارزش‌های اخلاقی مهدوی قابل دسترسی و تحقق است.

عدالت محوری، ساده زیستی، تواضع و انتظار فرج، از اصول اخلاقی است که هم در سیرت اخلاقی شخص امام مهدی در کلام رضوی آمده است و هم وظیفه منتظران را در عصر غیبت تعیین می‌کند.

خلاصه تحلیل در اصول ارزشی فوق چنین بود: انتظار فرج به عنوان صبر خاص و ممدوح؛ عدالت، بنیادی ترین اصل در حکومت‌های الهی؛ ساده زیستی و تواضع، تاثیرگذارترین اصول جذب مردم به حاکمیت دادگستر و در نهایت توجه ویژه به عبادت و نماز به عنوان تنها راه اتصال و قرب به خداوند متعال مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی تمیمی، عبد الواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، قم، مکتبه علامه، بی تا.
۳. امام خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، ج ۱۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۴. _____، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سوم ۱۳۷۷ش.
۵. جمعی از نویسندگان، *معجم احادیث الامام المهدی*، قم، ۱۳۷۶ش.
۶. _____، *اخلاق اسلامی، مبانی و مفاهیم*، قم، معارف، ۱۳۸۹ش.
۷. جوادی آملی، عبد الله، *امام مهدی، موجود موعود*، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.
۸. حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیست و یکم، ۱۳۸۰ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۱ش.
۱۰. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۱۲. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه للحجة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۴. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۵. _____، *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۳۹۰ق.

۱۸. عاملی، محمد بن حسن حر، اثبات الهداه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. عسکری، نجم الدین جعفر بن محمد، المهدي الموعود المنتظر، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. قراملکی، احد و مظهر قراملکی، علی، معجزه انکاری اخلاق نبوی، مجله «اندیشه نوین دینی»، شماره ۱۱، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. _____، زندگانی حضرت امام رضا علیه السلام، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، بی تا.
۲۵. محمدی، مسلم، واکاوی مورد پژوهانه اكمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور، مجله «مشرق موعود»، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۲۶. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲۷. _____، گفتارهای معنوی، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ ش.
۲۸. _____، اسلام و مقتضیات زمان ج ۱ و ۲، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. نعمانی، ابی عبد الله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۳۰. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح، مصر، بی تا، بی نا.
۳۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه www.hawzah.net.

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

امام رضا و تربیت نسل منتظر

زهرا قاسم نژاد * صغری لک زایی **

چکیده

امام رضا علیه السلام در بیانات خود به مسأله تربیت و انتظار اشاره کرده و گاهی انتظار فرج را برترین فضیلت دانسته اند؛ لذا تربیت نسلی منتظر، اهمیت ویژه دارد که لازم است خانواده و جامعه، همگام در راه تحقق این مهم بکوشند. در تربیت نسل منتظر، تربیت باید دینی باشد؛ یعنی شامل همه ابعاد تربیتی در یک بستر دینی شود.

دانستن شاخصه‌ها و ویژگی‌های نسل منتظر، می‌تواند زمینه‌ای برای تربیت نسلی منتظر باشد. امام رضا علیه السلام در بیانات شریف خود، به این ویژگی‌ها اشاره فرموده است. نگارندگان در این نوشتار پس از بیان مفاهیم تعلیم و تربیت، و اخلاق که گاهی با تربیت، یکسان پنداشته می‌شود، به بیان مسأله ظهور و گستره آن در بیانات امام رضا علیه السلام پرداخته اند؛ سپس شاخصه‌های نسل منتظر را از نگاه آن امام بیان کرده و بر مبنای شاخصه‌هایی که امام فرموده است، سازو کارهایی در جهت تربیت دینی نسل منتظر در دو حوزه خانواده و جامعه نموده‌اند.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، اخلاق، تربیت، تعلیم، جامعه، خانواده، نسل منتظر.

مقدمه

هیچ انقلاب و نهضتی، بدون مقدمه و زمینه سازی به پیروزی نخواهد رسید. انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام نیز از این قانون مستثنا نیست. از آن جا که انقلاب

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

جهانی حضرت مهدی علیه السلام مهم‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب جهانی است، یکی از موارد زمینه ساز برای این نهضت عظیم، تربیت نسل منتظر است.

مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری، دو شاخصه اصلی نسلی است که باید زمینه‌ساز حکومت مهدوی باشند. این دو شاخصه در شاخصه نسلی جدید که با سهمگین‌ترین توفان‌های بنیان برانداز دین و دین‌داری رو به رویند، تنها با تربیت دینی اصولی، و همراه بینش و آگاهی شکل می‌گیرد.

سؤال اساسی، این است که امروز چه کسانی مسؤلیت تربیت نسلی منتظر را برعهده دارند؟ آیا خانواده به تنهایی می‌تواند نسلی منتظر تربیت کند؟ جامعه، چقدر و چگونه در تربیت نسل منتظر نقش دارد؟ آیا شاخصه‌هایی وجود دارد که بتوان بر مبنای آن به تربیت نسل منتظر پرداخت؟

آنچه بیان شد، پرسش‌هایی است که این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به آن است. سعی بر این است که پس از ذکر مقدماتی از مفاهیم تعلیم و تربیت و انتظار، به پاره‌ای از ساز و کارهای تربیت دینی با توجه به آموزه‌های رضوی اشاره شود؛ تا بتواند در تربیت نسل منتظر، راهگشا باشد.

تعلیم و تربیت

وقتی سخن از تربیت است، سه واژه تربیت، تعلیم و اخلاق، ارتباطی نزدیک و گاهی هم‌معنا پیدا می‌کنند؛ لذا به بررسی نقاط اشتراک و افتراق این سه واژه می‌پردازیم. تعلیم، مصدر باب تفعیل است که از ماده (ع - ل - م) مشتق شده است و در لغت به معنای آموختن می‌باشد. راغب اصفهانی می‌گوید:

تعلیم به اموری اختصاص دارد که با تکرار و فراوانی همراه باشد، به گونه‌ای که از آن، اثری در ذهن متعلم به وجود آید. برخی در بیان آن گفته‌اند: تعلیم آگاه کردن نفس برای تصور معانی است و تعلم آگاه شدن نفس بر آن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ماده علم؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ماده علم)

از تربیت نیز تعاریف متعددی ارائه شده که این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در مورد ریشه این کلمه است. برخی آن را مشتق از «رب» می‌دانند و تربیت را مناسب با آن تعریف می‌کنند. فیومی در *المصباح المنیر* خاطر نشان کرده که اگر کلمه «رب» به غیر عاقل مضاف شود، به مفهوم مالک است؛ ولی اگر به عاقل مضاف شود، به معنای سید است.^۱

ابن فارس در *مقایس اللغة* معنای آن را راجع به سه مفهوم می‌داند:

۱. اصلاح الشیء: اگر به مالک و خالق و صاحب یک چیز، رب گفته شود، با در نظر گرفتن این اصل بوده است؛ چون این سه اصلاحگر مخلوق و مملوک خود هستند. ۲. لزوم الشیء یا همراهی با آن است که مراقبت مداوم از شیء است، و با معنای قبل آن، مناسب است و حالت تدریج و ادامه را در امر تربیت، ضروری می‌نماید. ۳. ضم الشیء للشیء که آن نیز با مفاهیم قبل، مناسبت دارد و پیوستن و اضافه شدن و جمع شدن چیزی با چیز دیگر را می‌رساند. (ابن فارس، ۲۰۰۱: ج ۴، ص ۱۸)

در *صاح*، معانی مالک، اصلاح کننده و تمام کننده برای این کلمه ذکر شده است. (جوهری، ۱۴۰۷: ماده رب) تعریف راغب در مفردات، تقریباً تمام مضامین مذکور را در جمله‌ای کوتاه خلاصه کرده است:

الرب فی الأصل التریبه وهو إنشاء الشیء حالاً فحالاً إلی حدّ التمام (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲ ش: ماده رب).

استاد شهید مرتضی مطهری، تربیت را این گونه تعریف می‌کند:

تربیت، عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها، یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است... از همین جا معلوم

۱. ر. ک: فیومی، ۱۹۸۷م، ماده رب.

می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۵۶ و ۵۷)

با مقایسه آنچه در مجموع درباره معنای ریشه‌ای لغات تعلیم و تربیت گفته شد، روشن می‌شود که نه تنها تعلیم، وسیله‌ای برای تربیت به شمار می‌رود، بلکه خود از مصادیق تربیت است. البته بین تربیت در مقام عمل، و دانش تربیت، فرق است. تربیت در مقام عمل، امری است که بر فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود یا فرد یا گروهی از افراد، آن را می‌پذیرند؛ اما دانش تعلیم و تربیت یک رشته علمی است که واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی را تحقیق و بررسی می‌کند و امروزه مشروعیت خود را در عرصه علوم به اثبات رسانده است. وجود علایق خاص، ترتیب سؤال‌ها و شیوه پاسخ‌دهی به پرسش‌ها، چارچوب مفهومی خاصی را فراهم می‌کند که آن را از دیگر علوم متمایز می‌نماید.

همچنین در هم تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق، در گذشته موجب شده است مرز مشخصی میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته شوند و اخلاقی بودن به مثابه تربیت‌یافتگی انگاشته شود؛ چنان که غزالی چنین نگاشت:

معنی تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی باز ستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد. (غزالی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۵۲ - ۵۳)

یا گفته شده: تربیت صنعتی است که از طریق آن، مدارج عالی‌ه انسانی فراهم می‌آید و پست‌ترین مراتب انسانی به کامل‌ترین رتبه خود می‌رسند. (خواجه طوسی، بی تا: ص ۱۰۷)

این دو تعریف از تربیت، بیانگر آن است که در گذشته در کلام برخی اندیشوران، تربیت به معنای اخلاق بوده است.

در تفاوت تربیت و اخلاق شهید مطهری معتقد است:

تربیت، مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند و فاقد قداست است؛ اما در مفهوم اخلاق، قداست نهاده شده است؛ لذا برخلاف تربیت که برای حیوانات هم

استعمال می‌شود، واژه اخلاق را در باره حیوان به کار نمی‌برند. فن تربیت، وقتی گفته می‌شود که منظور، مطلق پرورش باشد به هر شکل، این دیگر تابع غرض ماست که طرف را چگونه و برای چه هدفی پرورش دهیم؛ اما درباره اخلاق هر کاری که انسان، آن را به حکم ساختمان طبیعی اش انجام دهد، فعل طبیعی است، و فعل اخلاقی، فعل غیر طبیعی است. (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۹۵-۹۶)

تربیت دینی

در تربیت نسل منتظر در این پژوهش، تأکید بر تربیت دینی است؛ مفهومی که اینجا برای «تربیت دینی» در نظر گرفته می‌شود، به برآیند تربیت دینی، یعنی دین باوری و دین‌مداری و شخص دین‌باور و دین‌مدار نظر دارد. دین‌مدار، کسی است که پیش از هر چیز، حیثیت کاربردی دین را باور کرده و به کارکردهای مؤثر دین در ساحت‌های گوناگون زندگی انسانی، یقین داشته باشد.

تربیت دینی بدین ترتیب، هم به جهان‌بینی و مبانی اعتقادی و باورهای انسان نظر دارد و هم به اصول و ارزش‌های اخلاقی، حقوقی، سیاسی و نظایر آن‌ها متکی است. به عبارتی، تربیت دینی هم با اندیشه و نظر فرد و هم با اخلاق و عمل او کار دارد.

کرامت انسان، اقتضا دارد که وی بتواند به پشتوانه ابزار و عناصری شخصی و شخصیتی (نظیر حواس ظاهری و باطنی، امیال، گرایش‌ها، انفعالات و احساسات) به جایگاه والای خویش در نظام آفرینش بیندیشد و برای نیل به آن جایگاه به کمک اعضای ظاهری (جوارح) و نیروهای درونی (جوانح) خویش تلاش مناسب را به عمل آورد. چنین جایگاهی جز از راه معرفت دینی و التزام به رهنمودهای دینی، میسر نیست و این هدف برجسته و مقصود بایسته، تنها با تربیت دینی، قابل تحقق است.

در مباحث قبل، بیان شد که در مفهوم تربیت برخلاف اخلاق، قداست نیست؛ اما عنوان تربیت دینی، مسأله تربیت را محدود می‌کند و نوعی قداست و ارزش به

آن می‌بخشد. نظر ما به تربیت دینی بیشتر، از این منظر است که شخص از نظر اعتقادات و جهان بینی اسلامی به مرتبه‌ای از رشد برسد که دین در اعمال و اخلاق او جلوه‌ای بارز داشته باشد؛ لذا تربیت دینی، در همه ابعاد باید حضور داشته باشد. در تربیت دینی، فقط ذهن و باورها ملاک نیست؛ بلکه باید تربیت عقلی بدنی، اجتماعی هم دینی شود.

پیش از ورود به بحث تربیت، به تناسب موضوع، لازم است بحثی از انتظار و منتظر از نگاه امام رضا علیه السلام ارائه کنیم.

انتظار و منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

موضوعی که در زمینه مهدویت در کلام امام رضا علیه السلام یافت می‌شود، موضوع انتظار فرج یا چشم به راه گشایش بودن است. آن حضرت در روایات متعددی به موضوع فضیلت انتظار و فرج اشاره کرده‌است؛ از جمله در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از حضرتش درباره «فرج» می‌پرسد، می‌فرماید:

«أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟» قلت: «لا أدري، إلا أن تعلمني». فقال:
«نعم؛ إنتظار الفرج من الفرج»؛ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ص ۲۷۶)
«آیا می‌دانی که انتظار فرج، جزئی از فرج است؟» گفتم: «نمی‌دانم، مگر اینکه شما به من بیاموزید». فرمود: «آری؛ انتظار فرج، جزئی از فرج است».

در روایت دیگری نیز می‌فرماید:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج. أما سمعتَ قولَ العبدِ الصالح: «و ارتقبوا إني معكم رقيب» «وانظروا إني معكم من المنتظرين» فعليكم بالصبر إنا يجيء الفرج على اليأس و قدكان الذين من قبلكم أصبر منكم؛ (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۱۷)
چه نیکوست صبر و انتظار فرج! آیا سخن بنده صالح خدا [شعیب] را نشنیدی که فرمود: «و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم» و «پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم»؟ بر شما باد به صبر و بردباری؛ چرا که گشایش، پس از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق، کسانی که پیش از شما بودند، از شما بردبارتر بودند.

آن حضرت در روایت بسیار زیبایی، فضیلت انتظار را این گونه بیان می کند:

أما یرضی أحدکم أن یکون فی بینه ینفق علی عیاله ینتظر أمرنا فإن أدركه کان کمن شهد مع رسول الله ﷺ بدرا، و إن لم یدرکه کان کمن کان مع قائمنا فی فسطاطه؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۶۶)

آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده اش را پردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که همراه رسول خدا ﷺ در نبرد بدر به شهادت رسیده است. و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که همراه قائم ما و در خیمه او باشد.

در اهمیت و ارزش انتظار، همین بس که خداوند، اسماعیل را به سبب همین انتظارش صادق الوعد خوانده است. سلیمان جعفری از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

می دانید چرا خداوند، اسماعیل را صادق الوعد نامیده است؟ چون او به مردی وعده داده بود، یک سال نشست و انتظار وی را کشید». (ابن بابویه، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۷۹)

گستره موضوع مهدویت و تأثیر رویکرد مهدوی بر تربیت نسل منتظر در جامعه رضوی

از آن رو که حکومت امام زمان علیه السلام جهانی است، نگاه ما نیز به این موضوع باید جهانی باشد. تربیت اسلامی از دو زاویه به انسان می نگرد؛ فردی و اجتماعی. در نگاه اجتماعی اسلام، منظور از اجتماع، شهر و محله نیست و جامعه جهانی مد نظر شارع بوده است. ائمه علیهم السلام در تبلیغ اسلام، می کوشیده اند که از ابزارهای جهانی استفاده کنند؛ برای نمونه جلسات عزاداری سیدالشهدا علیه السلام را می توان برای اقشار مختلفی برپا کرد، ولی امام محمد باقر علیه السلام به فرزندشان امام صادق علیه السلام وصیت فرمود تا ده سال در منا - که محل وقوف همه حج است - برای آن حضرت مجلس روضه سیدالشهدا علیه السلام برپا کند. همین امر باعث شد این موضوع، توسعه ای جهانی یابد و مردم نقاط مختلف دنیا که برای حج می آمدند، از این موضوع آگاه شوند. این تصمیم، در حالی عملی شد که بنی عباس همه راهها را

بسته بودند و بسیاری از ابزارهای تبلیغ در اختیار اهل بیت علیهم السلام نبود. بر خلاف ما که خود را به زبان ملیت و قومیت خویش محدود می‌کنیم، شارع در نگاه تربیتی، اصلاً چنین دیدگاهی نداشته است.

در تربیت صحیح اسلامی، هر مسلمان باید به گونه‌ای تربیت شود که بتواند دین خود را به همه جهان ارائه کند و برای تمام عرصه‌ها مهیا باشد؛ زیرا امام زمان علیه السلام امام همه زمین‌ها و زبان‌ها و ملیت‌ها است و به هیچ مرزی محدود نمی‌شود. وقتی شیعیان فراتر از مرزها فکر کردند و حضرت مهدی علیه السلام را منجی همه جهان دانستند، به طور طبیعی منتظر آن حضرت هم بسته به میزان گنجایش و ظرفیت محدودی که دارد، یک منجی می‌شود که از مرزهای زمان و مکان عبور کرده است. مسلماً این شخص، هم برای اطرافیان و محیط پیرامونی خویش می‌تواند مفید باشد و هم دیگران را از وجود او بهره‌مند کند.

به استناد آیات قرآن، حضور افراد مؤمن در یک محیط، باعث می‌شود که عذاب از بقیه مردم نیز رفع شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال: ۳۳)

یعنی علاوه بر دیگر فواید متصور از تربیت این چنین نسلی، ما می‌توانیم از برکات تکوینی حضور آنان نیز بهره‌مند شویم.

زمانی که رویکرد ما در تربیت نسل منتظر، رویکرد جهانی باشد، وظیفه ما مهم تر و بسیار سنگین است. وظیفه در تربیت جهانی به دو قسم تقسیم می‌شود؛ تربیت خانواده و تربیت جامعه؛ در تربیت خانواده، نقش اصلی را در تربیت نسل منتظر، والدین به ویژه مادر ایفا می‌کند و در تربیت نسل منتظر در جامعه، حکومت اسلامی باید با در دست گرفتن ابزارهای تبلیغاتی، تربیت را به سوی تربیت نسل منتظر سوق دهد. باید ساز و کارهای این نوع رویکرد به تربیت را از مفسران وحی الهی - یعنی ائمه اطهار- دریافت کرد، پیش از ارائه راهکارهای تربیت نسل منتظر، شاخص‌های نسل منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام بیان می‌شود.

شاخص‌های نسل منتظر

زمانی می‌توانیم راهکارهای مناسبی در تربیت دینی نسل منتظر ارائه کنیم که بدانیم نسل منتظر در آموزه‌های رضوی، چه شاخصه‌هایی دارند؛ لذا در این قسمت به آن می‌پردازیم، تا هم بتوانیم ویژگی‌های نسل منتظر را از دیدگاه امام رضا علیه السلام بیان کنیم و هم بهتر بتوانیم ساز و کارها را ارائه نماییم؛ در نتیجه اگر این ویژگی‌ها در جامعه دیده نمی‌شود، به خود آییم و تلاشمان را شروع کنیم و اگر این شاخصه‌ها را می‌بینیم، در ترویج و برجسته کردن آن‌ها بکوشیم. در واقع، این شاخصه‌ها، میزان همبستگی جامعه را با آموزه‌های رضوی مشخص می‌کند. هر اندازه به این شاخص‌ها نزدیکتر باشیم، در حقیقت به فرهنگ رضوی و انتظار نزدیک هستیم.

شاخصه‌های نسل منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

۱. توجه به آینده و ایمان به آن

یکی از ویژگی‌های نسل منتظر، این است که به واقعه‌ای که در آینده اتفاق خواهد افتاد، ایمان دارند. خداوند دو هدیه بزرگ به ما کرامت فرموده است؛ نخست این که قیامت را وعده داده و دیگر اینکه ظهور موعود را مطرح کرده است. یکی از ویژگی‌های تربیتی انسان منتظر، این است که به آینده‌ای با وقایع و ویژگی‌های خاص می‌اندیشد. امام رضا علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون روح اندیشیدن به آینده و ایمان به آینده‌ای روشن را در وجود یاران خود زنده می‌کرد و می‌فرمود:

الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا؛ (ابن

بابویه قمی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۳۷۲)

حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر از دنیا مگر یک روز باقی نمانده باشد، خدا همان روز را طولانی می‌نماید، تا

ظهور کند و زمین را پر از عدالت کند؛ همان گونه که از ستم پر شده است.

این سخن به مردم، این نوید را می‌دهد که باید به آینده‌ای روشن امید داشته باشند. اندیشیدن و امید به آینده‌ای روشن، انسان را در انجام وظایفش محکم تر و مشتاق تر می‌کند؛ بنابراین نسل منتظر باید به گونه‌ای پرورش یابد که ایمان به آینده‌ای روشن در وجود او نهادینه شده باشد.

۲. آمادگی

دومین ویژگی نسل منتظر، آمادگی است. نسل منتظر باید بداند که در عصر ظهور، دارای چه نقشی است. انسان منتظر باید آمادگی کارگزاری حکومت جهانی را داشته باشد. امام زمان علیه السلام به نیرو و انسانی نیاز دارد که بتواند با پدیده‌ها و شرایط گوناگون، رو به رو شود. این امر که افراد، در دوران غیبت، قابلیت‌ها و تخصص‌های خود را گسترش ندهند، با مفهوم انتظار، تطابق ندارد.

امام رضا علیه السلام به گونه‌ای از ظهور، سخن می‌گفت که این روح آمادگی را درون انسان‌ها پرورش می‌داد. آن حضرت از قول جدش علیه السلام می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶)

بهترین عبادات امت من انتظار فرج و گشایش [در امور مسلمین] از جانب خدا است.

معنای انتظار فرج الهی، آماده کردن خود برای آن، و کوشش و خودسازی برای آمدن آن است؛ مانند کسی که منتظر وقت نماز، یا وقت افطار، یا آمدن مسافرش است که این گونه نیست که بدون هیچ اقدامی دست روی دست بگذارد و بگوید: هر چه شدنی است، خواهد شد. انتظار فرج آل محمد علیهم السلام را نیز کسانی دارند که در راه تحقق آن، شبانه روز می‌کوشند و خود و جمعیت خود را برای آن آماده می‌کنند. و باید دانست که هرگاه خود را برای تحقق و پذیرش ظهور آماده ساختیم، خداوند کار را تمام نموده رحمت خود را شامل ما خواهد کرد؛ در غیر این صورت، نباید انتظار بیهوده داشت. بنابر روایات بسیاری، این جمعیت در

جهان، پیدا خواهند شد و سعادت دیدار محبوب را خواهند یافت و به مطلوب خواهند رسید.

۳. تفکر جهانی

چهارمین ویژگی نسل منتظر، این است که از خوبستن بیرون آمده و جهانی شده‌اند. یکی از ویژگی‌های انتظار، این است که انسان‌ها را از درون خودشان بیرون بیاورد؛ تا از پرداختن به مسائل جزئی زندگی خود دوری کنند. خودمحوری برای جامعه، بسیار خطرناک است. خودمحوری، یعنی این که شخص، خود را در حد خود و خانه خود ببیند. این نوع تفکر، هیچ گاه به نسل آینده نمی‌اندیشد و برای تربیت آن‌ها احساس نیاز و وظیفه نمی‌کند؛ در حالی که در احادیث شریف امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که منادی در روز ظهور حجت علیه السلام، همه را خطاب می‌کند، آن حضرت می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ»؛

او [حضرت مهدی علیه السلام] کسی است که ندا دهنده‌ای از آسمان به نام وی فریاد کند که همه اهل زمین دعوت به سوی او بشنوند؛ گوید: «هان! همانا حجت خدا نزد خانه خدا آشکار شد. او را پیروی کنید که حق با او و در او است.» (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲)

عبارت «جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ» نشان می‌دهد که ظهور حضرت علیه السلام جهانی است؛ بنابراین تربیت دینی نسل منتظر نیز باید جهانی باشد. به فرموده حضرت امام رضا علیه السلام یاران امام عصر از دورترین نقاط جهان گرد هم می‌آیند: «يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ». (ابن بابویه قمی، همان، ص ۳۷۸) آنان همه یک ویژگی دارند و آن، اینکه تربیت شده برای امامشان هستند. این افراد را تفکری جهانی به هم پیوند داده است.

۴. زیستن با یاد او

ما باید به نسل منتظر بیاموزیم، از امامی که در پس پرده غیبت است، چگونه بهره ببرد و چگونه با یاد او زندگی کند. نسل منتظر باید لحظه به لحظه از امام زمان علیه السلام بهره بگیرد. هر نعمتی که نصیب همه ما شده، از برکت یاری طلبیدن از امام زمان علیه السلام است. یکی از ویژگی‌های نسل منتظر، این است که در همه اعمال، به امام زمان توجه دارد. امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِنَّ مَنْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِهِ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ» فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمِيَ الْقَائِمَ» «قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ». (ابن بابویه قمی، همان)

این سخن، به خوبی نشان می‌دهد که مردم عصر ظهور، از یاد امام خویش غافلند.

۵. خدامحوری

از ویژگی‌های نسل منتظر، خدامحوری است. این ویژگی، جوهره اساسی رفتار و منش فرد دیندار است و در جایگاه مهم‌ترین عامل در ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر حوزه‌های تربیتی، مطرح می‌شود. به‌طور مشخص، مفهوم خدامحوری عبارت است از «جهت‌گیری کلیه اعمال و رفتارهای انسان به سوی ملاک‌ها و معیارهای الهی». انعکاس این امر در فضای تربیت، بیانگر ویژگی خدامحوری است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ، وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ». (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۵۹)

این سخن به خوبی وظیفه متولیان تربیت نسل منتظر را روشن می‌کند که باید توحید را در ذهن و جان نسل منتظر وارد کنند.

۶. دین محوری

دین، ناظر به کلیه جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت‌دهنده بسیاری از خواسته‌های انسان در روند زندگی از

حیث گزینش و نحوه عمل و مسیر آن می‌باشد. دین است که به زندگی، محتوا می‌دهد و آن را از امپراتوری قدرتمند فن آوری که به اذعان اندیشوران، یکی از ثمرات منفی آن، پوچی و بی‌محتوایی زندگی و بی‌معنا کردن آن است، نجات می‌دهد. همچنین از تحیر و سرگردانی ناشی از گرفتار شدن در دریایی از اطلاعات بی‌حد و مرز، نجات می‌دهد. دین است که آرامش بخش انسان در دنیای پر از تنش و اضطراب امروزی است. امام رضا علیه السلام یکی از ویژگی‌های امام عصر علیه السلام را آشکار کردن دین می‌داند و می‌فرماید:

التاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحق، المظهر للدين؛ (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۲۱).

بنابراین انسان‌هایی منتظرند که دین، محور زندگی شان باشند و خواهان ظهور کسی باشند که دین را به معنای واقعی کلمه برایشان آشکار کند.

۷. عدالت خواهی

نسل منتظر از بی‌عدالتی و ظلم، تنفر دارد و مخالفتش را به هر نحو ممکن اعلام می‌کند. عدالت از مقوله‌هایی است که همه پیامبران زعامت و رهبری خود را بر مبنای آن قرار داده‌اند. امام عصر علیه السلام نیز خود عدالت گستر است و در پی نسلی عدالت خواه. تا مردم، ضرورت عدالت را نفهمند و نخواهند، فرج را انتظار نخواهند داشت؛ لذا امام رضا علیه السلام در برخی موارد، امام مهدی علیه السلام را عدالت گستر معرفی می‌کند تا بفهماند که نسل منتظر، باید عدالت خواه و عدالت محور باشد. آن حضرت می‌فرماید:

فإذا خرج أشرقق الأرض بنوره و وضع میزان العدل بين الناس. (عطاردی، همان: ج ۱، ص ۲۲۳)

۸. تجلی گاه ویژگی امام زمان علیه السلام

نسلی را می‌توان یک نسل منتظر نامید که بر اساس تربیت صحیح دینی،

ویژگی‌های امام، در آن‌ها تجلی یافته باشد یا دست کم، دوستدار و خواهان صفاتی باشند که امامشان دارا است. امام رضا علیه السلام در مناظره خود با راس الجالوت ویژگی‌های امام را این گونه بیان فرمود:

به تورات، انجیل، زبور و قرآن، احاطه داشته باشد و با پیروان هر یک با کتاب خودشان احتجاج کند. همه زبان‌ها را بداند و با اهل هر زبانی با زبان خودش، مباحثه کند. افزون بر این‌ها، باید از هر آلودگی و عیبی، پاک باشد. همچنین عادل، با انصاف، حکیم، دلسوز و مهربان، بردبار، اهل بخشش و گذشت، راستگو و نیکوکار، صمیمی، امین و مطمئن باشد و امور مردم را حلّ و فصل کند. (قطب راوندی، ج ۱، ص ۳۵۰)

این‌ها برخی از صفاتی است که امام رضا علیه السلام برای امام برشمرده است. در رهرو امام نیز باید این صفات ظهور کند. در کشورهای مسلمان باید عده‌ای باشند که به همه زبان‌ها آگاهی یابند تا بتوانند با هر کس با زبان خودش احتجاج کنند. باید عده‌ای از ادیان آگاهی کامل داشته باشند، تا بتوانند با پیروان هر دینی طبق آیین خودشان مناظره و بحث کنند. نیز باید دلسوزی، انصاف، عدالت، راستی، صبر و بردباری، مهربانی از خصوصیات آن‌ها باشد. بنابراین وظیفه متولیان تربیت است که به گونه‌ای نسل منتظر را تربیت کنند که ویژگی‌های رهبر و امام شدن و مسؤولیت‌پذیری در حکومت مهدوی را داشته باشند.

ساز و کارهای تربیت دینی نسل منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

تربیت نسل، یک مسأله بسیار حساس و مهم است که در اسلام به آن اهمیت زیادی داده شده است. نکته اساسی‌ای که در آموزه‌های رضوی به چشم می‌خورد، تربیت دینی است. امام رضا علیه السلام درباره اهمیت آموختن تعلیم دینی برای جوانان می‌فرماید:

لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضْرِبْتُهُ عَشْرِينَ سَوْطًا؛ (مجلسی، بی‌تا: ج ۷۵، ص ۳۴۶)

اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در مقام فراگیری دانش دین نباشد، [برای تنبیه او] بیست تازیانه بر او خواهم زد.

این روایت، نشان می‌دهد که هر فردی از مسلمانان باید با آموزه‌های دینی آشنا باشد؛ یا به روش اجتهادی یا تقلیدی. در غیر این صورت، اهل بیت، او را ملامت می‌کنند. در این نوشتار، سازوکارهای تربیت دینی نسل منتظر را که امام علیه السلام بر آن تأکید دارد، به دو بخش تقسیم می‌کنیم؛ یکی سازوکارهای تربیتی که باید در خانواده انجام گیرد و دیگری سازوکارهایی که باید در حوزه جامعه صورت گیرد. البته این تقسیم بندی، دلیل بر آن نیست که در یک مورد، فقط خانواده نقش دارد و دیگری تنها جامعه؛ بلکه جامعه و خانواده در تمام موارد مشترکند؛ اما گاهی در یک مورد، نقش خانواده، نقش اصلی است و به همین جهت آن را در حوزه خانواده ذکر کرده‌ایم.

تربیت نسل منتظر و سازوکارهای آن در حوزه خانواده

۱. توجه به نقش خانواده

در باره نقش خانواده، باید به دو مرحله اشاره کرد که در تربیت نسل منتظر، نقش اساسی در بر دارد؛ یکی از این مراحل، نقش خانواده در تربیت دینی فرزند پیش از تولد او است که می‌توان از برخی موارد آن، با عنوان عامل زیست شناختی و وراثتی یاد کرد. نقش وراثت و انتقال خلق و خوی پدر و مادر به فرزندان بر کسی پوشیده نیست. وراثت با وجود اختیار فرزندان، زمینه و بستر مناسبی برای پذیرش و حرکت فرزندان به سوی مسیر خاص را فراهم می‌آورد. از مواردی که امام رضا علیه السلام بر آن تأکید می‌فرماید، اخلاق نیک پدر و مادر است. حسین بن بشار واسطی به حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت که یکی از بستگانم درخواست وصلت با من دارد؛ ولی بد اخلاق است. حضرت در جواب فرمود: «اگر اخلاقش بد است، با او ازدواج نکن». (فلسفی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۷۶)

در حدیثی دیگر حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لا تسترضعوا الحمقاء و لا العمشاء فان اللبن يعدی؛ (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۷۸)

زنان احمق و کم‌بین را برای شیردادن به کودکان خود اختیار نکنید؛ چرا که شیر زن [در بچه] اثر می‌گذارد.

تأثیر وراثت، به معنای اختیار نداشتن انسان نیست؛ بلکه بیان روند طبیعی انتقال صفات از اصل به فرع است. در حقیقت، سعادت، شقاوت، کفر، ایمان و... در کودک، حالت تعلیقی دارد که چون در محیط مساعد قرار گیرد، به فعلیت می‌رسد. به بیان دیگر، نقش وراثت، آن است که زمینه‌های سرشتی را قوی‌تر می‌کند و ضریب امکان تحقق آن‌ها را در شرایط محیطی مناسب، افزایش می‌دهد. پس اگر انسان در انتخاب همسر دقت کند و عوامل دینی و اخلاقی را در اولویت قرار دهد، بستری فراهم می‌آورد تا در آینده بتواند به آسانی محبت حضرت مهدی علیه السلام را به فرزند خود انتقال دهد.

پس از انتخاب همسر شایسته، در طلیعه ازدواج باید مهم‌ترین هدف ازدواج که همان تربیت فرزندان صالح است، مورد توجه باشد. باید یاد خداوند متعال میهمان قلب‌های پاک زن و مرد باشد و آن‌ها، ضمن رعایت سایر آداب نکاح، از خداوند فرزند سالم و صالح بخواهند. در کتاب *شریف ققه الرضا*، در باره نخستین برخورد زن و مرد، خطاب به شوهر، چنین آمده است:

هنگامی که زن به خانه تو وارد شد، پیشانی اش را بگیر؛ او را به طرف قبله بنشان و بگو: «خداوندا! او را به امانت گرفته‌ام و با میثاق تو بر خود حلال کرده‌ام؛ پروردگارا! از او فرزند با برکت و سالم روزی ام کن و شیطان را در نطفه شریک مساز و سهمی برای او قرار مده». (امام رضا، ۱۴۰۶: ص ۵۴)

در تربیت پیش از تولد کودک، به مرحله انعقاد نطفه نیز باید توجه داشت. بر اساس آموزه‌های دینی، یکی از مراحل که در شکل‌گیری شخصیت دینی و مهدی‌باور فرزندان مؤثر است، مرحله انعقاد نطفه است. اعمال و رفتار والدین در

برخوردهای تربیتی و مذهبی سهم عظیمی را در این امر ایفا می‌کند. خاصه اینکه شرع، دستورهای زیادی برای این مرحله صادر کرده است که توجه به آنها گامی مؤثر برای تربیت نسل منتظر می‌باشد. تجربه نشان می‌دهد خواندن دعاهایی که تقویت کننده ارتباط با امامان معصوم علیهم‌السلام است، در تربیت نسل مهدی باور مؤثر است.

در سوره قصص که به نقل ماجراهای قوم بنی‌اسرائیل و حضرت موسی پرداخته است، خداوند تکوّن شخصیت موسی علیه‌السلام و رشد او را کنار سه زن مؤمن فوق العاده (مادر و خواهر آن حضرت و همسر فرعون) نشان می‌دهد که این سه زن می‌توانند الگوی زنان عصر انتظار باشند. مسلماً اگر زنان بخواهند در عصر انتظار، فرزندان مطهر تربیت کنند، باید ویژگی‌های فوق العاده‌ای داشته باشند؛ مثلاً مادر حضرت موسی ظرفیت دریافت وحی داشته است؛ (هر چند این وحی در حدّ انبیا نبوده)

خداوند به مادر موسی نبوت فرزندش را چنین نوید می‌دهد:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ (قصص: ۷).

نوید نبوت مانند مقام‌های دنیایی نیست؛ بلکه پیام یک مجموعه مسؤولیت و تکلیف است. آن هم حضرت موسی که قرار بوده با سه قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی فرعون، هامان و قارون مبارزه کند. این زن باید خود بانویی لطیف، عابد، عارف، سیاسی و با درک نظامی باشد که خداوند به او چنین نوید و جایزه‌ای می‌دهد وگرنه اگر ظرفیت هریک از این‌ها را نمی‌داشت، بی‌تردید، برابر این بشارت، موضع می‌گرفت.

مرحله دوم نقش خانواده در تربیت دینی کودک، مرحله پس از تولد است. در این مرحله نیز به کارگیری اصول تربیتی، نقشی اساسی را در تربیت فرزند ایفا می‌کند؛ اما عواملی نیز هستند که احادیث سفارش می‌کنند آنها را در تربیت

فرزند رعایت کنیم؛ یکی از این موارد، لقمه حلال است. خوردن و آشامیدن، شرط حیات انسان و امری است که امر و نهی نمی‌پذیرد؛ اما این که انسان چه چیزی را بخورد و چه چیزی را نخورد، مهم است. دین اسلام، برای این مسأله اهمیت فراوان قائل شده است و آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا﴾؛

پدر و مادر باید بدانند که لقمه، حتی در دوران جنینی بر ایمان و اعتقاد کودک اثر دارد. علاوه بر اینکه امام رضا علیه السلام به حلال بودن لقمه تأکید دارد، در سخنان گهربار حضرتش مواردی دیده می‌شود که برخی مواد غذایی را برای زنان باردار توصیه می‌فرماید. آن حضرت در این باره می‌فرماید:

به زنان آبستن خود کندر بخورانید که اگر در شکم، پسر دارند، هوشمند و دلیر گردد و اگر دختر باشد، خوش خلق و زیبا گردد و... (کمره ای، ۱۳۵۱ش:ج ۱۰، ص ۲۱۷)

۲. تحکیم خانواده

در پرورش یک نسل منتظر، خانواده از جایگاه والایی برخوردار است. اگر بنا باشد مردم به حال خود رها شوند و هر کس به دنبال خواسته‌ها و هوس‌های خود برود، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی‌آید و هرج و مرج و بی‌بند و باری بر آن، حاکم خواهد شد؛ چون اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانواده است. از آن جا که اصلاح جامعه، به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد، اصلاح نشود، جامعه هم اصلاح نمی‌شود و در این اصلاح، نقش خانواده و زن، اهمیت بسزایی دارد. به طور کلی، اجتماع، همان خصوصیتی را به خود می‌گیرد که افراد آن دارند و وقتی محیط، سالم می‌شود که افراد آن جامعه، مردمانی پرهیزگار باشند و پیوسته در راه اصلاح قدم بردارند. این حرکت تربیتی و اخلاقی در جامعه، نشانگر وجود زنان و مادرانی است که مردانی باایمان و باتقوا را در خانواده و در دامان پر مهر خود پرورش می‌دهند.

زن و شوهر در روابط عاطفی با یک دیگر باید این بیان گهربار امام رضا علیه السلام را در نظر گیرند که:

اگر مؤمنی خشمگین شود، عصبانیت، وی را از طریق حق بیرون نمی برد و اگر شادمانی یابد، این خرسندی، وی را دچار باطل نمی کند و چون به اقتداری می رسد، بیش از آنچه حق دارد، نمی گیرد. (فضل الله، ۱۳۸۰: ص ۲۳۶)

امام رضا علیه السلام در سیره عملی خویش در راستای تقویت عواطف و تکریم شخصیت حاضران در خانه و در جمع معاشران این گونه بود. ابراهیم بن عباس می گوید:

هرگز شخصیتی برتر از امام رضا علیه السلام ندیدم. هرگز پای خویش را مقابل همنشین خویش، دراز نمی کرد و پیش از او تکیه نمی داد. به خدمتگزاران دشنام نمی گفت، صدایش به خنده بلند نمی شد و همواره با غلامان و زیردستان خود، کنار سفره غذا می نشست. (اربلی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۲۴۷)

۳. خودسازی زنان در جایگاه مادران اجتماع

افرادی که می خواهند در جامعه منتظران، مثمر ثمر باشند و دیگران را در راستای اهداف جامعه منتظر بسازند، ابتدا باید خودساخته و مزین به شاخصه های نیکو باشند. مسأله خودسازی برای همه مهم است؛ اما برای زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نقش اصلی در تربیت نسل منتظر را زنان ایفا می کنند. زنان هستند که وظیفه اصلی آنان دیگرسازی است. اگر زنی خود به اخلاق مهدوی مزین باشد، می تواند بدون هزینه ای نسلی منتظر تحویل دهد. اهمیت نقش زنان در این باره به این دلیل است که مردان بیشتر تک مسؤولیتی هستند؛ یعنی تنها به ساختن خویش می پردازند؛ ولی زنان علاوه بر خودسازی به دگرسازی نیز می پردازند که همان پرورش فرزندان و نسل منتظر باشد. امام رضا علیه السلام با توجه به این مسؤولیت عظیم مادران، سفارش اکید داشت که با زنانی شایسته ازدواج کنند. آن حضرت می فرماید: ما أفاد عبد فائدة خیرا من زوجة صالحة إذا رآها سرّته و إذا غاب عنها حفظته فی نفسها و ماله؛ (عطاردی، ۱۴۰۶:

ج ۲، ص ۲۵۶). از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که مادر، اولین الگوی اخلاقی برای فرزندان است. در جامعه‌ای که شاخصه‌های منتظر بودن در مادر نباشد، تربیت نسلی منتظر محال است؛ لذا برای تربیت نسلی منتظر بر ما است که به تربیت اخلاقی مادران توجه کنیم. البته تربیت ایمانی و عبادی مادران هم در تربیت نسل منتظر اثر دارد؛ اما اخلاق مادر چون عملاً به کودک نشان داده می‌شود، اثر بارزتری دارد.

۴. باور و ایمان والدین برای تربیتی هدفمند

آنچه در فرآیند تربیت نسل منتظر، مهم است، این است که والدین باور داشته که در جامعه اسلامی مهدی باور، باید برای فرزند به تربیتی هدفمند توجه کرد. حضرت زکریا علیه السلام افق دیدش این نبود که فرزندی داشته باشد تا فلان رتبه مادی و دنیایی را به دست بیاورد؛ بلکه او به تربیتی هدفمند می‌اندیشید. حضرت زکریا می‌گوید: خدایا! به من فرزندی عطا کن که وارث علم یعقوب شود و عالمی دینی شود که بتواند علمش را به دیگران منتقل کند؛ نه اینکه صرفاً یک شهروند خوب و سالم باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران: ۳۸)

حضرت یحیا، فرزند دوره کهنسالی یک پیرمرد و پیرزن بوده؛ ولی با این حال، خداوند، او را به مقام یآوری پیامبر اولوالعزم زمان خویش نایل کرد. آن بزرگوار به سبب ممانعت از انجام فعل حرام، به دست «هیروودس پادشاه» به طرز فجیعی به شهادت رسید؛ ولی الآن با گذشت حدود دو هزار سال همچنان نام و مقبره اش پابرجا است. وقتی یکی از شاخصه‌های نسل مهدی باور از نگاه امام رضا علیه السلام اندیشیدن به آینده است، این تفکر، تربیت را نیز هدفمند می‌سازد.

۵. به کار گیری اصول تربیتی

در باره اصول تربیتی، می‌توان به نکاتی اشاره کرد؛ از جمله سلامت نفس مربی.

کسانی که در مصدر و بستر تربیت قرار می‌گیرند، باید ابتدا به تربیت خود پردازند. یک انسان تربیت شده، قادر خواهد بود در جایگاه مربی، نقش خود را به خوبی ایفا کند. در بیماری‌های ویروسی و واگیردار، معمولاً شخصی را که به بیماری مبتلا می‌باشد، از استفاده مشترک از وسایل، منع می‌کنند؛ زیرا انتقال میکروب، باعث بیمار شدن افرادی است که در آن محیط زندگی می‌کنند. در خانواده‌ای که پدری عصبانی، پرخاشگر، بدزبان یا مادری مضطرب، وسواسی و افسرده وجود دارد، مسلماً در روحیه فرزندان اثر منفی می‌گذارد.

از دیگر اصول، توجه به تفاوت‌های فردی است؛ یکی از اصولی که مربی باید در تربیت، به آن، توجه کند، اصل تفاوت‌های فردی است. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارند که تفاوت‌ها و برتری بین افراد را تشریح می‌کند. تفاوت‌ها در خلقت و در عمل و در محیط‌های گوناگون وجود دارد، و شکی نیست که این تفاوت‌های بین افراد، ناشی از حکمت الهی است؛ زیرا همین تفاوت است که آنان و اجتماع را به سوی تکامل مستمر سوق می‌دهد؛ به طوری که اگر بشر مانند زنبور عسل، یکنواخت خلق شده بود، حسّ ترقی طلبی و بلندپروازی انسانی در نهاد او وجود نداشت. گاهی در بعضی از خانواده‌ها به مواردی برمی‌خوریم که بعضی از پدران و مادران به امید داشتن فرزندان متدین، بدون اینکه ظرفیت روحی و توانایی فرزندان را در نظر بگیرند، اعمالی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند و با این روش نادرست، حالت دل‌سردی و بدبینی به مسائل معنوی در فرزندان ایجاد می‌کنند و اشکالات گوناگون تربیتی را هم به بار می‌آورند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

حدّث الناس بما يعرفون، و اتركهم ممّا لا يعرفون. (عطار دی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۵۶)
ای یونس با مردم طبق فهم و دانش آن‌ها سخن بگو، و از آنچه درک نمی‌کنند دست بکش.

۶. تشویق جوانان به ازدواج

در جامعه‌ای که سن ازدواج بالا می‌رود و جوانان تمایلی به ازدواج نشان نمی‌

دهند، فساد اخلاقی روز به روز بیشتر می‌شود؛ به علاوه، شور و نشاط جوانی برای تربیت فرزند در سنین پایین تر، بیشتر است. باید مشکلات ازدواج جوانان امروزی را که بیشتر مسائل دست و پا گیر و ساختگی خودمان است، از سر راه برداشت. ۲۰ تا ۲۵ سالگی، سنی است که اوج نشاط و شادابی است و اگر جوانان جامعه در این سن ازدواج کنند، این نشاط و فعالیت، صرف تربیت فرزند می‌شود؛ در نتیجه نسلی که اینان پرورش می‌دهند، بسیار به معیارها و شاخص‌های نسل منتظر، نزدیک است. در مقابل، جامعه‌ای که جوانان در فاصله سنی بین ۳۰ تا ۴۰ ازدواج می‌کنند، و نشاط و فعالیت جوانی شان صرف تفریحات ناسالم و گناه شده است، پدر و مادری که به تفریحات ناسالم دوران جوانی عادت کرده‌اند، آیا می‌توانند نسل منتظری را تربیت نمایند؟ از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال أبي: «هل لك من زوجة؟» قال: «لا» قال: «ما أحب أن لي الدنيا و ما فيها و أنى أبيت ليلة ليس لي زوجة» ثم قال أبي عليه السلام: «ركعتين يصلّيهما رجل متزوج أفضل من رجل يقوم ليلة و يصوم نهاره أعزب». (عطار دی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۵۶)

مردی خدمت حضرت باقر علیه السلام آمد. امام به او فرمود: «آیا همسر داری؟» گفت: «ندارم». فرمود: «من دوست ندارم شبی زن نداشته باشم؛ در صورتی که همه دنیا مال من باشد». سپس حضرت فرمود: پدرم می‌فرمود: «دو رکعت نمازی که مرد متأهل می‌خواند بهتر از مجردی است که روزها را روزه داشته باشد و شب‌ها را به عبادت بگذراند».

در محیط خانواده، پدران و مادران باید فرهنگ صحیح ازدواج و همسررداری را به جوانان بیاموزند، تا شاهد تربیت نسلی منتظر باشیم.

تربیت نسل منتظر و سازوکارهای آن در جامعه

در برخی مسائل تربیت دینی، نقش جامعه نسبت به خانواده پر رنگ تر است؛ لذا در این نوشتار به برخی سازوکارهای تربیت نسل منتظر که بر عهده جامعه است، اشاره می‌کنیم. منظور از جامعه، نهادهای گوناگونی چون دستگاه‌های تبلیغاتی،

ارگان‌های فرهنگی و آموزشی است.

۱. شناساندن امام زمان به مردم

آشکار است که اقبال قلبی، از شناخت و احساس محبت، مایه می‌گیرد؛ از این رو مهم‌ترین وظیفه‌ای که شیعه منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت درباره وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. در روایات نیز بر معرفت امام تأکید فراوانی شده است. در تربیت، معرفت امام زمان علیه السلام بهترین وسیله تربیت ایمانی نسل منتظر است. اگر معرفت امام برای منتظر حاصل شود، او خود را در جبهه امام می‌بیند و احساس می‌کند در خیمه امام و کنار آن حضرت قرار گرفته است؛ بنابراین لحظه‌ای در تلاش برای تقویت جبهه امام خویش کوتاهی نمی‌کند. اگر بتوانیم انسان‌هایی با معرفت به امام عصر علیه السلام تربیت کنیم، می‌توانیم بگوییم تا حدی برای ظهور، زمینه‌سازی کرده‌ایم.

امام رضا علیه السلام در هر فرصتی سعی داشت به معرفی آن امام بزرگوار بپردازد. امام به دعبل خزایی فرمود: «یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی، و بعد علی ابنه الحسن، و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الدنيا إلا یوم واحد لطول الله عز و جل ذلك الیوم حتی یرج فیملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً». (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۲۴)

امام در معرفی نشانه‌های قائم به اباصلت هروی فرمود:

در عمر پیرمردان و در منظر جوانان است، هر گاه کسی او را مشاهده کند، گمان می‌کند چهل ساله یا کمتر است. یکی از علامات او، این است که با مرور شب و روز، پیر نمی‌شود؛ تا آن گاه که اجلش فرا رسد. (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۲۶)

وظیفه نهادهای گوناگون آموزشی و فرهنگی است که چهره حقیقی امام عصر را برای نسل جوان معرفی کنند.

۲. ترویج خدا گرایی در جامعه

ایمان به خدا و خداگرایی در رفتار و اعمال، از نکات مهم و اساسی برای منتظر

است. خداوند متعال در قرآن کریم در باره شیعیان منتظر در آخرالزمان آیاتی دارد که ما به یکی از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم؛ خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده: ۵۴).

۳. ترویج فرهنگ حق باوری (حق پویی)

در دوران آخر الزمان همه چیز مشتبه می‌گردد و فتنه‌ها فراوان می‌شود، ستاره‌های آسمان هدایت، سالیان درازی از غروبشان می‌گذرد و آخرین آن‌ها مدت‌ها است که از دیدگان بشر غایب شده است، در این وضعیت مشتبه و آلوده به شبهات، مؤمنان و متعهدان به امام علیه السلام باید مسیر حق را تشخیص داده، در مسیر آن حرکت کنند. در تربیت انسان منتظر، باید او را به گونه‌ای پرورش داد که به دنبال حقایق باشد. از منظر امام رضا علیه السلام حق، پذیرش توحید و حقانیت انبیا از آدم تا خاتم و تصدیق همه امامان در جایگاه جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در یک کلام حق، پذیرفتن اصول دین است، آن گونه که قرآن و اهل بیت بیان می‌کنند.^۱

۴. گسترش عدالت محوری در جامعه

وقتی به جهان کنونی و مردم ستم دیده و مظلوم می‌نگریم، در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که پاک کردن زمین از ظلم و ستم و برچیدن بساط طاغوت، ناممکن است و مظلومان عالم، فریادرسی ندارند، تا حق آنان را از طاغوتیان بگیرد. از سویی، حکمت خداوند بر این تعلق گرفته است که زندگانی انسان براساس فطرت خدادادی جاری شده، شالوده آن که عدالت و عدالت خواهی

۱. ر.ک: ابن بابویه قمی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۵.

و ظلم ستیزی است، بدون پاسخ نماند. از طرفی دیگر، مسأله عدل در اسلام از روز نخست در همه زمینه‌ها از بُعد عقیدتی و دینی گرفته تا بُعد فقهی و اجتماعی، مورد توجه و عنایت بوده است.

بشر در طول زمان، همیشه منتظر روزی بوده است که عدالت در جوامع حاکم شود و هم‌چنان در آرزوی آن، لحظه شماری می‌کند؛ تا آن رؤیای دیرینه بشر با ظهور عدل مشتهر به وقوع بپیوندد. امام رضا علیه السلام امام زمان را عدالت گستر می‌داند و می‌فرماید:

الرابع من ولدی ابن سیدة الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور و يقدها من كل ظلم [و هو] الذي يشك الناس في ولادته و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره و وضع ميزان العدل بين الناس، فلا يظلم أحد أحدا؛ (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۲۲۳).

در دعای افتتاح امام عصر علیه السلام با عنوان عدل معرفی شده است: **اللهم وصل على ولي أمرک القائم المؤمن والعدل المنتظر؛**

وقتی امامی عدالت گستر است، باید در جامعه نسلی را تربیت کرد که در پی عدالت و خواهان عدالت باشند. عدالت، باید محور اساسی مسائل جامعه باشد و در بحث عدالت، تفاوتی بین افراد نیست.

۵. تقویت دین داری در جامعه

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: **رحم الله عبداً أحيا أمرنا.** (فلسفی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۰۹) امر دین به معنای مجموعه‌ای از آموزه‌های اجتماعی دین است. امام رضا علیه السلام می‌خواهد که دین توسط مردم زنده نگه داشته شود، بنابراین در تربیت نسل منتظر، باید دقت کرد که آن‌ها را به گونه‌ای تربیت نمود که مفاهیم و آموزه‌های دین را به خوبی بدانند و به احیا و نشر آن نیز بپردازند.

۶. منزلت شناسی

از دیگر ابعاد تربیتی نسل منتظر، توجه دادن او به موقعیت، ارزش و منزلتش در

اجتماع بشری و نزد خداوند متعال است. نسل منتظر باید بداند که جایگاه و منزلتی که در روایات برای او ذکر شده، مقامی بس عظیم و ارزشمند است. بلندی و مرتبت مقام منتظر به حدی است که آنان را به شهدای در راه خدا تشبیه کرده‌اند. انتظار از باورهای بسیار با ارزش در تفکر شیعی و اسلامی است که در روایات ما برترین اعمال امت نامیده شده است. بر همین اساس، منتظر نیز باید بهترین امت باشد. اتصاف به صفت انتظار، تناسب و سنخیت با این مفهوم با ارزش را می‌طلبد. جایگاه منتظر، جایگاه یک مؤمن متدین و آشنا به وظایف خویش متناسب با زمان و مکان است. در ارزش، جایگاه و منزلت منتظر مؤمن و متعهد، همین بس که هر کدام از آنان با پنجاه نفر از اصحاب رسول گرامی خدا ﷺ مقایسه شده و برتر شناخته شده‌اند. این معنا در کلامی نورانی و آسمانی از وجود نازنین پیامبر اسلام ﷺ چنین آمده است:

«سیأتی قوم من بعدکم، الرجل منهم له أجر خمسين منکم». قالوا: «یا رسول الله نحن کنا معک بیدر و حنین و أحد و نزل فینا القرآن» فقال: «إنکم لو تحملون ما حملوا لم تصبروا صبرهم»؛ (مجلسی، ۱۴۲۱: ج ۵۲، ص ۱۳۰)

«بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شما است». گفتند: «یا رسول الله مگر نه این است که ما در حضور شما در بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟» فرمود: «اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد، شما نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید».

بنابراین باید نسل منتظر را آشنا با وظایف و منزلتشان کرد؛ تا دشمنان نتوانند با تبلیغات، شأن و منزلت آنها را کمرنگ نشان داده، آنها را مجذوب خود کنند.

۷. نهادینه کردن فرهنگ انتظار

یکی از عقایدی که باید آن را در نسل منتظر نهادینه کرد، انتظار فرج است. عقیده منتظر بودن، انسان را به گونه‌ای رشد می‌دهد که متناسب با جامعه مهدوی باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ؛ (ابن بابويه قمی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۷) به راستی قائم ما که مهدی است، آن است که باید در حال غیبتش انتظار او را بکشند.

انتظار در زمان غیبت که امام رضا علیه السلام در کلام خود از آن سخن گفته است، انتظاری عملی است؛ یعنی نسلی که همچون امام زمان زندگی می‌کنند و می‌کوشند در غیاب حضرت، فرهنگ مهدوی را بر جامعه حاکم کنند. این انتظار است که پسندیده و نیکو و مورد نظر امام است.

۸. ایجاد فضای مساعد تربیتی در جامعه

محیط مساعد تربیتی، برای تربیت همه جانبه لازم است. اگر جامعه اصلاح نشود، تلاش مریبان به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. جامعه فاسد، افراد را به فساد می‌کشاند. یک نسل مطهر، نیازمند یک فضای سالم است تا بتواند در آن رشد کند؛ به عبارت دیگر، برای آنکه فرزندان و نسلی منتظر و مطهر از خود به یادگار بگذاریم، لازم است پیش از آن، خود به این باور برسیم که می‌توانیم و باید چنین فضای طاهری را مهیا کنیم. در بستر چنین فضای طاهری است که انجام وظایف عبادی برای نسل جدید امکان پذیر می‌شود. انقلاب امام مهدی علیه السلام یک انقلاب جهانی است، نه یک انقلاب منطقه‌ای و محلی. نمی‌توان تنها به آموزش و تربیت کودک در خانه و مدرسه همت گماشت؛ در حالی که فضای کشور و جهان، فضایی ضد مهدوی است.

امام رضا علیه السلام در زمان خود با وجود حکامی چون مأمون با تدابیر خود فضای مطهری را برای نشر فرهنگ اسلام به وجود آورد. به نظر می‌رسد زهد و پرهیزکاری امام بود که این فضای مطهر را به وجود آورد؛ لذا بر متولیان امر تربیت است که با تمسک به سیره عملی امام، فضایی مطهر را در جامعه به وجود آورند. یکی از روش‌های امام علیه السلام امر به معروف بود که پیوسته آن را به اصحاب سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

إذا امتی توأكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فليأذنوا بوقاع من الله تعالى؛
(عطاردي، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۳۸۲) هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر
را ترک کنند، باید در انتظار عذاب پروردگار باشند.

امام نه تنها مردم را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کرد، بلکه خود نیز
به اجرای این فریضه الهی می‌پرداخت تا فساد و فحشای دشمن را خنثا کند. در
کتاب /رشاد ذکر شده است که علی بن موسی علیه السلام در خلوت، مأمون را بسیار
نصیحت می‌کرد و از خداوند عز و جل بیم می‌داد و کارهای خلافی را که انجام
می‌داد، تقبیح می‌کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۶۹).

۹. آموزش و گسترش مراسم عبادی در جامعه

از راه‌های تعالی و رشد معنویت و باورهای دینی در خانواده و جامعه، آموزش
و گسترش فرایض الهی در جامعه است. در این مورد نیز والدین باید در خانه
بکوشند تا انجام فرایض عبادی و فلسفه آن را برای فرزند بیان کنند. در کنار این
آموزش، نهادهای تربیتی جامعه چون آموزش و پرورش، دانشگاه، صدا و سیما و
رسانه‌های تبلیغاتی هم باید در گسترش تعالیم و فرایض عبادی دین بکوشند؛
برای نمونه می‌توان در جامعه، فریضه الهی نماز را گسترش داد که به گفته قرآن
کریم، نماز بازدارنده از فحشاء و منکرات است. امام رضا علیه السلام در باره فلسفه نماز
می‌فرماید:

إنَّ علة الصلاة أنها إقرار بالربوبية لله عزَّ وجلَّ، و خلع الأنداد و قيام بين يدي
الجبار جلَّ جلاله بالذلة و المسكنة و الخضوع و الاعتراف، و الطلُّب للإقالة من
سالف الذنوب، و وضع الوجه على الأرض كلَّ يوم إعظاماً لله جلَّ جلاله و أن
يكون ذاكراً غير ناس و لا بطر و يكون خاشعاً متذللاً راغباً طالباً للزيادة في الدِّين
و الدنيا مع ما فيه من الإيجاب، و المداومة على ذكر الله عزَّ وجلَّ بالليل و النهار و
لئلا ينسى العبد سيِّده و مدبِّره و خالقه، فيبتر و يطغى و يكون ذلك في ذكره لرِّبه
عزَّ و جلَّ، و قيامه بين يديه زاجراً له عن المعاصي، و مانعاً له من أنواع الفساد.
(عطاردي، همان: ج ۲، ص ۱۵۵)

از دیگر موارد تاثیرگذار در جامعه می‌توان به همجواری و بودن در محضر قرآن اشاره کرد. تعالیم قرآنی باید به طرق گوناگون بین افراد جامعه شناخته و عمل شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اجْعَلُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيْبًا مِّنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يُسْرَ عَلَى أَهْلِهِ وَكَثْرَ خَيْرُهُ وَكَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ؛ (فیض کاشانی، بی تا: ج ۲، ص ۲۲۰)

برای خانه‌های خود، بهره‌ای از قرآن کریم، قرار دهید؛ زیرا در خانه‌ای که قرآن قرائت شود، گشایش برای ساکنانش فراهم آید و خیرش فراوان شود و اهل خانه در برکت و فزونی باشند.

۱۰. تأکید بر نقش تعقل در جامعه

عده‌ای بر این باورند که عبادات، منحصر است در انجام نماز و خواندن نمازهای مستحب و گرفتن روزه‌های واجب و مستحب، بدون آن که در رمز و راز آن اندیشه کنند، یا در زمان و اوضاع آن تعقل نمایند؛ در حالی که در قرآن بیش از هزار بار، کلمه «علم» و مشتقات آن، که نشانه باروری خرد و اندیشه است تکرار شده است و افزون بر هفده آیه به طور صریح انسان را به تفکر دعوت کرده است. بیش از ده آیه با کلمه «انظروا» (دقت کنید) شروع شده است. بیش از پنجاه مورد کلمه «عقل» و مشتقات آن به کار رفته است و در چهار آیه نیز قاطعانه به تدبیر در قرآن امر شده است. همچنین از کلمه «فقه» و «تفقه» و امثال آن بهره گرفته شده است. امام هشتم اصلی‌ترین عبادت را اندیشیدن و بهره‌وری از خرد می‌داند و می‌فرماید:

ليست العبادة كثرة الصيام والصلوة، وإنما العبادة كثرة التفكر في امر الله؛ (ابن بابويه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۵۶)

عبادت، زیادی روزه و نماز نیست؛ بلکه بسیار اندیشیدن در امر خداوند است.

۱۱. ارج نهادن به پرهیزکاری در جامعه

محمد بن موسی بن نصر رازی می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: مردی به

حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم! روی زمین، از جهت پدر، احدی شریف تر از تو نیست» آن بزرگوار فرمود: «پدران مرا تقوا مشرف ساخت و اطاعت خدا، ایشان را بهره‌مند گردانید». مرد دیگری به آن بزرگوار عرض کرد: «به خدا قسم که بهترین مردمانی». آن حضرت فرمود: «ای مرد! قسم یاد مکن. بهتر از من کسی است که نزد خدا تقوای او زیادتر از من باشد و اطاعت خدا را بیش از من رعایت کند. به خدا قسم! این آیه نسخ نشده است: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۳۶)

۱۲. تبلیغات سالم همراه با عمل

در ارائه دین به مردم، نقش تبلیغات بسیار مهم است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر مردم، معارف دین را از ما می‌شنیدند، عاشق دین می‌شدند. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۱۸۰)

اگر اسلام ناب و صحیح از زبان اسلام شناسی آگاه و دلسوز گفته شود، همه تشنگان را به خود جذب کرده و مکاتب مادی و ضد دینی تعطیل می‌شود؛ چون مردم می‌فهمند که سعادت آن‌ها در سایه دین است. امروزه کشورهای بزرگ، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه اسلام انجام می‌دهند و به طور مرموز با نوشتن کتاب و مقاله و فیلم و نمایشنامه با نام دین، دین را می‌کوبند. وظیفه ما است که با تبلیغات سالم، همراه علم و عمل، به مبارزه با دشمنان اسلام برخیزیم.

نتیجه

یکی از مسائل حساس جامعه کنونی، تربیت نسلی است که با امام عصر خود و فرهنگ ظهور آشنا باشند. در این راستا، خانواده و جامعه هر دو نقشی اساسی را در تربیت دینی نسل منتظر ایفا می‌کنند.

امام رضا علیه السلام به موضوع مهدویت نظر داشته و در روایات متعددی به موضوع

فضیلت انتظار اشاره فرموده است. از نگاه آن حضرت، دین محوری، خدامحوری، اندیشیدن به آینده، با یاد امام عصر زندگی کردن، تفکر جهانی داشتن، و آمادگی ظهور و تخلق به اخلاق امام، از شاخصه‌های نسل منتظر است.

با توجه به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که آن امام برای نسل منتظر ارئه می‌دهد، می‌توان راهکارهایی را برای تربیت دینی نسل منتظر ارائه داد. در تربیت دینی نسل منتظر، خانواده و جامعه هر دو تاثیر بسزایی دارند؛ لذا در این نوشتار، سازوکارهای تربیت دینی در دو حوزه خانواده و جامعه به طور جداگانه بررسی شده است. البته تعیین کردن یک سازوکار برای خانواده به معنای تأثیر نداشتن جامعه نیست؛ بلکه در تمام موارد، خانواده و جامعه با هم نقش دارند؛ اما گاهی نقش یکی از دیگری پررنگ تر و حساس تر است. توجه به نقش خانواده، باور و ایمان والدین برای تربیتی هدفمند، خودسازی اخلاقی زنان در جایگاه مادران اجتماع، تحکیم خانواده، به کار گیری اصول تربیتی و تشویق جوانان به ازدواج، از راهکارهایی است که نقش خانواده در آن پررنگ تر است.

شناساندن امام زمان عجل الله فرجه به مردم، ترویج خداگرایی در جامعه، ترویج فرهنگ حق باوری و خدامحوری و عدالت خواهی، تقویت دینداری و ایجاد فضای مطهر، آموزش و گسترش مراسم عبادی، تأکید بر نقش تعقل و نهادینه کردن انتظار فرج از مسائلی است که جامعه در اجرای آن نقش حساسی دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
۲. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامی، چ ۲، ۱۳۹۵.ش.
۳. _____، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس، *مُعْجَمُ مَقَائِیسِ اللُّغَةِ*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۱ق.
۶. امام رضا، علی بن موسی، *الفقه یا فقه الرضا*، تحقیق مؤسسه آل البيت، مشهد، انتشارات المؤتمر العالمي للإمام الرضا، ۱۴۰۶ق.
۷. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۹. خواجه طوسی، نصیر الدین، *اخلاق ناصری*، تهران، خوارزمی، بی تا.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، تهران، مرتضوی، ۱۳۳۲ش.
۱۱. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶ش.
۱۳. شیخ مفید، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. عطاردی، عزیز الله، *مسند الامام رضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ق.
۱۵. غزالی، ابوحامد، *احیاء العلوم*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۷۲ش.
۱۶. فضل الله، محمد جواد، *تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام*، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
۱۷. فلسفی، محمد تقی، *روایات تربیتی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۸ش.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۹. قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، نور، ۱۳۶۲ش.
۲۱. کمره ای، محمد باقر، *آسمان و جهان*، تهران، اسلامی، ۱۳۵۱ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۴. مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.



مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

مهدویت در واقفیه و موضع گیری امام رضا علیه السلام

محمد حیدر مظفری *

چکیده

با مطالعه تاریخ فرقه‌های اسلامی، می‌توان به این مطلب پی برد که همه آن فرقه‌ها در طول حیات فرهنگی و سیاسی خود با یکسری انشعابات روبه‌رو بوده‌اند. در این مقاله، به این مطلب پرداخته شده است که مذهب شیعه اثناعشری نیز همانند دیگر مذاهب اسلامی با انشعاباتی روبه‌رو بوده است. بیشتر آن گروه‌های انشعابی از جریان مهدویت، سوء استفاده نموده‌اند. یکی از موارد مهم آن انشعاب‌ها، فرقه واقفیه با ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام است. این جریان انحرافی در مدتی کوتاه، شبهاتی را در مسأله مهدویت پدید آوردند. از جانب دیگر امام رضا علیه السلام و برخی یاران آن حضرت، برابر این گروه به مبارزه برخاسته، شبهات آنان را به گونه‌ای مناسب پاسخ دادند و از فتنه انگیزی آنان جلوگیری نمودند.

کلید واژه‌ها: فرقه‌های اسلامی، شیعه اثناعشری، مهدویت، واقفه، امام رضا علیه السلام.

مقدمه

هویت شناختی جریان‌های فکری و فرقه‌گرایی در اسلام، یک مسأله سؤال برانگیز و دارای بنیادهای عمیق است که پژوهندگان اسلامی و غیر اسلامی درباره علل و انگیزه‌های پیدایش و نیز گسترش و انشعابات آن داوری‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. مذهب شیعه نیز همانند دیگر مذاهب در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود، طبق علت‌های درونی و بیرونی، گرفتار انشعاب‌هایی شد. طبق اسناد و

*. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

مدارک تاریخی و کلامی، یکی از مهم‌ترین علت‌های ظهور این انشعاب‌ها، جریان مهدویت در منظومه اعتقادی شیعه بوده است. برخی افراد با اغراض سیاسی یا کج اندیشی و در مواردی هم با پشت گرمی به وعده‌های دسیسه جویانه حکومتی و برخی نهادهای ضد شیعه از مهدویت سوء استفاده کرده‌اند.

در این مقاله، تنها جریان مهدویت در فرقه واقفیه و موضع‌گیری امام رضا علیه السلام برابر آن، بررسی خواهد شد.

جریان واقفیه از پیدایش تا ادعای مهدویت

جریان مهدویت و قیام فردی عدالت گستر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان و لقب «قائم» و «مهدی» در منظومه اعتقادی شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام برخاسته از روایات فراوان رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی موعود بود که اکنون مجال و گنجایش پرداختن به آن روایات نیست. فقط از باب نمونه اشاره می‌شود که روایات اثنا عشر، روایات تفسیر آیه اولی الامر و نیز روایت حدیث لوح از جابر و صدها روایت دیگر، اندیشه مهدویت و انتظار قیام مهدی را میان شیعیان به وجود آورده بود. با دقت به ادعای فرقه‌های جدا شده از بدنه تشیع، به مواردی بر می‌خوریم که با بهره برداری از این اندیشه، برای خود یا برای فردی از خاندان پیامبر مدعی مهدویت می‌شدند. (عاملی، ۱۳۶۱: ص ۶۰ و ۷۰) در حقیقت، این عده با اهداف و اغراض سیاسی و مادی بر امواج آن اندیشه سوار شده، ادعای مهدویت را مطرح می‌کردند. از جانب دیگر، هر یک از امامان در عصر خود با این ادعای انحرافی به مبارزه برخاسته و باطل بودن آن را افشا می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۴۱) که ما در این مقاله در مقام واکاوی همه آنها نیستیم و فقط به مناسبت موضوع این اثر نسبت به جریان شناختی واقفیه تأکید می‌کنیم که از مهم‌ترین مشخصه‌ها و تمایزات جریان شناختی این گروه از دیگر جریان‌های شیعی به ویژه شیعه اثنی عشری مسئله ادعای مهدویت امام کاظم علیه السلام پس از

شهادت آن حضرت توسط واقفیه می‌باشد.

لغت نگاران درباره مفهوم واژه «واقفه» می‌گویند: واقفه برگرفته از ماده وقف است به معنای درنگ کردن و دو دل بودن در کاری و خودداری کردن از اظهار نظر قطعی در یک مسأله می‌باشد (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۱۳۵). در اصطلاح فرقه شناسی و نیز در متون رجالی به افرادی گفته می‌شود که رحلت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را منکر شده، هیچ کس را به عنوان جانشین آن حضرت نپذیرفتند. (نوبختی، همان: ص ۸۲)

درباره شناخت هویت واقعی واقفیه و نیز منظومه فکری و اعتقادی این فرقه، هیچ گونه منبع مستقل از خودشان که بیانگر اعتقادات آن‌ها باشد، در دسترس نیست، اما دیگر دانشمندان درباره معرفی آن‌ها مطالبی قابل اعتماد را گزارش کرده‌اند؛ همان گونه که شیخ مفید در معرفی واقفیه می‌نگارد:

آخر الفرق التي افتقرت عن الاماميه هي الواقفة الذين وقفوا على امامة موسى بن جعفر و انكرو امامة علي بن موسى. (مفید، ۱۴۱۴ الف: ص ۲۸)

همو در جای دیگر می‌نگارد:

پس از شهادت موسی بن جعفر بسیاری از شیعیان در راه حق قرار گرفته و به امامت امام رضا گردن نهادند و قال جماعة منهم بالوقف علی ابی الحسن موسی و ادعوا حیاته و زعموا انه هو المهدي المنتظر. (مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱۳)

علامه مجلسی نیز در معرفی واقفه می‌نگارد:

قال الواقفة انه موسى بن جعفر القائم صاحب الغيبة و آخر الائمة فانكرو امامة من بعده. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ص ۲۳۹)

زمینه پیدایش

برای پیدایش هر فرقه از جمله گروهی به نام واقفه^۱ توسط عده ای از خواص

۱. یاد آوری می‌شود که این فرقه در منابع با دو واژه واقفه (بدون ی) و واقفیه (همراه با ی) معرفی شده است. در این بین، توجه به این نکته مهم است که بیشترین کاربرد واژه اول (واقفه) در روایات،

شیعه و آشنا با مسأله امامت باید به دو زمینه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی توجه کرد که در اینجا به اختصار اشاره می‌شود:

الف. زمینه فرهنگی

در باره زمینه فرهنگی پیدایش گروه واقفه، باید اول به این نکته توجه شود که پس از روی کار آمدن عباسیان و تجربه ای که آنان از رفتار اختناق آمیز بنی امیه در مسائل دینی و فرهنگی داشتند، به خوبی درک کرده بودند که برای تحکیم قدرت خود و جذب مردم، به فضای باز فرهنگی و سیاسی نیاز دارند؛ لذا ابتدا فضا و سیاست سازش کارانه ای را به وجود آوردند که آن فضای باز سبب شد فرقه‌گرایی مذهبی و ورود اندیشه‌های کلامی و فلسفی در حوزه اسلامی به اوج خود برسد؛ چنان که اوج فرقه‌گرایی و ظهور اندیشه‌ها و ورود فرهنگ‌های متفاوت را در قلمرو اسلام در عصر امام صادق علیه السلام مشاهده می‌کنیم و پس از آن حضرت در دوره امام هفتم نیز فرقه‌هایی همچون مرجئه، قدریه، زیدیه، خوارج و معتزله فعالیت‌های فراوان داشتند. از جهت اعتقادی، همه آن گروه‌ها با امامت آن حضرت مخالفت آشکار داشتند و غالباً هم آن گروه‌ها در موضع‌گیری‌هایشان برابر امام، مورد حمایت و پشتیبانی خلفا بودند. در عین حال، امام کاظم علیه السلام با وجود فشارهای فراوان از حریم امامت دفاع فرمود و برای هدایت مردم به سوی فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام به سراغ مردم متحیر رفته، می‌فرمود: «نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه، نه معتزله و نه خوارج بروید؛ بلکه به سوی من آیید». (مجلسی، همان: ج ۴۷، ص ۲۶۲)

در همین راستا بود که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در عصر امام رضا علیه السلام برخی یاران امام کاظم برای رسیدن به نیت‌های ناپاک خود در یک اقدام

....→

و واژه دوم (واقفیه) در اصطلاحات عرفی است؛ لذا واژه صحیح برای نام بردن از این فرقه، واژه واقفه می‌باشد.

به ظاهر فرهنگی از بعضی اخباری که درباره قائم بودن آن حضرت رسیده بود، سوء استفاده کرده، رحلت ایشان را انکار نمودند و در این اقدام، تفسیر نادرستی از روایاتی که امام را به عنوان قائم معرفی نموده بودند، ارائه دادند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۹۰ به بعد)

ب. سیاسی و اجتماعی

پیدایش و ظهور واقفه در جامعه شیعی پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود (نوبختی، همان: ص ۸۲)؛ اما برای دست یافتن به سبب و زمینه پیدایش آن گروه، باید مقداری به عقب برگشت و فضای سیاسی و اجتماعی عصر صادقین و عصر امام کاظم علیه السلام را واکاوی کرد. در این زمینه با تحلیل کلی و جامعه شناسانه از عصر آن سه امام، می‌توان به این واقعیت دست یافت که حدوداً از اواخر دوره امامت امام باقر علیه السلام، بنی امیه به جهت اختلافات و قدرت طلبی‌های درونی، گرفتار تنش و تضادهای فراوان شده بود. از جانب دیگر، انقلاب‌ها و شورش‌های برخی علویون دست در دست هم داده، آنان را در سراسیابی و معرض زوال قرار داده بود. (ابوالفرج، ۱۴۱۶: ص ۲۰۷)

در این فرصت، امام باقر علیه السلام با تدبیر حکیمانه با راه اندازی نهضت علمی، خدمات فراوانی برای معرفی مذهب شیعه انجام داد و در این زمینه، شاگردانی که هر یک منادیان و مدافعان مذهب شیعه بودند، تربیت کرد (مجلسی، همان: ج ۴۶، ص ۲۹۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۹۵؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۲ به بعد) با پیروزی بنی عباس بر بنی امیه، آنان به عنوان نظام جدید تا حدودی به مردم از جمله علویون آزادی دادند که در این فضای آزادی نسبی، اندیشه‌های فکری و سیاسی جدید از بیرون و درون در جامعه اسلامی پیدا شد. در این میان، امام صادق علیه السلام در تداوم کار علمی امام باقر علیه السلام، توانست پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را بر مبنای اصیل اسلامی استوار سازد و نیز با تربیت شاگردان در همه رشته‌های علوم اسلامی، مکتبی را با شاخصه‌های ممتاز به وجود

آورد. در آن، کلیت تفکر شیعی گنجانده شده بود. (طوسی، ۱۳۴۸: ص ۱۳۵؛ اسد، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۶۷)

نتیجه این فعالیت و آزادی سیاسی امام صادق علیه السلام گسترش تشیع و معرفی خاندان علوی به عنوان رهبران دینی بود؛ ولی بنی عباس نمی خواستند علویون به عنوان یک نیروی رقیب در جامعه مطرح شوند. با تثبیت پایه‌های حکومت عباسیان در زمان منصور و سال‌های پایانی امامت امام صادق علیه السلام رفتارهای خشونت آمیز منصور برضد آن حضرت آغاز شده و مزاحمت‌هایی برای آن بزرگوار ایجاد کرد. (سیوطی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۱؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۱۰۲)

مبارزه همه جانبه منصور با اندیشه شیعی و جریان تعیین امام در خاندان علوی، آن گونه با شدت دنبال شد که حتی امام صادق علیه السلام در وصیت نامه خود برای حفظ جان امام بعد از خود، نتوانست با صراحت، امام کاظم علیه السلام را به جانشینی خود تعیین فرماید. (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۱۰) پس از شهادت امام صادق علیه السلام و فرارسیدن دوران امام کاظم علیه السلام فشار حاکمان عباسی هم عصر با آن حضرت از منصور تا فرزندانش، مهدی و هادی عباسی و نیز هارون الرشید عرصه را بر امام تنگ تر کردند و بارها آن حضرت را به زندان انداختند. (سبط بن جوزی، ۱۴۲۷: ص ۴۳۸)

در اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی عباس برضد امامان شیعه، با تدبیر امام صادق علیه السلام برای ساماندهی پیروان شیعه و نیز بیرون آوردن شیعیان از تحیر و سردرگمی، نهادی به نام سازمان وکالت به وجود آمد که در یک مجموعه هماهنگ تحت فرمان حضرتش فعالیت می کردند. نهاد وکالت که در حقیقت، شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم علیه السلام نیز استمرار یافت.

بنیان گذاران فرقه واقفه و ادعاگران مهدویت

همان گونه که اشاره شد، در عصر امام صادق علیه السلام و پس از آن در عصر امام

کاظم علیه السلام نهادی با عنوان وکالت با تدبیری خاص به وجود آمد. این نهاد، با شرایط ویژه در جامعه شیعی فعالیت می کرد که در صورت عدم دسترسی شیعیان به امام، آن ها در شهرهای مختلف، ضمن رسیدگی به مشکلات اعتقادی، سیاسی و مالی شیعیان، وجوه مالی مردم را جمع آوری کرده، دور از دید حکومت، آن اموال را به دست امام می رساندند. این مسأله در دوران امام کاظم علیه السلام به سبب زندانی شدن های مکرر امام با مشکلاتی روبه رو شد و مقداری از آن اموال در دست وکیلان باقی ماند. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴)

در منابع، نام سه تن از وکلای امام کاظم علیه السلام آمده است. در این باره از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است:

مات ابو ابراهیم^۱ و لیس من قوامه أحد إلا و عنده مال کثیر کان عند زیاد بن مروان القندی سبعون ألف دینار و عند علی بن ابی حمزه ثلاثون ألف دینار. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۳۴۸: ص ۳۶۸)

جای دیگر نقل شده است:

و عند عثمان بن عیسی الرواسی ثلاثون الف دینار و خمس جوار و مسکنه بمصر. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷؛ صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶)

بر اساس همین گزارش است که علامه مجلسی می نگارد:

فروی الثقات أن أول من أظهر هذا الاعتقاد (واقفة) علی بن ابی حمزة البطائنی و زیاد بن مروان القندی و عثمان بن عیسی الرواسی. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۱)

از آنجا که واکاوی تمام شخصیت های مؤثر در جریان پیدایش و تداوم واقفه، از عهده این نوشتار خارج است، تنها به مطالبی اندک از شخصیت سه نفر که نقش اصلی را در بنیان گذاری فرقه واقفه داشته اند، اشاره می شود:

۱. ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائنی: وی نخستین فردی است که نامش به

عنوان بنیان گذار واقفه ذکر شده است. او از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام

۱. کنیه دیگر امام هفتم علیه السلام.

بود و در زمان زندانی شدن امام هفتم علیه السلام به عنوان فرد مورد اعتماد و وکیل آن حضرت فعالیت می‌کرد؛ اما پس از شهادت حضرت در امامت آن حضرت توقف کرد و امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر شد. (نجاشی، ۱۴۱۶: ص ۲۴۹)

در منابع روایی شیعی، حدود ۵۴۵ روایت از او نقل شده است. (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۲۴۸) آثار علمی او کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب التفسیر و کتاب جامع در ابواب فقه ذکر شده است. (نجاشی، همان: ص ۲۴۸) علمای رجال درباره وثاقت او اظهار نظرهای متفاوت کرده‌اند که برخی در عین فاسد المذهب بودنش او را در نقل حدیث، راست گو دانسته و برخی به سبب انحراف اعتقادی اش او را کذاب و ملعون ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۲؛ خویی، همان: ج ۱۲، ص ۲۴۸)

۲. زیاد بن مروان انباری قندی: کنیه اش ابوالفضل یا ابوعبدالله و یکی از بنیان گذاران واقفه و جزء یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام ذکر شده است. پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در امامت آن حضرت توقف کرد و از امامت امام هشتم علیه السلام سر بر تافت. (نجاشی، همان: ص ۱۷۱) او از افرادی بود که در زمان امام صادق علیه السلام با آن حضرت رابطه فراوان داشت. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۷) از او نقل شده است: روزی نزد امام کاظم رفتم به فرزندش (امام رضا) اشاره نمود و فرمود: «کتاب او کتاب من و سخن او سخن من است». (طوسی، همان: ص ۳۷) زیاد بن مروان از امام صادق و فرزندش امام کاظم علیه السلام روایات زیادی نقل کرده است. (خویی، همان: ج ۸، ص ۳۲۶) همچنین او در زمان امام هفتم وکیل آن حضرت در کوفه تعیین شده بود؛ اما بعد از آن حضرت، به انحراف عقیده مبتلا شده، یکی از ارکان واقفه گردید. (حلی، همان: ص ۳۴۹)

۳. عثمان بن عیسی: فرد دیگری که به عنوان ضلع سوم بنیان گذاران واقفه در کنار دو نفر پیشین نام برده شده است ابو عامر کلابی، عثمان بن عیسی می‌باشد. او از یاران مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام و وکیل آن حضرت در مصر بود و مرتکب خیانت در اموال امام شد. (حلی، همان: ص ۳۸۲)

بنابر نقل برخی علمای رجال، او در سند ۷۴۳ روایت شیعی قرار گرفته است. (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۱۳۲) همچنین او در یکی از اسناد حدیث منزلت نیز وجود دارد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ص ۱۶۸) برای او این آثار علمی ذکر شده است: کتاب المیاه، کتاب الصلاة، کتاب القضايا و الأحكام و کتاب الوصایا. (کحاله، بی تا: ج ۶، ص ۲۶۶)

او پس از امام کاظم علیه السلام شهادت آن حضرت را منکر شده، درباره آن حضرت ادعای مهدویت کرد. به همین دلیل، حضرت رضا علیه السلام او را لعنت می نمود و شیعیان خود را به لعن او امر می کرد. (ابن داوود، ۱۳۹۲: ص ۲۵۸)

گونه‌هایی از فعالیت‌های انحرافی واقفه درباره مهدویت

شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از سال‌ها در زندان و نوع خفقانی که وجود داشت، سبب شد شهادت آن امام برای بسیاری از شیعیان مخفی بماند؛ به همین دلیل وقتی بنیان گذاران واقفه خبر شهادت حضرت را شنیدند، با انتخاب این سیاست از این که به عنوان وکیل امام شناخته می شدند، سوءاستفاده کرده و همان زمان بدون از دست دادن فرصت با طرح مسأله مهدویت ایشان، شهادت آن حضرت را انکار کردند. آنان آشکارا برابر امام رضا علیه السلام موضع گیری کردند و هنگامی که آن حضرت بعد از شهادت پدرش با آن‌ها نامه نگاری نمود و مالی را که نزد آن‌ها بود درخواست کرد، در جواب نوشتند:

فکتب الیه أن أباک لم یمت و ان کان مات فلم یأمرنی بدفع شیء إلیک. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲۰، ص ۱۰۳؛ حمیری، ۱۴۱۳: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

این گونه جواب نگاشتن برای امام معصوم، نشان دهنده این است که او با صراحت، امامت و جانشینی امام رضا علیه السلام را انکار کرده و به دنبال زنده جلوه دادن امام کاظم علیه السلام است.

سران واقفه در تبلیغ مهدویت و قائم بودن امام هفتم علیه السلام چنان بی ملاحظه

پیش رفتند که بنا به نقل ابی حازم، عده ای از واقفه که میان آن‌ها علی بن ابی حمزه بطائنی و محمد بن اسحاق بن عمار و حسن بن مهران و حسین بن سعید مکاری وجود داشتند، بر امام رضا علیه السلام وارد شدند. علی بن ابی حمزه به امام رضا گفت: «به ما از پدرت خبر بده». امام فرمود: «پدرم در گذشت». به امام گفت: [پدرت] به چه کسی عهد [امر امامت] را وا گذاشت؟» امام فرمود: «برای من». علی بن ابی حمزه گفت: «تو سخنی گفتی که هیچ یک از پدران آن را نگفته بودند». (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۲۳۱)

بر این اساس، حرکت تبلیغی واقفه به گونه‌ای موزیانه و خطرناک بود که گاهی آشکار پیشنهاد رشوه می‌دادند و سعی در خرید افکار دیگران می‌کردند. (صدوق، ۱۴۰۴ ب: ج ۴، ص ۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ص ۴۵۱) آنان چنان در جامعه شیعی دام فریبنده خود را پهن کرده بودند که بسیاری از شیعیان با اینکه ابتدا به امامت امام رضا علیه السلام عقیده داشتند، در ادامه مسیر، متزلزل شدند و علناً رو در روی امام می‌گفتند: «در روایات اجداد تو آمده است که امامی نیست، مگر اینکه امام و جانشین پس از خود را می‌بیند و تو که چندین سال از عمرت گذشته، فرزندی نداری؛ پس امام نیستی». (کلینی، همان: ج ۱، ص ۲۸۶؛ طبری، ۱۴۱۳: ص ۳۶۸)

حرکت توجیهی واقفه برابر شخصیت امام رضا

در تحلیلی کلی از اعتقاد و اندیشه واقفه درباره سلسله امامت، این مسأله روشن است که لغزش اصلی آن‌ها از امام هفتم علیه السلام آغاز شده است؛ بر خلاف عقیده رسمی شیعی که مصداق مهدی منتظر و قیام کننده به عدل را در وجود امام دوازدهم می‌دیدند.

واقفه قله فتح شده قائمیت را در وجود امام هفتم علیه السلام به نظاره نشستند. آنان در این راه میان بر و تمام نشده، با مشکل مهم دیگری رو به رو بودند و آن،

عبارت بود از شخصیت امام رضا علیه السلام که خود را جانشین پدر دانسته و بیشتر شیعیان نیز امامت آن حضرت را پذیرفته بودند؛ لذا در این میان واقفه مجبور بودند برای اثبات قائمیت و مهدی بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام موضع خود را برابر امام رضا علیه السلام مشخص کنند.

شیخ مفید درباره مواضع واقفه درباره امام رضا علیه السلام می نگارد:

اختلفت الواقفة فی الرضا و من قام من آل محمد بعد ابی الحسن موسی. قال بعضهم: «هؤلاء خلفاء ابی الحسن و امرائه و قضاته إلى أوان خروجه و أنهم ليسوا بأئمة و ما ادعوا الإمامة قط» و قال الباقر: «انهم ضالون مخطئون ظالمون» و قالوا فی الرضا خاصة قولاً عظيماً و أطلقوا تكفيره و تكفير من بعده من ولده. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ب: ص ۳۱۳)

بنابراین گفتار واقفه درباره شخصیت امام رضا و امامان بعد از آن حضرت علیه السلام دو ادعا داشتند:

الف. آن‌ها خلیفه و امیر و قاضیان بعد از امام کاظم علیه السلام هستند نه ائمه و پیشوایان.

ب. بعضی از واقفه آن‌ها را گمراه و خطاکار و ظالم می دانستند که با امام رضا علیه السلام با شدیدترین وجه برخورد داشتند. (خاقانی، همان: ص ۱۶۵)

نگرشی بر ادله واقفه بر مهدویت امام هفتم علیه السلام

با تأمل در ادله واقفه معلوم می شود که آنان غالباً در این زمینه از روایات استفاده کرده اند که به نمونه هایی اشاره می شود:

الف. روایت غسل امام توسط امام بعد

در این باره روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که فرمود:

«الإمام لا یغسله الا إمام»؛ یعنی امام را [بعد از رحلت] غسل نمی دهد، مگر امام [بعدی].

واقفه با این حدیث، استدلال کرد که طبق ادعای قائلان به امامت امام رضا علیه السلام

پدر آن حضرت در بغداد رحلت فرمود و امام رضا علیه السلام در آن زمان در مدینه بود و خود شما نقل کرده اید که کسان دیگری (مأموران حکومت) امام کاظم علیه السلام را غسل دادند و دفن کردند؛ بنابراین امام رضا علیه السلام پدرش را غسل نداده و امام نیست. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۴)

شیخ صدوق در جواب این استدلال می‌نگارد:

این حدیث دلیل بر واقعه نیست؛ زیرا: اولاً امام صادق علیه السلام نهی کرده است که امام را کسی غیر از امام غسل دهد؛ پس اگر فردی به نهی امام عمل نکرد و در این امر، دخالت کرد و امام را غسل دهد، با این دخالت، امامت امام بعدی باطل نمی‌شود؛ زیرا امام صادق علیه السلام نگفته امام نمی‌باشد مگر کسی که امام قبلی را غسل دهد.

ثانیاً ما در روایات داریم که امام رضا بدون اینکه دیگران متوجه شوند مخفیانه پدر خود را غسل داد و واقعه نمی‌تواند منکر این مطلب شوند که خداوند می‌تواند طی کردن مسافت دور را برای امام در زمان کوتاه میسر نماید. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۹۷)

ب. به کاربردن واژه «قائم» بر موسی بن جعفر علیه السلام

در این باره در یک روایت طولانی آمده است که امام صادق علیه السلام به بعضی یاران خود فرمود: «روزهای هفته را حساب کنید». آن‌ها تا شنبه را شمردند. امام فرمود: سبت السبوت و شمس الدهور... و هو سابعکم قائمکم هذا و أشار إلى ولده موسی کاظم. (شهرستانی، همان: ج ۱، ص ۱۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹ به بعد)

اینجا واژه قائم بر امام هفتم علیه السلام به کار رفته است و در روایت دیگری که مورد استدلال واقعه است، آمده که هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام به مادر امام کاظم فرمود: و اسئل عن اسم القائم (مفید، همان، ص ۳۱۳) و در روایت دیگری آمده است که هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام فرمود: انت القائم بعدی. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۱۱)

واقعه با نگرش سطحی بر ظاهر این روایات از واژه قائم سوء استفاده کرده و

این روایات را دلیل گرفته، بر اینکه آن حضرت، همان مهدی منتظر و قائم موعود است.

علما و دانشمندان اثنی عشریه در جواب این گونه روایات با دید تحلیلی و انتقادی نگریسته و دو گونه جواب داده اند:

الف. در کاربرد واژه «قائم» برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ما هم به آن شک نداریم؛ زیرا هر امامی پس از پدرش قائم و عهده دار امامت است؛ اما آن «قائم منتظر» که عدالت با دستان پرتوان او برقرار می‌شود، مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام است. (راوندی، همان: ج ۱، ص ۱۱۱)

شیخ مفید نیز در جواب می‌نگارد: مراد از واژه «قائم» درباره امام کاظم علیه السلام قائم بالسیف نیست؛ بلکه قائم به امامت پس از پدرش امام صادق علیه السلام است. (شیخ مفید، همان: ص ۳۱۴)

ب. جواب دیگری که در بحار/انوار و غیبت شیخ طوسی آمده، این است که برای کذب ادعای واقفه، اخبار متواتر درباره شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام کافی است؛ اما اخباری که واقفه نقل کرده‌اند، همگی خبر واحد است. علاوه بر اینکه راویان واقفه همگی مورد طعن هستند و نمی‌توان به روایات آنها در برابر اخبار متواتر درباره شهادت امام کاظم علیه السلام اعتماد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۷۶ به بعد؛ مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۰ به بعد)

انگیزه واقفه در طرح مهدویت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

الف. انگیزه مالی

نسبت به انگیزه واقفه در طرح و ادعای مهدویت و قائم به عدل دانستن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امکان دارد ابتدا کسی با دیدن دلایل آنان که تمسک به تعدادی از روایات امامان معصوم علیهم السلام است، به این توهم افتد که انگیزه آنان در طرح این مسأله تنها مذهبی و فرهنگی است.

اما با دقت در عملکرد بنیان‌گذاران واقفه، به دست می‌آید که روآوردن آن‌ها به عموماًت برخی روایات در حقیقت، ایجاد یک پوشش حفاظتی و چتر امنیتی است برای مخفی نگه داشتن انگیزه واقعی شان، یعنی انگیزه مادی و دنیا‌گرایی؛ زیرا بنا بر گزارشی، اموال فراوان از وجوهات نزد دو نفر از وکلای امام کاظم علیه السلام در کوفه جمع آوری شده بود، و آن دو هنگامی که امام در زندان بود، با آن اموال، خانه‌هایی خریدند و نیز معاملات دیگری انجام داده بودند. آنان پس از شنیدن خبر شهادت امام در زندان هارون، آن را انکار نموده، شایعه کردند که امام، نمرده است؛ چرا که او قائم و مهدی موعود است. (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۱۰۳؛ مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۶)

بنا بر گزارش دیگری دربارهٔ وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر که اموال فراوان و تعدادی کنیز نزد وی جمع آوری شده بود، آمده است که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام وقتی امام رضا علیه السلام آن اموال را از او خواست، او نیز رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شده و از تحویل آن‌ها به امام رضا علیه السلام خودداری ورزید و خود در آن‌ها تصرف کرد. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

بر اساس همین روایات است که در منابع قابل اعتماد شیعه درباره انگیزه علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی که سه نفر از وکلای امام در کوفه و مصر بودند، نقل شده است:

طمعوا فی الدنیا و مالوا إلی حطامها و استمالوا قوماً فبذلواهم شیئاً مما اختانوه من الأموال نحو حمزة بن بزیع و ابن مکاری و کرام الخنعمی و امثالهم. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۲؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۱۰۳)

ب. فتنه جویی و درآمیختن حق و باطل

در پی جویی انگیزه واقفه مسأله سوء استفاده مالی، یک گزینه مهم و تأثیرگذار مطرح شد؛ اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که شاید ابتدای شکل‌گیری واقفه، مسأله مالی، انگیزه اصلی برای بعضی بنیان‌گذاران آن بوده است؛ اما

در تداوم خط واقفه و گرایش افراد دیگر با انگیزه‌های متفاوت به این جریان، در کنار مسأله مالی، انگیزه ایجاد فتنه و اختلاف درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز توسط برخی افراد و مدعیان واقفه دنبال می‌شده است؛ به ویژه این که این مسأله با سیاست حکمرانان و پیروان مذاهب دیگر که مخالف امامت آن حضرت بودند، به خوبی هم خوانی داشت.

درباره روش فعالیت دو وکیل دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام به نام‌های حیان بن سراج و یکی دیگر از همکارانش نقل شده است:

انکرا موته و اذا عا فی الشیعة أنه لا يموت لأنه القائم و اعتمد طائفة من الشیعه و انتشر قولهم فی الناس. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۶؛ طوسی، ۱۳۴۸: ص ۴۶۰)؛ آن دو، رحلت امام کاظم را انکار نموده، میان شیعه شایعه کردند که آن حضرت، رحلت نکرده؛ چون او همان امام قائم است.

مسلم است که این شایعه افکنی‌ها جز فتنه انگیزی، هدف دیگری به دنبال نداشت. این فتنه انگیزی واقفه در میان شیعیان در طول حیاتشان همیشه وجود داشته است. (شاکری، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۲۱۴)

فصل دوم. موضع گیری امام رضا علیه السلام برابر واقفه و نفی ادعای مهدویت امام هفتم علیه السلام

پس از نگارش جریان پیدایش واقفه و نیز مهم‌ترین آموزه انحرافی آنان مبنی بر ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام حال با توجه به اینکه این عقیده انحرافی در عصر امامت امام برحق، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام اتفاق افتاد، مناسب است در این فصل درباره موضع آن حضرت برابر واقفه بحث کنیم.

۱. مذمت و لعن سران واقفه

در این بخش، جالب است که علاوه بر امام رضا علیه السلام، حتی خود امام کاظم علیه السلام نیز ادعای واقفه را پیش بینی کرده و آن‌ها را مذمت نموده است. به نقل شیخ طوسی در کتاب غیبه از علی بن ابی حمزه بطائنی که از بزرگان واقفه است، نقل شده: قال لی ابوابراهیم (موسی بن جعفر): إنما أنت و أصحابک یا علی اشباه الحمیر.

(طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۷)

همچنین از عثمان بن عیسی روایسی و زیاد قندی و دو نفر از بزرگان واقفه نقل شده است که ما نزد امام کاظم علیه السلام بودیم؛ آن حضرت به ما فرمود:

إن جحدتماه حقه فلیکما لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۸)؛

اگر شما دو نفر، او [امام رضا] را انکار نمایید یا بر او خیانت کنید، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر شما باد.

علاوه بر این مذمت‌های امام کاظم علیه السلام عبارات تند و صریح از امام رضا علیه السلام درباره واقفه نقل شده است. محمد بن سنان گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودم سخن از علی بن ابی حمزه به میان آمد. امام او را لعن فرموده، گفت:

او می‌خواست خداوند در زمین و آسمان عبادت نشود؛ اما خداوند نور خود را تمام نمود؛ هرچند ملعون مشرک ناپسند دارد... ابن ابی حمزه و امثال او کسانی هستند که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند. (مجلسی، همان: ج ۸، ص ۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۵۰)

۲. خبر از آینده اندوهناک برخی واقفیان

در این بخش از روایات، امام با کافر خواندن واقفه گاهی از رفتن آن‌ها از این دنیا در حال بی‌دینی و عاقبت سوء و ناگوارشان خبر داده است که این نزد همه، علامتی بود برای باطل بودن فرقه واقفه.

محمد بن اسماعیل می‌گوید: امام رضا علیه السلام درباره جایگاه امامت و مذمت اندیشه واقفه درباره آن فرمود: «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة» پرسیدم: «کل من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة؟» فرمود: «نعم و الواقف کافر و الناصب مشرک». (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۶۶۸)

از ابراهیم بن یحیی بن ابی البلاد نقل شده است که امام رضا علیه السلام پرسید: «حمزة بن بزيع شقاوت مند (یکی از واقفه) در چه حال است؟» گفتم: «او همانند سابق، در شک و دودلی است». امام فرمود: «او گمان می‌کند پدرم موسی بن

جعفر زنده است» و در ادامه فرمود: «آنان [واقفی ها] امروز در حال شک هستند و از دنیا نمی‌روند، مگر زندیق بی دین». راوی می‌گوید پس از این گفتار امام، احوال حمزة بن بزيع را پی‌جویی می‌کردم تا اینکه از یکی از همفکران او شنیدم که گفت: «او هنگام مرگ خود، در حالت انکار خداوند از دنیا رفت». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۹؛ ابن شهر آشوب، همان: ج ۴، ص ۳۶۴)

همچنین درباره زیاد قندی نیز از حسن بن محبوب نقل شده است: «او زندیق و در حالت کفر به خداوند، از دنیا رفت». (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۶)

شبهه این روایت از ابن فضال درباره احمد بن ابی بشر سراج نقل شده است که هنگام مرگ خود فریاد می‌زد: «شما را به خدا! مرا از آتش نجات دهید». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۸)

درباره علی بن ابی حمزه بطائنی از حسن بن علی و شاء نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «آتشی در قبرش افروخته شد که تا قیامت، خاموش نمی‌شود». (ابن شهر آشوب، همان: ج ۴، ص ۳۶۶)

۳. مناظره امام علیه السلام با برخی واقفه

یکی از راهبردهای امام رضا علیه السلام در برابر واقفه رویارویی و مناظرات علمی بود که در حضور افراد دیگر انجام می‌گرفت. ابن حازم گوید: روزی جماعتی از واقفه نزد امام رضا علیه السلام حضور به هم رسانیدند و از آن حضرت درباره پدرش پرسیدند؛ امام فرمود: «پدرم از دنیا رفت و من جانشین او هستم». ابن مهران گفت: «اگر چنین است، چرا این مطلب را آشکارا بیان نمی‌کنی؟» امام فرمود: «آیا منظورت این است که نزد هارون رفته، به او بگویم من امامم و تو هیچ کاره ای؟ بدان که سیره رسول خدا ﷺ در آغاز رسالتش این گونه نبود؛ بلکه ابتدا رسالت خود را تنها با اهل و افراد مورد اطمینان خود در میان گذارد. من هم اگر با شما از امامت خود سخن می‌گویم، به سبب این است که شما امامت امامان پیش از من را قبول دارید که همه پدران من هستند و [نیز برای این است که] شما در حق من

نگوید که علی بن موسی درباره پدرش تقیه کرده، می‌گوید: «او زنده نیست»؛ زیرا من نزد شما درباره خودم تقیه نمی‌کنم و می‌گویم: «من امام هستم؛ پس چگونه درباره پدرم تقیه کنم؟!». (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۲۳۱)

در گفت و گوی دیگر امام با واقفه وقتی حضرت شنید که آنها می‌گویند موسی بن جعفر رحلت نکرده است، امام فرمود:

سبحان الله! مات رسول الله و لم يموت موسی بن جعفر؟ بلی والله لقد مات و قسمت أمواله. (صدوق، همان: ج ۲، ص ۹۷)

درباره یکی دیگر از یاران امام رضا علیه السلام به نام احمد بن محمد نقل شده است: روزی امام در محله بنی زریق توقف کرده، با صدای بلند، من (احمد) را صدا زد و من جواب گفتم. حضرت فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، مردم کوشیدند نور خدا را خاموش کنند و خداوند، مانع شده، نور خود را به واسطه امیرالمؤمنین نگه داشت. چون ابوالحسن موسی بن جعفر رحلت نمود، علی ابن ابی حمزه و یارانش کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند و خداوند از خاموش شدن آن مانع شد. اهل حق کسانی هستند که از پیوستن دیگران به آنها خوشحال می‌شوند و اما از جدا شدن دیگران دل‌آشوب و متزلزل نمی‌شوند. واقفه بر عکس اینان هستند؛ زیرا خودشان در حال شک زندگی می‌کنند. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۱)

۴. نامه نگاری امام علیه السلام با برخی واقفه

روش دیگر امام علیه السلام در مبارزه با واقفه در نفی و ابطال ادعای مهدویت، نامه نگاری‌هایی است که به عنوان سند مکتوب میان امام و بعضی از واقفیان مبادله می‌شد. به احتمال قوی، نخستین نامه از جانب امام رضا علیه السلام به سه نفر از سران واقفه درباره مطالبه اموال امام کاظم علیه السلام ارسال شده است. در نامه امام به علی بن ابی حمزه و زیاد قندی و عثمان بن عیسی آمده است:

آنچه از اموال و کنیزان در زمان پدرم، نزد شما جمع آوری شده است، اکنون

پس از رحلت او به من تحویل دهید؛ زیرا من جانشین و وارث او هستم و ما میراث پدرم را تقسیم کردیم. برای شما نیز عذری نیست که آن اموال را بیش از این نزد خود نگه دارید.

پس از رسیدن نامه امام به آن سه نفر، علی بن ابی حمزه و زیاد قندی در جواب نامه امام، بدون اینکه نامی از اموال ببرند، رحلت امام کاظم علیه السلام را انکار نموده، مهدویت او را مطرح می کنند.

عثمان بن عیسی نیز در جواب نامه به امام می نگارد:

اما بدان که پدرت موسی بن جعفر رحلت نکرده و او زنده و پابرجاست و هرکس ذکر کند که او مرده، خود باطل گفته است. بدان که اگر بنا بر ادعای تو رحلت هم کرده باشد، باز هم از این اموال، چیزی به تو داده نمی شود؛ زیرا پدرت در این رابطه به من چیزی نگفته بود. (ابن بابویه، همان: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶)

گاهی افرادی از واقفه برای امام نامه نوشته، از آن حضرت جواب می خواستند. در این باره از احمد بن ابی نصر بزنطی چنین نقل شده است:

من در موسی بن جعفر توقف نموده، امامت امام رضا را قبول نداشتم، تا اینکه نامه ای به امام هشتم نوشتم و مسائلی را از او پرسیدم. در این میان، یکی از مسائل مهم را فراموش کردم؛ اما هنگامی که جواب امام را دریافت نمودم، دیدم جواب همه مسائل و از جمله آن مسأله که فراموش کرده بودم، از جانب امام به دستم رسید. من از این جریان به خود آمده، از ادعای مهدویت درباره موسی بن جعفر بازگشتم و امامت امام رضا را پذیرفتم. پس از آن از امام تقاضای ملاقات نمودم و امام در آخر همان روز مرا پذیرفت. (راوندی، همان: ج ۲، ص ۶۶۲)

۵. استدلال به روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

یکی دیگر از رویکردهای مبارزاتی امام رضا علیه السلام برابر ادعای واقفه بازگفتن و استدلال به روایات از اجدادش درباره امامت دوازده امام و تبیین و تطبیق مصداق مهدی موعود به دوازدهمین امام است که بر این اساس، ادعای مهدی موعود

درباره امام هفتم علیه السلام برخلاف روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است که واقفه آنان را به امامت قبول دارند.

در روایتی از حسین بن خالد نقل شده است که امام رضا در روایتی از پدر و اجدادش تا به امیرالمؤمنین و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت می فرمود:

هر کس دوست دارد که به دین من تمسک جوید، باید به علی بن ابی طالب که وصی و جانشین من است، اقتدا کند و پس از امیرالمؤمنین و دو فرزندم، حسن و حسین و پس از آن به فرزندان حسین و من ولد الحسین تسعة ائمة تاسعهم القائم من ولدی. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۶۰)

همچنین در روایت دیگری امام رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر و از پدران بزرگوارش تا امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که آن حضرت فرمود:

من و علی پدران این امت هستیم. هر کس ما را بشناسد، خدا را شناخته و هر کس ما را انکار کند، گویی خدا را انکار نموده است. بعد از ما دو فرزندم، سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و پس از ایشان، نه نفر از فرزندان حسین پیشوایان این امت هستند که نهمین آنان قائم و مهدی آنان است. (صدوق، همان: ص ۲۶۱)

۶. بیان تطبیقی علامات ظهور با دوازدهمین امام

یکی دیگر از روش های علمی و کاربردی امام برای ابطال ادعای واقفه، بیان علامات و نشانه های عصر ظهور مهدی موعود و تطبیق آن با شخصیت امام دوازدهم بود که با شیوه های مناسب بازگومی کرد.

در روایتی از اباصلت هروی نقل شده است: از امام رضا علیه السلام درباره علامت قائم پرسیدم؛ فرمود:

علامته أن یکون شیخ السن، شاب المنظر، حتی أن الناظر إلیه لیحسبه ابن أربعین سنة أو دونها و اذا خرج القائم یقال له فی التسلیم: السلام علیک یا بقیة الله

(راوندی، همان: ج ۳، ص ۱۱۷)؛

نشانه او این است که سنش بالا است؛ اما چهره اش جوان. کسی که به او نگاه کند، گمان می‌کند که چهل ساله یا کمتر است. زمانی که قائم قیام کند، در سلام‌ها به او گفته می‌شود: سلام بر تو ای ذخیره خداوند!

همچنین علی بن فضال از پدرش نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

شیعیان پس از درگذشت سومین فرزندم گرفتار حیرت می‌شوند؛ زیرا امام آن‌ها از نظرشان غائب می‌شود.

بعد درباره فلسفه غیبت او فرمود: **لثلا یکون فی عنقه لاحد حجة اذا قام بالسيف.**

(صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۴۵)

امام رضا علیه السلام در مورد دیگری فرمود:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج فعلیکم بالصبر. إن هذا الأمر لیس یجییء علی ما یرید الناس إنما هو من أمر الله تبارک و تعالی (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۲۴)؛
چه نکو است صبر و انتظار کشیدن فرج! پس بر شما باد که صبر کند. این امر [فرج] آن گونه که مردم می‌خواهند، واقع نمی‌شود؛ بلکه آن، از امور خدا است.

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سوگند به آن خدایی که مرا به حق برگزید! یکی از فرزندانم غایب می‌شود تا آن زمانی که بعضی مردم ناامید شده، گویند دیگر به خاندان پیامبر احتیاج نیست و بعضی در ولادت او شک کنند. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۵۱)

نگارش این مقدار روایت با استناد به امام رضا علیه السلام درباره نشانه‌ها و زمان ظهور، نمایانگر این حقیقت است که آن حضرت با تطبیق زمان ظهور برای زمان آینده، می‌خواست آشفتگی‌ها و تزلزلی را که توسط واقفه در فرهنگ شیعی ایجاد شده بود، مداوا کرده، فرهنگ انتظار را برای شیعیان زنده نماید.

۷. معرفی مصداق مهدی منتظر

تعیین مصداق مهدی منتظر، از صریح‌ترین و روشن‌گرانه‌ترین موضع‌گیری‌های امام برابر واقفه بوده است که در یک عملیات مقابله‌ای و تطبیق مصداق، ادعای

آنان را باطل کرده است. اکنون به شواهدی در این باره اشاره می‌کنیم:

در روایت از حسین بن خالد نقل شده است که امام رضا علیه السلام درباره مصداق قائم فرمود: روزی جدم امیر المؤمنین به فرزندش امام حسین فرمود:

التاسع من ولدك يا حسين هو قائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۰۳)؛

یا حسین نهمین فرزند تو قیام کننده به حق، و یاری کننده دین، و گسترش دهنده عدالت است.

نیز در معرفی قائم فرمود:

بأبی و أمی سمی جدی رسول الله و شبیهه موسی بن عمران یتوقد من شعاع ضیاء القدس (ابن بابویه، همان: ص ۱۱۴)؛ پدر و مادرم فدای [او باد که] هم نام جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و شبیهه به موسی بن عمران که از روشنایی انوار قدس روشنی می‌گیرد.

بنا بر روایت دیگر در زمان امامت امام رضا درباره مصداق قائم مردم به تشویش خاطر افتاده بودند و حتی بعضی شیعیان مانند ایوب بن نوح خود آن حضرت را قیام کننده به عدل می‌دانستند. امام رضا علیه السلام برای برطرف شدن آن شبهات می‌فرمود:

بیعت الله لهذا الأمر غلاماً منا خفی الولادة و المنشأ غیر خفی نسبه (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۴۱)؛

خداوند برای این امر [برپاداشتن عدل] یکی از فرزندان ما را برمی‌گزیند، در حالی که ولادت و محل زندگی او مخفی است، اما نسبش آشکار است.

هم چنین از حسین بن خالد نقل شده از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «مراد از قائم از شما خاندان کیست؟» حضرت فرمود:

الرابع من ولدی ابن سیده الإمام یتهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم. هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه. فاذا اخرج أشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحداً و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیته الله فاتبعوه فإن الحق معه و فیه (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۳۷۱؛ قندوزی، بی تا: ص ۵۳۷)؛

فقرات حدیث و اوصافی که برای قائم بیان شده است، هیچ یک با امام موسی بن جعفر علیه السلام قابل تطبیق نیست. به همین سبب می توان ادعا کرد که امام رضا علیه السلام در بیان این حدیث در پی مبارزه با واقفه و تبیین مصداق واقعی مهدویت گرایبی در اندیشه شیعه اثنا عشری بوده است.

همچنین آن حضرت درباره مصداق مهدی موعود به ریان بن صلت فرمود:

با او [مهدی] عصای موسی و انگشتر سلیمان است. او چهارمین فرزندم است که خداوند او را تا زمانی که بخواهد، در پناه خود نهان نموده، پس از آن، آشکار کند و زمین را پر از عدل سازد، آن گونه که پر از جور و ستم شده بود. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۳۷۶)

در این باره روایات فراوان از امام رضا علیه السلام درباره تعیین مصداق مهدی منتظر در منابع وجود دارد که ما برای طولانی نشدن مقاله، از نگارش آن خودداری می نماییم.

۸. منع شیعیان از ارتباط با واقفه

پس از نگارش هفت دسته از روایات امام رضا در مبارزه با واقفه، اینک مناسب است بر هشتمین راهکار مبارزاتی آن حضرت با واقفه اشاره شود. در حقیقت، این راهکار در کنار آن روایات، یک نوع پاسخ به جنگ روانی واقفه بود که حضرت می خواست با منزوی کردن واقفه، صف آنان را از صف شیعیان خود جدا نماید. در این نوع از مبارزه، امام به شیعیان خود دستور می داد از مجالست و همراهی با واقفه دوری کنند.

در بعضی منابع آمده است: ینهی شیعتہ عن مجالستہم و مخالطتہم؛ «شیعه را از هم نشینی و آمیختن با آنان نهی می کرد». (صدر، بی تا: ص ۴۴۰)
بر اساس همین ارشاد امام رضا علیه السلام بود که درباره رفتار شیعیان با واقفه نقل شده است:

فإن الإمامیہ كانوا فی غایة الاجتناب و التباعد عنهم حتی أنهم كانوا یسمونهم الممطورة آی الکلاب التي أصابها المطر. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۶۹)

در اثر همین روشنگری‌های امام رضا علیه السلام بود که بعضی از شیعیان با جان و دل، کنار امام خود با واقفه عملاً مبارزه کردند؛ برای نمونه یونس بن عبدالرحمن گوید: پس از شهادت موسی بن جعفر و ادعای مهدویت آن حضرت توسط وکلایش، دریافتیم که آنان به حضرت رضا ستم می‌کنند، لذا پیوسته امامت امام رضا را تبلیغ می‌کردم، تا اینکه مروان بن زیاد قندی و علی بن ابی حمزه نزد من آمده، به من گفتند: «تو چرا مردم را به سوی او (امام رضا) می‌خوانی؟ اگر مال می‌خواهی، ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم» و گفتند: «ما برای تو ده هزار دینار ضمانت می‌کنیم. از تبلیغ به نفع علی بن موسی الرضا دست بردار».

برابر آنان مقاومت کرده، گفتم:

«ما كنت لأدع الجهاد في امر الله على كل حال فناصراني و أضمرالى العداوة».
(صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ صدوق، ۱۴۰۴ ج ۴، ص ۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴؛ بروجردی، همان: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

نتیجه

از آنچه درباره واقفه نگارش یافت، معلوم شد فرقه واقفه به سبب پیامدهای سیاسی و فرهنگی و با انگیزه صرفاً دنیاگرایی و پس از شهادت امام کاظم به وجود آمد که با سوء استفاده از اندیشه مهدویت‌گرایی در جامعه شیعی برای رسیدن به آرزوهای مادی خود، رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار کرده، با ارائه تفسیر غلط از بعضی روایات در میان شیعیان، این شبهه را ایجاد نمودند که امام موسی بن جعفر از دنیا نرفته است؛ بلکه او همان امام قائم است.

برابر این گروه، امام رضا علیه السلام موضع‌گیری کرده، با روش‌های مناسب با آن‌ها به مبارزه برخاست که در مسیر این مبارزه، بعضی از اصحاب و یاران امام نیز نقش داشتند.

در مجموع بازتاب روشن مبارزه امام بیدارسازی افکار شیعیان برابر واقفه بود که حتی طبق اسناد و مدارک، افراد زیادی از پیروان واقفه به امام پیوسته، از واقفی‌گری توبه کردند.

منابع

۱. ابن جوزی، علامه سبط، *تذکرة الخواص*، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۷ق.
۲. ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، مؤسسه اعلمی ۱۳۹۰ق.
۳. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۴. ابوالحسین احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، منشورات شریف رضی، قم، ۱۴۱۶ق.
۶. ابوالقاسم خویی، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن داوود حلی، *رجال*، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، شریف رضی، قم، ۱۳۹۲ق.
۸. امین مصری، احمد، *ضحی الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۹. اسد، حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق.
۱۰. امین، سید محسن، *اعیان الشیعہ*، تحقیق حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات بیروت، بی تا.
۱۱. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ق.
۱۲. بغدادی، اسماعیل باشا، *هدیه العارفین*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. تستری، شیخ محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصه الاقوال*، قم، نشر فقاہه، ۱۴۱۷ق.
۱۵. حمیری، قمی، *قرب الاسناد*، قم، آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۱۶. خاقانی، شیخ علی، *رجال خاقانی*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۸. بروجردی، سید حسین، *جامع احادیث الشیعہ*، مطبعة العلمیه، قم، ۱۳۶۶ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰ق.
۲۰. شاکری، حاج حسین، *موسوعة المصطفی و العتره*، قم، الهادی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳ش.
۲۲. عاملی، شیخ حر، *وسائل الشیعہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا علیہ السلام*، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. _____، *الخصال*، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران، اسلامیه، بی تا.
۲۵. _____، *علل الشرایع*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵ش.
۲۶. _____، *کمال الدین*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۲۷. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

٢٨. شيخ مفيد، ابي عبدالله محمد بن محمد نعمان، الارشاد، قم، مكتبه بصيرتي، بي تا.
٢٩. _____، الفصول المختاره، بيروت، دارالمفيد للطباعة و النشر، ١٤١٤ق.
٣٠. _____، اوائل المقالات، تحقيق شيخ ابراهيم انصاري، بيروت، دارالمفيد للطباعة و النشر، ١٤١٤ق.
٣١. صدر، سيد حسن، نهاية الدرايه، قم، نشر مشعر، بي تا.
٣٢. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات الاعلمي، ١٣٦٢ش.
٣٣. طبري، محمد بن جرير، دلائل الامامة، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٣ق.
٣٤. طوسي، اختيار معرفة الرجال، مشهد، دانشكده الهيات و معارف اسلامي، ١٣٤٨ق.
٣٥. _____، الرجال، قم، انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ١٤١٥ق.
٣٦. _____، الامالي، قم، دارالثقافه، ١٤١٤ق.
٣٧. _____، الغيبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ق.
٣٨. عاملي، علي بن يونس، الصراط المستقيم، نجف، المكتبة المرتضويه لاحياء التراث الجعفريه، بي تا.
٣٩. عاملي، جعفر مرتضي، دراسات و بحوث في التاريخ و الاسلام، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦١ش.
٤٠. كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٤١. قمي، علي بن بابويه، الامامة و التبصرة، قم، تحقيق مدرسه الامام المهدي، ١٣٦٣ش.
٤٢. قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بي تا.
٤٣. كليني، محمد بن يعقوب، كافي، تهران، تحقيق غفاري، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ش.
٤٤. مازندراني، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، قم، ذوى القربي، ١٤٢١ش.
٤٥. مامقاني، اسدالله، تنقيح المقال، تهران، المرتضويه، بي تا.
٤٦. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٤٧. نجاشي، ابوالعباس احمد بن علي، رجال نجاشي، قم، تحقيق سيد موسى شبيري زنجاني، جامعه مدرسين، ١٤١٦ق.
٤٨. سامي، نشار علي، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، قاهره، دارالمعارف مصر، ١٩٩٧م.
٤٩. نمازي، شيخ علي شاهرودي، مستدرک سفينة البحار، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٩ق.
٥٠. نوبختي، حسن بن موسى، فرق الشيعة، نجف اشرف، مكتبه مرتضويه، ١٣٥٥ش.

المعايير والعلامات الشاخصة للإمامة فى المنظار الرضوى

على ريانى الكلبايكانى

احتلت قضية الإمامة فى المنظار الرضوى مكانة سامقة ومنزلة رفيعة، هذه المنزلة التى منحها البارى عز وجل الى النبى ابراهيم عليه السلام وذلك من بعد مقام النبوة والخليفة.

ويعتبر الإمام خليفة الله ورسوله وقد حاز من الفضائل والكرامات والكمالات ما لم ينافسه احد من الخلق فى زمانه، ويتمتع بالعلم الجامع والكامل، ذلك العلم الذى حصل عليه وناله عن طريق وراثته من النبى الاعظم صلى الله عليه وآله ونزل اليه بواسطة الالهام الالهى، ويمكنه ومن خلال ذلك العلم ان يجيب على جميع الاسئلة التى تطرح عليه من دون اى توقف او تأمل.

ويعتبر الإمام كذلك بخصوصية العصمة والضمون من الوقوع فى كل خطأ علمى وعدم الانزلاق فى المعصية.

وان للإمام عليه السلام بالاضافة الى الولاية التشريعية الولاية التكوينية ويستطيع عن طريق المشيئة الالهية من القيام بافعال خارقة للطبيعة والاتيان بالمعجز.

ولاشك فان طريق تعين وتشخيص الإمام عليه السلام يجرى وفق معايير الهيئة وربانية حيث لا بد ان يكون هناك نص الهى وشرعى نازل بحقه ؛ لان الناس عاجزة تاماً عن ادراك ومعرفة منزلة ومكانة وصفات الإمام عليه السلام.

وقد قام الرسول الاكرم صلى الله عليه وآله و بامر الهى من تسليم مقاليد الإمامة الى الإمام أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام، وبذلك فقد خص الإمامة وجعلها فى عترته الطاهرة الى يوم القيامة. المصطلحات الاساسية: الإمام الرضا عليه السلام، الإمامة، ضوابط ومعايير تشخيص الامامة، علامات الإمامة.

١٨٧

انتظار موعود

سال دهم / شماره ٣٣ / پاییز و زمستان ١٣٨٩

التحليل التطبيقي (للامامة) في احاديث الإمام الرضا عليه السلام

حامد بوررستمي

لقد اخذ البحث في البحوث العملية والتطبيقية والاستراتيجية وخاصة في المجال السياسي - الاجتماعي في التطور المستمر.

ويمكن من خلال نظرة دقيقة تطبيقية لعملية قيادة المجتمع من وجهة نظر الإمام الرضا عليه السلام الوصول الى نتيجة وهي ان تطبيق الامامة هو نظام شمولي ومشروع متكامل قائم على اساس الدين وتم في ذلك لحاظ واستخدام جميع المعايير والامكانيات المعنوية والمادية من اجل ايجاد حالة من التنسيق وتنظيم العمليات التطبيقية الموجودة فيه.

ومن الواضح فان تعبير (النظام) حول الامامة في احاديث الإمام الرضا عليه السلام دليل على ان الامامة نظام منظم بحيث يوجد صلة الاتصال وسبب الربطى والعلاقة بين الله عز وجل والانسان والكون وان هذا النظام وتطبيقاته من حيث معرفة المبدأ يعتمد على محورية الله تعالى ومن حيث معرفة الغاية فانه يشمل ثلاثة اهداف وهي اهداف ابتدائية ومتوسطة ونهائية واما من حيث حدود المعرفة الجامعة للمحور فهو يعنى (انسجام وربط الدنيا والاخرة) واما من حيث الاسلوب المعرفى فانها جعلت على اساس طريقة الانتصاب الغيبى والماورائى والاصطفايى حيث ان المحور الاول يعنى الماورائى فانه ناظر الى مبدأ التطبيق واما المحور الثانى (الاصطفايى) فانه ناظر الى ملاك ومعيار التطبيق.

وجاءت مسالة تطبيق الامامة والعمل بها من خلال الايات القرآنية وكان الرضا عليه السلام يؤكد تأكيداً خاصاً على جامعيتها وشمولية القران الكريم واكماله لهذا الموضوع.

وقد بين الإمام الرضا عليه السلام المكانة العلمية والحقوقية والشرعية للإمام وان قيادته للمجتمع تكون على اساس (الامام عالم بالسياسة ومستحق للرئاسة ومفترض الطاعة).

ويمكن الاستنباط والاستدلال من الاحاديث الرضوية ان تطبيق الامامة يجب ان يكون اسوة فريدة فى نوعها فى نظام الادارة والسياسة فى العالم وله خصائص ومزايا عديدة ومصان من اى عيب وضرر.

وهو قادر بالفعل على رسم طريق السعادة المنشودة والكمال الفردى والاجتماعى وذلك من خلال ايجاد حالات من التنسيق فى المجالات الثقافية والاقتصادية والسياسية.

وفى النهاية فانه يمكن وبواسطة تبين وترويج هذه التطبيقات بين الانسانية وبيان معالمها وخصائصها فى تلك المجالات اى (مابعد الفردية) زرع الاشتياق والامل لاولئك المتعطشين الى ذلك النظام المثالى وتكون خطوة بنائه لتهيئة الارضية المناسبة لطلوع الدولة الكريمة للإمام المهدي (ارواحنا لمقدمه الفداء).

المصطلحات الاساسية: التطبيق، معرفة التطبيق الدينى، الحلول السياسية والاجتماعية، الامامة،

الإمام الرضا عليه السلام.

❖ الامامة العامة والخاصة في احاديث الإمام الرضا عليه السلام ❖

محمد على رضائي الاصفهاني

يتضح من هذه المقالة والتي تبحث اصل الامامة العامة والخاصة من منظار الإمام الرضا عليه السلام، ان (الامامة) كانت واحدة من الاصول المهمة التي سلط الاضواء واولها الإمام الرضا عليه السلام عناية بحيث اصبحت لها مكانة ومنزلة متعالية وسامية في الاحاديث الشريفة الواردة عنه.

وقد بيّن الإمام الرضا عليه السلام بشكل مفصل الصفات والخصائص التي يجب توفرها في الإمام ومن جملة تلك الصفات هي كون الامامة اساس الاسلام وان الإمام هو من بيده القيادة الدينية للامة، وان الإمام هو القدوة والمثل الاعلى للناس في الاعمال العبادية وغير العبادية، وانه عليه السلام هو اصل الرفعة والسمو والعزة للمسلمين والضامن لتنفيذ الاحكام الالهية وهو ومن خلال قيادته الحكيمة وتنفيذه للقوانين الربانية ينظم امور المجتمع وهو القائد السياسي للناس والمدافع عن الدين والشريعة ويدفع ويصد اعداء الدين والمدافع عنه وهو الشفيع الذي يشفع لهذه الامة فى يوم الجزاء والحساب وحجة الله فى ارضه، وبالطبع فان مقام الامامة هو نفس مقام الانبياء بل واعلى من النبوة.

وان الامام عليه السلام هو شخص معصوم من الخطأ والمعصية والانزلاق وتتكلم معه الملائكة ومورد لتأييد روح القدس ودعائه مستجاب ويعلم بالامور الغيبية.

وفى النهاية فان الإمام هو نور الكون وماء الحياة ومن يفارقه فان مصيره الضياع والتيه والانحراف. ونظراً لهذه الصفات التي يتمتع بها الإمام فان الشخص العادى لا يمكنه معرفته المعرفة الحقيقية والواقعية وبالتالي من تنصيبه وتعيينه لذلك فقد اوكلت مهمة ذلك الى الله عز وجل.

ان الإمام الاول هو امير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام واخرهم هو الإمام المهدي (أرواحنا لمقدمه الفداء) وهو من النسل الطاهر لمولانا الإمام الرضا عليه السلام وسوف يصلى النبي عيسى بن مريم عليه السلام خلفه حينما يظهر ويطل بطلعته البهية على الكون.

وفى نهاية هذه المقالة تم الاشارة الى العواقب التي تتبع انفصال الامة عن الإمام وابتعادها عنه وهى الانحراف والضياع والهلاك وكذلك فقد تم التطرق الى مسالة الغلو حول الائمة عليهم السلام والتي من نتائجها الكفر والشرك.

المصطلحات الرئيسية: الاحاديث، الإمام الرضا عليه السلام، الامامة العامة، الامامة الخاصة، المهودية.

التعاليم المهدوية في الاحاديث الرضوية

نجم الدين الطبسي

تبحث هذه المقالة مجموعة من التعاليم المهدوية الفاضلة الواردة عن الإمام الرضا عليه السلام والتي تشمل عدد من المواضيع. ومن أهم المواضيع التي تحدث عنها مولانا الرضا عليه السلام في خصوص الإمام بقية الله الاعظم عليه السلام هي قضية علائم الظهور، واوزاع واحداث العالم ومايجرى فيه قبل الظهور، والتيارات المنحرفة والوظائف التي تتوجب ان يفعلها الناس في عصر الغيبة. وتسعى المقالة ومن خلال توضيح وتبين وشرح الروايات والاستفادة من المصادر المعتمدة والمهمة، تفكيك تلك المواضيع وازالة الغيش عن مفاهيمها والاشارة الى ابرز النقاط الكامنة فيها. المصطلحات الاساسية: الامام الرضا عليه السلام، علائم الظهور، الإمام المهدي عليه السلام، التيارات المنحرفة، وظائف الناس في عصر الغيبة.

معرفة الاخلاق المهدوية في الخطاب الرضوي

مسلم المحمدي

في هذا الزمن الذي تعم فيه حالات الانحطاط والتردى المادي وتشهد المعتقدات البشرية والالهية حالة من الرقابة والتنافس الشديد تطفو على السطح الحاجة الماسة الى الاسس الاخلاقية التي تعج بها البحوث المهدوية والتي تؤدي بالنتيجة الى الاستفادة والاستعانة من التعاليم الاسلامية بصورة عامة ومن تعاليم المذهب الشيعي بصورة خاصة. ومما لا ريب فيه فان التحليل الجامع والمتعلل والذي يبتنى على العقل والوحي سوف يفتح ابواب المعرفة الاساسية على مصرعيه امام المحققين والباحثين في هذا الموضوع. وفي هذه الخصوص فان احاديث الإمام الرضا عليه السلام في مقام الوحي البياني للسلوك والمنهج الخلقى الرفيع للامام المهدي عليه السلام ومنتظريه في عموم المجتمع الديني تقدم الحقائق الناصعة والاصيلة لاتباع الدولة المهدوية والمعتقدين بها. وبعيداً عن مسالة التاويل والتفسيرات غير الصحيحة فقد سعت هذه المقالة ومن خلال توضيح الحقائق العلمية الى دراسة وتحليل بعض من جوانب خطب واحاديث الإمام الرضا عليه السلام في مسالة الاخلاق المهدوية. ومن المواضيع الاخلاقية القيمة التي تم طرحها على بساط البحث في هذه المقالة العدالة المحورية، الحياة البسيطة، التواضع، التوجه للعبادة والصلاة وانتظار الفرج. المصطلحات الاساسية: الاخلاق، الإمام الرضا عليه السلام، الإمام المهدي، العدالة، انتظار الفرج.

﴿ رؤية الإمام الرضا عليه السلام حول مسألة التربية الدينية للجيل المنتظر ﴾

زهراء قاسم نجاد - صغرى لك زائى

لقد أشار الإمام الرضا عليه السلام في أحاديثه الشريفة الى مسألة التربية وقضية الانتظار، وصرح عليه السلام بان عملية الانتظار هي من افضل الاعمال والفضائل، ومن هذا المنطلق فان تربية الجيل الصاعد والمنتظر لظهور الإمام المهدي عليه السلام يحظى بأهمية قصوى، ويجب على العائلة والمجتمع ان يسعيا بكل جدية لتحقيق هذا الموضوع والعمل على إنزاله الى أرض الواقع باحسن صوره. ومن المؤكد فان التربية تلك يجب ان تبنى على اسس وقواعد دينية حيث تاخذ في دائرتها وحوزتها جميع الابعاد والجوانب الدينية. ولاشك فان معرفة وتشخيص الخصائص والصفات التي يتمتع بها هذا الجيل يكون سبباً في تهيئة الارضية المناسبة والصالحة في ايجاد نظرة ثابتة ترفع من مستوى التربية لذلك الجيل المنتظر، وهذا ما أشار اليه الإمام الرضا عليه السلام في تلك الاحاديث. وتطرقنا كاتبتي تلك المقالة وبعد بيان المفاهيم المتعالية للتربية والتعليم والاخلاق والتي تكون احياناً فى خط واحد متوازى مع عملية التربية، الى توضيح مسألة الظهور وكثرت ذكرها فى احاديث الإمام الرضا عليه السلام. ومن ثم بينت هذه المقالة المعايير والضوابط التي يجب ان تتوفر فى هذا الجيل من وجهة نظر الإمام عليه السلام، وان تاخذ تلك المعايير بنظر الاعتبار من قبل العائلة والمجتمع معاً لانها تتلائم مع تلك التربية الدينية وتنسجم معها بشكل كامل.

المصطلحات الاساسية: الإمام الرضا عليه السلام، الاخلاق، التربية، التعليم، المجتمع، العائلة، الجيل المنتظر.

﴿ المهدوية فى الواقفية وموقف الإمام الرضا عليه السلام منها ﴾

محمد حيدر المظفرى

يمكن ومن خلال الغور فى تاريخ الفرق الاسلامية ومطالعة اوضاعها الوصول الى حقيقة مقادها: ان جميع هذه الفرق وفى طول حياتها السياسية والثقافية اصابتها نوع من الانقسامات والانشقاقات. وقد تطرقت هذه المقالة الى عملية الانقسام التي حصلت فى الفرقة الامامية الاثني عشرية حالها حال بقية الفرق الاسلامية الاخرى، وقد استغلت تلك الفرق المنشقة عنها القضية المهدوية لتجبرها وجعلها تصب فى خانة مصالحها. ومن الواضح فان واحدة من الفرق التي انشقت هى الفرقة الواقفية والتي ادعت المهدوية للإمام السابع عليه السلام. واستطاعت هذه الفرقة المنحرفة وفى مدة قصيرة من القاء الشبهات فى القضية المهدوية، ومن جانب اخر فقد عمل الإمام الرضا عليه السلام وبعض من اصحابه بالوقوف بحزم امام هذه الفرقة حيث كان يجيب على تلك الشبهات بشكل مناسب وبالتالى الكشف عن بطلانها وزيف ادعائها، وبهذا الطريق تمكن عليه السلام من الحيلولة من فتنهم وخطرهم.

المصطلحات الرئيسية: الفرق الاسلامية، الشيعة الاثني عشرية، المهدوية، الواقفية، الإمام الرضا عليه السلام.

The Standards and Signs Of Imam In Razavi School

Ali Rabbani Golpaygani

In Razavi School, the Imam has an outstanding value that God gave it to Ibrahim (a.s.) after the Prophethood and Friendship. The Imam is the vicegerent of God and His Prophet (p.b.u.h. & h.f.) and in moral values and perfection is the only one of his age; and has the ultimate knowledge. He has received this through inheritance from the Prophet (p.b.u.h & h.f.) and Divine Inspiration and because of this, he will not fail to answer any question. Imam has the infallibility characteristics and is safe from scientific mistakes, guilt and mistakes in practice. Imam, in addition to the Legislative Saintship has the Existential Saintship too. The Imam, with God's Permission can do supernatural works. The way to recognize an Imam is, the appointment and divine order and legality, because people are incapable to recognize the position, status and attributes of Imamat. The honorable Prophet (p.b.u.h. & h.f.) with God's order entrusted the Imamat to the Commander of Faithful Ali (a.s.) after himself, and the covenant of Imamat has been earmarked to his Infallible generation until the Day of Judgment.

Keywords: Imam Reza (a.s.), Imamat, The Standards Of Imamat, The Signs Of an Imam



A Strategical Analyzing From Imamat In Imam Reza's (a.s.) Doctrine

Hamed Pour Rostami

The discussion on strategical subjects, specially in political-social field, has faced with an increasing growth. With a practical-strategical look to the Leadership of the society, from the view point of Imam Reza (a.s.), we can realize that, the Imamat is considered to be a complete and covering method and program that is based on religion and the techniques for the usage of all capacities and capabilities; either spiritual or worldly matters, for organizing and cooperation among the parts for the better use are gathered. The usage of the term, 'the system of government', for Imamat in Razavi words, shows that the Imamat is a system that connects and organizes the relations among God, human and the universe. This system of government with respect to its source, originates from God, and in regard to its ultimate aim, consists three aims; elementary, middle and ultimate. With respect to its domain, is based on the generality (the connection between worldly matters and Hereafter). In regard to its ways towards the aims, is based on revelation and selection. The first axle, namely the revelation, points to the source and the second, selection, points to the standers of this Leadership. The strategy for Imamat is based on the everlasting Holy Quran, that Imam Reza (a.s.) emphasizes specially on it. Imam Reza (a.s.) has explicated the scientific, and legality position of the Imam base on this saying that 'the Imam knows the politics; is eligible for Leadership and is to be fallowed'. Based on the Razavi words, the Imamat strategy can be an irreplaceable system of government and politics and management, that has the most benefits and the least side damages; and that by cooperating among small cultural, economical and political factors, show the way to felicity and perfection both individually and to the society. Finally, the clarification and expansion of this strategy among people of the world and explaining its results and standards in small cultural, economical and political factors, brings enthusiasm and eagerness in people toward this system of government. It can be a step to pave the ground for the rising of the friend's government.

Keywords: Strategy, Religious Strategy, Standards, The Political And Social Technique, Imamat, Imam Reza (a.s.)

The Ammeh And Khasseh Imamat In Imam Reza's (a.s.) Narrations

Muhammad Ali Rezaie Esfahanie

In this article, by looking over this, that the Ammeh (general) and Khasseh (specific) Imamat, from the view point of Imam Reza (a.s.), it becomes clear that the Imam has been one of the basics that his Excellency paid attention; and that it has a high level of value in his Excellency's sayings. Imam Reza (a.s.) has explained about the characteristics and attributes of an Imam in details. One of them is this that, the Imam is the base for Islam and the Imam is the religious Leader of people. The Imam is an example for people in all religious acts and worshippings. The Imam is the cause of Muslims pride and the guarantee for the Islamic laws to be taken into action. The Imamat brings discipline to the society through passing laws and guidance. The Imam is the political Leader of society and defends the religion and has an enemy breaking role. The Imam is the source of intercession on the Day of Judgment, the shelter for people and the representative of God and His proof on the earth. The Imam's position is the same as the Prophet and is higher than the Prophethood. The Imam is the Infallible character that angels speak to him and is proved by the Spirit. His prayers are all accepted and he is aware of the Unseen. And ultimately, the Imam is the light of universe and the Water of life. Whoever gets away from him, goes astray and gets lost. With the above-mentioned attributes, the common people can not recognize the Imam and appoint him. All Imams are appointed by God. The first Imam was Imam Ali (a.s.) and the last is the Imam Mahdi (m.a.h.h.a.) who is from Imam Reza's (a.s.) generation and Jesus (a.s.) will pray behind him. In the last part of this article, the writers talk about the consequences of getting away from the Imam, that surely is, getting lost and going astray. And also the consequences like disbelief and paganism for those who are the extremists are given.

Keywords: Narrations, Imam Reza (a.s.), Ammeh Imam, Khasseh Imam, Mahdaviyyat



Mahdavi Teachings In The Mirror Of Razavi Words

Najm ad-din Tabasi

The present article can be considered as a collection of Mahdavi Teachings, in several subjects, that have been investigated from the view point of Imam Reza (a.s.). These subjects are about his Excellency Mahdi (m.a.h.h.a.), the signs of Appearance, straying movements, and people's duties during the time of Occultation. In this article, it is tried to point out some of the significant points in this regard; plus the clarification and explanation of the traditions with main sources.

Keywords: Imam Reza (a.s.), The Signs of the Appearance, Imam Mahdi (m.a.h.h.a.), The straying movements, People's duties during the time of Occultation



A Type Knowing Mahdavi Ethic In The Razavi Words

Muslem Muhammadi

In this physical collapse, confrontation atmosphere and coming face to face human and divine beliefs, putting the different aspects of ethical values as the principle in Mahdavi discussion scope, adds to the effectiveness of Islamic teachings and in particular, shi'it teachings, in this confrontation. The complete and intellectual interpretation based on the intellect and revelation opens the scopes of basic knowledge in this regard to the people of knowledge and perception. In this regard, Imam Reza's (a.s.) sayings, from the revelation point of view, present an explanation about the method and ethical manners of Imam Mahdi (m.a.h.h.a.) and those who are waiting for him, in a general atmosphere of religious society, and with pure truths to his followers and believers and in his government. In this research work, without having wrong interpretation, is tried with a scientific explication, some of Imam Reza's (a.s.) sayings on Mahdavi ethic, to be suggested and discussed. Being the justice as the axle, having a simple life, being humble, paying attention to worshipping, praying and waiting for the relief are the ethical values discussed in the present research work.

Keywords: Ethic, Imam Reza (a.s.), Imam Mahdi (m.a.h.h.a.), Justice, Waiting For The Relief

Imam Reza's (a.s.) View On The Religious Training Of The Awaiting Generation

Zahra Ghasem Nezhad and Soghra Lackzaie

Imam Reza (a.s.) in his sayings has pointed the training and awaiting subject out; and some times has known the awaiting to be the best merit. Therefore, the training of an awaiting generation, has a special importance and it requires a close attention of both the society and the family in this regard to make it happen. In training of an awaiting generation, the training must be a religious one. In other words, all educational dimensions of the training, should be given in a religious method. Knowing the characteristics and specialties of the awaiting generation, can be a ground for training an awaiting generation. Imam Reza (a.s.) in his noble sayings has pointed them out. The writers of this article, after giving a definition for, 'the training education and ethic', that sometimes it gets close to the training, have talked around the subject on the Appearance and its vast usage in Imam Reza's (a.s.) sayings. Then, they have given the characteristics and standards for this awaiting generation, from the view point of Imam Reza (a.s.) and based on them, have suggested some solutions in religious training of the awaiting generation in both fields, the family and the society.

Keywords: Imam Reza (a.s.), Ethic, Training, Education, The Society, Family, Awaiting Generation

Mahdaviyyat In Vaghefiyyeh and Imam Reza's (a.s.) Stand

Muhammad Heydar Mozaffari

With studying the history of Islamic sects, we can perceive that all those sects during their cultural and political life, have faced with a series of branches. In this article, this subject has been focused on, that the Shiite Isna Ashari (The Twelvers), also like other Islamic sects has faced with some branches too. A majority of those braches, have misused from the Mahdaviyyat movement. One of the important cases of those branches, is the Vaghefiyyeh sect with the claim of Mahadaviyyat for the seventh Imam (a.s.). This straying movement, in a short time, created some doubts. From another side, Imam Reza (a.s.) and some of his companions, stood in front of this group and answered the doubts in suitable ways and stopped them to cause sedition.

Keywords: Islamic sects, Shiite Isna Ashari, Mahdaviyyat, Vaghefiyyeh, Imam Reza (a.s.)

Content

- **The Standards and Signs Of Imamati In Razavi School**
Ali Rabbani Golpaygani
- **A Strategic Analyzing From Imamati In Imam Reza's (a.s.)
Doctrine**
Hamed Pour Rostami
- **The Ammeh And Khasseh Imamati In Imam Reza's (a.s.)
Narrations**
Muhammad Ali Rezaie Esfihanie
- **Mahdavi Teachings In The Mirror Of Razavi Words**
Najm ad-din Tabasi
- **A Type Knowing Mahdavi Ethic In The Razavi Words**
Muslem Muhammadi
- **Imam Reza's (a.s.) View On The Religious Training Of The
Awaiting Generation**
Zahra Ghasem Nezhad and Soghra Lackzaie